تعریفی از رؤیاها

همهٔ ما رؤیاهائی داریم که نمی‌توانیم برای تحقق آنها منتظر باشیم. ولی هر رؤیائی از جانب خدا نیست. بیائید با هم نگاهی به موسی بیندازیم تا ببینیم چگونه رؤیاهای خود را به خدا می‌سپرد.

رؤیاهای رفیع گاهی تجربهٔ بسیار تکان دهنده‌ای می‌باشند، بیائید که تمام رؤیاهای جاه‌طلبانه خود را به خدا وا گذارید و به خدا اجازه دهید تا رؤیاهای شما را تعریف کند.

این مقاله شما را کمک می‌کند تا رؤیاهای زندگی خود را بیازمائید و آنها را در تعادل با خدا بسنجید.

از یک انسان آگاه نظرش را در مورد یک پیشرفت خاص سؤال کنید، و چنین به نظر می‌رسد که او حکمی قطعی صادر می‌کند.: «این رؤیائی است که به واقعیت پیوسته است!»

به هر حال چنین واکنش‌هائی ممکن است که شما را برآن دارد که احتمالاً، این تحقق واقعیت دارد. بله، همه ما رؤیاهائی داریم. در واقع از زمانی که وارد مدرسه شده‌ایم به رؤیاهای بزرگ عادت کرده‌ایم. هرچه رؤیا بزرگتر باشد، احترام بیشتری برای شما قائل می‌شوند.

بیشتر ما رؤیاهائی در زمینه «موفقیت» می‌بینیم، با پاداش‌هائی که پی‌آمد آنهاست. ما رؤیاهائی داریم مبنی بر انجام دادن کاری بزرگ، که آسایش و راحتی زندگی ما را تضمین می‌کنند ـ یک چک چاق و چله، یک خانهٔ مجلل، یک زندگی خانوادگی موفق. چنین آرزوهائی در نگاه اول، نوعی جاه‌طلبی بی‌خطر است. ولی بهتر است که همیشه، به خدای حیات بخش و بانی تمام نیکوئی‌ها اجازه دهیم تا بر رؤیاهای ما کنترل داشته باشد. مگر غیر از اینست که خدا «تو را در رحم مادرت نقش بسته است»؟ (مزامیر 13:139) و مگر غیر از اینست که خدا قرار است تو را «در آینده امید بخشد»؟ (ارمیا 11:29). پس بهتر این است که رؤیاها و آرزوهای خود را از دیدگاه خدا بنگرید، تا از طریق عینک‌های تیرهٔ خود.

نباید چنین فکر کنیم که خدا آن بالا نشسته و منتظر است فرصتی پیش بیاید تا نقشه‌ها و جاه‌طلبی‌های ما را خنثی کند. خدا غالباً رؤیاهائی در زندگی ما عمل می‌کند که در خط ارادهٔ او برای زندگی ما می‌باشد. امّا گاهی اوقات ممکن است خدا نقشه‌ای برای زندگی ما داشته باشد، که ترسناک‌تر از رؤیاهائی باشد که در ذهن خود داریم، آنچنانکه در مورد موسی در عهد عتیق انجام داد.

موسی طرح خدا را برای نجات اسرائیل بر رؤیاهای خود مبنی بر یک زندگی مرفه در بارگاه فرعون ترجیح داد. در رساله به عبرانیان 24:11 تا 27 می‌خوانیم:

> ***به ایمان چون موسی بزرگ شد، ابا نمود از اینکه پسرِ دخترِ فرعون خوانده شود، و ذلیل بودن با قوم خدا را پسندیده‌تر داشت از آنکه لـذّ تِ اندک زمانیِ گناه را ببرد؛ و عار مسیح را دولتی بزرگتر از خزائن مصر پنداشت زیرا که به سوی مجازات نظر می‌داشت. به ایمان، مصر را ترک کرد و از غضب پادشاه نترسید زیرا که چون آن نادیده را بدید، استوار ماند.***

موسی با دست کشیدن از جایگاهش به عنوان فرزند ملکه مصر، چون این بود

که از خانه یا از مرگ گریخته است. چونکه او دست از رؤیای خودپسندانه‌اش کشید، لازم شد که چهل سال در بیابان منتظر بماند، آنگاه خدا او را برای تحقق دعوت واقعی‌اش، به کار برد. امروز بیشتر ماها موسی را به خاطر ایمانش می‌ستائیم، و مشتاقانه می‌گوئیم که او تنها راه بود برای اتحاد ما. ولی کسانی که راه او را را می‌پیمایند، سفری بس سبک‌تر از این قهرمان کتاب مقدس در پیش می‌گیرند و خواهند فهمید که رؤیای خدا برای زندگی آنها بسی بزرگتر و بهتر از رؤیاهای خودشان می‌باشد.

وقتی ما دیدگاه خود را با دیدگاه خدا یکی کنیم، او دیگر هیچ زمانی برای تعویض ارجحیات ما از دست نمی‌دهد. موسی در خدمت شبانی شادی خود را یافت، خدمتی که قابل مقایسه با شاهزاده بودن نیست. انتظار چهل ساله و پی‌آمدهای آن انتظار در بیابان، سفری راحت نبود. ولی خدا از این زمان برای تربیت موسی به عنوان یک رهبر استفاده نمود و از طریق او نقشه‌ای را اجرا کرد که تاریخ را عوض نمود. آنچه که تحقق یافت رغبت موسی در ایفای سهم خود در انجام ارادهٔ خدا بود. آیا شما حاضر هستید گام‌های موسی را پیروی کنید و به خدا اجازه دهید راه خود را به زندگی شما بگشاید؟ باشد که بار دیگر شما هم در طریق خود تاریخ‌ساز شوید.

پس بدین ترتیب:

- ما از زمان تحصیل در مدرسه عادت کرده‌ایم که رؤیاهای بزرگ داشته باشیم، بنابراین نمی‌شود ما را برای برداشت سنگ بزرگ برای زندگی خودمان ـ زندگی خوب و شغل خوب، سرزنش نمود. اما رؤیاهای ما ممکن است همیشه با رؤیاهای خدا در مورد ما سازگار نباشد.

- دیگر اینکه خدا آن بالا منتظر ننشسته است تا شما را از چیزی‌های خوب

زندگی محروم کند. بلکه بهتر اینست که نقشه او را برای زندگی خودمان پیدا کنیم.

○ موسی وزنۀ عظیم کتاب مقدس، همین کار را انجام داد. او به عنوان کسی که همه چیز برایش مهیا بود، ترجیح داد آسایش در بارگاه فرعون را ترک کند و رؤیای خدا را برای زندگی خودش دنبال کند، همانطور که در عبرانیان 11:24ـ27 خواندیم.

○ اما اگر شما به جای موسی بودید آیا بارگاه را رها کرده و به بیابان می‌رفتید؟ چرا بله و چرا نه؟

○ تا چه اندازه مایل به تحقق رؤیای خود می‌باشید. پاسخ خود را با عکس‌العمل موسی مقایسه کنید؟

○ رؤیائی را که هم‌اکنون در سر دارید، چیست؟ آیا برای درک ارادۀ خدا در مورد رؤیای خود، به او متوکل می‌باشید؟

○ کدام یک بیشتر برای شما مهم است؟

الف) سالک بودن در ارادۀ خدا، حتی اگر با راه شما مغایر باشد؟

ب) درخواست از خدا تا نشان دهد چه چیزی را طالب هستید؟

○ رؤیاهائی که دارید و موجب تحقق اهداف خدا در زندگی شما و در این دنیا می‌باشند، چه می‌باشند؟

گزینش‌های زندگی

گزینش‌های ما اثرات بزرگی بر زندگی ما دارند. خدا می‌خواهد شما را در انتخاب‌های زندگی هدایت کند. بیائید با هم ببینیم چگونه می‌توانیم گزینش‌های خداپسندانه در زندگی داشته باشیم.

ما از شکم مادر حکیم و دانشمند بیرون نیامدیم تا گزینش‌های ما بی‌عیب و نقص باشد. اگر شما در حوزه اخذ تصمیم دچار مشکل هستید، ممکن است مطالعه این بخش شما را در تشخیص ارادهٔ خدا، کمک کند.

ضمن اینکه خدا به ما آزادی عمل داده است، ولی دوست دارد که گزینش‌های ما خداپسندانه باشند. این درس شما را تشویق می‌کند برای گزینش‌های ترجیحی که کمک می‌کنند به پیشبرد ملکوت خدا و رسیدن به گم‌شدگان.

ما برای آزادی عملی که داریم ارزش قائلیم، غیر از این است؟ گزینش‌های دنیائی مثل نوع پوشش، انتخاب رستوران، گذرانیدن تعطیلات، بسیار متداولند.

اما وقتی می‌خواهیم در حوزه‌های مهم‌تر زندگی، مانند ازدواج، شغل و غیره، گزینش انجام دهیم، دچار نگرانی می‌شویم. گذشته از آن هیچ کس دوست ندارد در موقعیتی قرار بگیرد که تصمیم گرفتن برایش دشوار باشد. ما دوست داریم زندگی خود را در کنترل خود داشته باشیم، و در مورد صحت گزینش‌های خود اطمینان داشته باشیم.

ولی واقعیت این است که هر تصمیم کوچکی که می‌گیریم اثرات بالقوه‌ای در زندگی ما می‌گذارند. از این رو آزادی عمل و انتخاب ما متضمن مسئولیت فراوان می‌باشد.

در نتیجه احساسات و دیدگاه‌های ما، همیشه نشانهٔ صحت یک گزینش خوب نمی‌باشد. اما شما می‌توانید با ایمنی کامل به خدا توکل کنید تا شما را در اخذ تصمیم درست، کمک کند.

از آن گذشته در کلام خدا می‌خوانیم که: «تو را حکمت خواهیم آموخت و به راهی که باید رفت ارشاد خواهم کرد...» (مزامیر 8:32).

یکی از مطمئن‌ترین راه‌ها برای اینکه بدانید تصمیم درست گرفته‌اید، تشخیص این مورد است که آیا این تصمیم موجب جلال خدا و پیشرفت ملکوت او می‌شود یا نه؟

در حالی که بسیاری از ما معمولاً امر بشارت را به صورت یک انتخاب می‌بینیم، ولی در واقع بشارت فرمانی است که کتاب مقدس داده است. عیسی وقتی در متی 19:28 فرمود «پس رفته همهٔ امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید»، برای ما لالائی نمی‌خواند تا خوابمان ببرد. ولی ما فکر می‌کنیم که از این مأموریت بزرگ معاف هستیم و این فرمان شامل ما نمی‌شود، چونکه در دنیائی پیچیده پر از تضادها و فرهنگ‌ها و فلسفه‌های مختلف زندگی می‌کنیم ـ مواردی که در زمان عیسی وجود نداشتند. در لوقا 59:9ــ62 سخن از دو نفر آمده است که داوطلبانه عیسی را پیروی کردند، ولی قبل از اینکه سفر بشارتی خود را شروع کنند، مشکلات دنیائی پیش رویشان سبز می‌شود.

لازم به گفتن نیست که عذر آنها از نظر عیسی پذیرفتنی نبود. عیسی انتخاب آنها را تأئید نکرد. اگر واکنش ما نیز در مقابل فراخوان عیسی، چون واکنش آن دو نفر باشد، واکنشی مورد تأئید او نخواهد بود. اگر شما عاشق شیدای عیسی باشید ، هیچگاه از سخن گفتن از او درنگ نمی‌کنید، دیگر مهم نیست تا چه اندازه گرفتار و مشغول باشید. عیسای خداوند بعد از اینکه پطرس او را انکار کرد، او را مأمور

کرد تا «بره‌هایش را، خوراک دهد.» (اعمال 15:19) تا بدین وسیله عشق خود را به او اثبات نماید. سپس او را مأمور کرد تا «گوسفندانش را شبانی کند» (آیه 16) تا محبت خود را ثابت نماید.

عشق به عیسی است که ما را وا می‌دارد حقایق مربوط به او را خواه به طور فردی، و خواه از طریق کلیسا، اعلام بداریم. این مسئولیت ما است که به عنوان هیکل مسیح طرح‌هائی برای رسیدن به گمشدگان، پیاده کنیم، همانطور که کلیسای اولیه انجام داد. (اعمال 20:19). عهد جدید بیانیه‌ای است از چگونگی مشارکت کلیسای اولیه در رسانیدن مژدهٔ انجیل و هدایت مردم به سوی مسیح. کلیسای اولیه محتمل آزارهای زیادی شد، اما علیرغم این آزارها، جان برکف نهادند تا انجیل را بشارت دهند.

حتی گرچه امروز هم بسیاری از کلیساها کارهای بزرگی در رسیدن به گم شدگان انجام داده‌اند، ولی هنوز هم هستند فراوان کسانی که به دلیل ترس از آزارها و یا عملکرد ضعیف رهبران مسیحی، از مأموریت بزرگ غفلت می‌کنند. هیچ یک از این بهانه‌ها پذیرفتنی نمی‌باشند. یک روز همهٔ باید حساب تک تک اعمال خود را در این زندگی پس بدهیم. آیا در آن روز خدا به عملکرد شما افتخار خواهد کرد؟

پس بدین ترتیب:

○ لازم است که ما در هر گام زندگی انتخاب درست داشته باشیم. در حالی که گزینش‌های ناچیزی مثل رفتن به تعطیلات، به سادگی گرفته می‌شوند، اما تصمیمات مهمی وجود دارند، مانند ازدواج و تعیین شغل که ما را با مشکلات مواجه می‌کنند. اما عیسی آماده است تا ما را در هر تصمیم‌گیری راهنمائی کند، خواه کوچک و خواه بزرگ (مزامیر 8:32).

- یک سؤال کلیدی که هنگام تصمیم‌گیری باید از خود بپرسید، اینست که آیا این کار من باعث جلال خدا و پیشرفت ملکوت او می‌شود؟
- در حالی که بسیاری از ما بشارت دادن انجیل را نوعی انتخاب تصور می‌کنیم، ولی بشارت دادن یک فرمان است و ما باید این فرمان را اطاعت کنیم (متی 19:28). وظیفه ما اینست که بذر کلام خدا را خواه به طور فردی و خواه در قالب جمعی (کلیسا) بیافشانیم.
- مشغله کاری ما عذری برای شانه خالی کردن از انجام مأموریت بزرگ نیست و در لوقا 9:59ـ62 داستان آن دو مرد را خواندیم که داوطلبانه عیسی را پیروی کردند، اما قبل از اینکه فرمان او را اطاعت کنند، درگیر مشکلات زندگی شدند و بهانه آوردند. عیسی نمی‌خواهد که ما نیز چون آنان رفتار کنیم.
- این عشق به مسیح است که ما را وا می‌دارد تا به گم‌شدگان برسیم. بعد از اینکه پطرس عیسی را انکار کرد، خداوند او را به شبانی گوسفندانش منصوب کرد تا محبت خود را به او ثابت نماید ـ آیا عشق به مسیح شما را وادار به عمل می‌کند؟
- در مواجهه با گزینش‌های دشوار، برای کمک به سوی چه کسانی می‌روید؟ آیا خدا هم در میان آن کسان هست؟
- آیا انتخاب‌هائی در رابطه با خدا داشته‌اید؟
- عملاً چه تصمیمی در رابطه با رسیدن به گمشدگان گرفته‌اید؟ اگر پاسخ شما مثبت است پاره‌ای از اهداف مورد نظر خود را در این زمینه بیان کنید. و اگر پاسخ شما منفی است چه چیزی مانع تصمیم‌گیری شما بوده است؟
- آیا در فعالیت‌های بشارتی کلیسائی مشارکت دارید؟

فراخوان برای رسیدن به نیازهای روحانی بشریت

هدف انسان در زندگی و خدمت، کشف نیّات خدا و مشارکت با اوست در جهت تحقق نیاتش. وقتی که خدا نیّت خود را برای زندگی شما، بر شما آشکار ساخته است، انتظارش از شما اینست که نیّت او را تحقق بخشید. این بخش را بخوانید تا بدانید چگونه می‌توانید این مهم را انجام دهید.

هدف من در زندگی چیست؟ شاید این یک سؤال ساده در حیطه زندگی به نظر برسد، ولی برعکس برای بسیاری سؤالی در رابطه با هستی و مرگ است. عده‌ای حتی در تلاش برای یافتن پاسخ آن، عمری را سپری کرده‌اند. پیشگام این افراد، نیروانا است. کورت کوماین و بعد از او مرلین مونروی 50 ساله، هر دو آنها قبل از رسیدن به سن پیری و در تلاش برای یافتن پاسخ این سؤال مردند. آنها هر دو ثروتمند بودند، مشهور بودند، هنرمند و توانا بودند، ولی به دلایلی چند، خود را خوشبخت و شاد احساس نمی‌کردند. شاید به نظر عجیب برسد. اینطور نیست؟ بسیاری از ما دوست داریم تا بگوئیم هدف ما در این جهان جمع کردن پول است تا بتوانیم یک زندگی راحت داشته باشیم. ما ثروت خود را در حساب‌های بانکی خود، شرکت‌های خود و اتومبیل‌های پارک شده در گاراژ خانه خود، می‌سنجیم.

شاید انگیزهٔ جاه‌طلبانه ما علامت تجاری نسل ما باشد، ولی در زمانهٔ عیسی همه چیز با امروز فرق داشت. عیسی در لوقا 12:16ـ20 داستانی نقل می‌کند که

ممکن است در مورد بسیاری از ما مصداق داشته باشد.

و مَثَلی برای ایشان آورده، گفت: «شخصی دولتمند را از املاکش محصول وافر پیدا شد پس با خود اندیشیده، گفت: چه کنم؟ زیرا جایی که محصول خود را انبار کنم، ندارم. پس گفت: چنین می‌کنم؛ انبارهای خود را خراب کرده، بزرگتر بنا می‌کنم و در آن تمامی حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد. و نفس خود را خواهم گفت که ای جان اموالِ فراوانِ اندوخته شده به جهت چندین سال داری. الحال بیارام و به اکل و شرب و شادی بپرداز. خدا وی را گفت: این احمق در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت؛ آنگاه آنچه اندوخته‌ای، از آنِ کِه خواهد بود؟

این داستان تعریف کاملاً مناسبی از هدف انسان در زندگی، در مقابل اهداف خداست. در حالی که ممکن است دنیا این مرد ثروتمند را به خاطر ثروت و موقعیتش محترم بدارد و حتی به او حسادت کند، خدا فقط نگران زندگی فانی اوست. هدف خدا نجات دادن جان‌هاست، و بدین جهت بود که پسرش را به این جهان فرستاد. عیسی نیات خدا را کاملاً می‌دانست و طوری به آن خواسته‌ها واکنش نشان داد که پدرش را از خود خوشنود ساخت.

خدا مانند عیسی ما را دعوت می‌کند تا گم‌شدگان را در یابیم و آنها را شبانی کنیم. اینست هدف او برای زندگی ما. در متی 9:35ـ37 می‌خوانیم:

و عیسی در همهٔ شهرها و دهات گشته، در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه می‌نمود و هر مرض و رنج مردم را شفا می‌داد. و چون جمعی کثیر دید، دلش بر ایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندانِ بی‌شبان، پریشان حال و پراکنده بودند. آنگاه به شاگردان خود گفت: «حصاد فراوان است لیکن عمله کم. پس از صاحب حصاد استدعا نمائید تا عَمَلَه در حصاد خود بفرستد.»

دلسوزی برای گم شدگان بود که عیسی را بر آن داشت تا بـه آنـان برسـد و آنان را شبانی کند. این گم‌شـدگان ماننـد بسـیاری دیگـر در ایـن روزگـار گمـراه، آسیب‌پذیر و تنها هستند.

عیسی موقعیتِ خدائی خود را و امتیازات آن را به خاطر این گوسفندان بی‌پنـا ترک کرد و امروز از شما می‌خواهد که چون خودش عمل کنید و از حصـار ایمـن خود قدم بیرون بگذارید و عملهٔ صحنه بر داشت او باشید.

گذشته از آن قحطی شدید عمله بیداد می‌کند. اما شما می‌توانید این نقصـان را با مشارکت خود در کار خدا رفع کنید. اما حتی وقتی که با شـبان خـود مشـارکت داشته باشید، فراموش نکنید که برای عملهٔ بیشتر دعا کنیـد. و همچنـین بـه خـاطر داشته باشید براساس آنچه زندگی کنید که موعظه می‌کنید. پولس در اول قرنتیـان 31:10 می‌فرماید:

> ***پس خواه بخورید، خواه بنوشید، خواه هرچـه کنیـد، همـه را بـرای جلال خدا بکنید.***

به عنوان یک ایماندار زندگی خود را از دیگران، با این فکر که کار خـدا دنیـای سکولار شما نیازی به دعوت مسیحائی ندارد، جـدا نکنیـد. هـدف شـما در زنـدگی مرتبط است با تجلیل خداوند. خدا را در زندگی خود از طریق گفتار و کردار خـود، نشان دهید.

مأموریتی که عیسی به ما ارجاع کرده است، یک مأموریـت دوجانبـه اسـت و صرفاً با موعظه انجیل تمام نمی‌شود. در انجیلی متی 28:16ـ20 عیسی می‌فرماید:

> ***پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «تمامی قـدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. پس رفته، همهٔ امّت‌ها را شاگرد***

> ***سازید و ایشان را به اسمِ اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همهٔ اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم».***

شاگردی همیشه بخش عمده‌ای از مأموریت بزرگ بوده است. به کلامی دیگر شما باید در گام اول شاگردی برای عیسای خداوند باشید، از او بیاموزید و او را پیروی کنید، باشد که راه درست را تشخیص دهید و به دیگران نشان دهید، هدف شاگرد بودن شامل رشد در خدا و هرچه بیشتر، چون مسیح شدن است.

در رساله به عبرانیان 5:12ـ14 شاهد مقایسه مهمی در بین رشد جسمانی و روحانی می‌باشیم:

> ***زیرا که هر چند با این طول زمان شما را می‌باید معلّمان باشید، باز محتاجید که کسی اصول و مَبادیِ الهامات خدا را به شما بیاموزد و محتاج شیر شدید نه غذای قوی. زیرا هر که شیرخواره باشد، در کلام عدالت ناآزموده است، چونکه طفل است. اما غذای قوی از آنِ بالغان است که حواسِ خود را به موجب عادت، ریاضت داده‌اند تا تمیز نیک و بد را بکنند.***

ضمن اینکه شاگردی با آموختن تعلیم اساسی ایمان، شروع می‌شود، آموزش عمیق کتاب مقدس ما را در بنای محبت، یاری می‌کند. و شما به عنوان یک شاگرد باید شاگردان خود را تشویق کنید که کتاب مقدس را بخوانند، همانطور که عیسی به شما فرمان داده است، آنجا که می‌فرماید: «ایشان را تعلیم دهید که همهٔ اموری را که به شما حکم کرده‌ام، حفظ کنند.»

حتی گرچه ممکن است امر بشارت گاهی اوقات، وظیفه رام کردن تصور شود، اما اطلاع از این حقیقت که دارید اهداف خدا را برای زندگی خود انجام می‌دهید،

تجربهٔ بسیار شادی بخشی است.

از آن گذشته، اگر خدا نیّت خود را برای زندگی ما آشکار نکرده بود، ما نیز مانند گم‌شدگانی چون کورت کوماین و مرلین مونرو، بی‌هدف و گم شده بودیم، درست مانند گوسفندان بی‌شبان. بیائید امروز تعهد خود را نسبت به خدا به عنوان شریک او به جهت آوردن هرچه بیشتر گوسفندان به آغل او تجدید کنیم.

پس بدین ترتیب:

- هدف بسیاری از ما در زندگی داشتن یک سپرده بانکی چاق و چله است تا بتوانیم زندگی راحتی داشته باشیم. ولی داستان دهقان ثروتمند در انجیل لوقا 16:12ـ20 به ما نشان می‌دهد که خدا بیشتر نگران سلامتی جان‌های ما است.
- هدف خدا برای جهان، نجات جان‌ها است، و به این دلیل بود که او پسر خود را فرستاد تا به خاطر گناهان ما بمیرد، ما نیز مانند عیسی که اهداف خدا را به خوبی می‌دانست، باید اهداف خود را با اهداف خدا هماهنگ کنیم، باشد که بتوانیم به داد گم‌شدگان برسیم و آنها را شبانی کنیم. اینست هدف خدا برای زندگی ما.
- یک ایماندار نمی‌تواند خود را از دنیای سکولار که بخشی از آن است، جدا کند و دعوت مسیحی را اجابت نکند. او باید خدا را در هرچه که انجام می‌دهد جلال دهد (اول قرنتیان 31:10).
- عیسی دو رهنمود در مأموریت بزرگ اعلام نمود (متی 16:28ـ20). ما به عنوان سفیران خدا دعوت شده‌ایم تا خبر خوش انجیل را موعظه کرده و دیگران را معلمی کنیم.
- شاگردی مراحلی است از رشد که از نوایمانی شروع و تا ریشه گرفتن در کلام خدا و چون مسیح شدن، ادامه می‌یابد. وظیفه شما به عنوان یک مبشر اینست

که مسیحیان جدید را تشویق کنید تا از کلام خدا تغذیه کنند (عبرانیان 5:12ـ14).

- چگونه اهداف خدا برای زندگی شما، با اهداف شما مطابقت می‌کند؟ چه کاری می‌توانید برای هماهنگی هدف خدا و خودتان انجام دهید؟
- دیدگاه شما نسبت به بشارت و رسیدگی به گم‌شدگان چیست؟
- چگونه می‌توانید بر بعضی از مشکلات که در هنگام دادن شهادت و بشارت به دیگران با آن مواجه می‌شوید، فائق آئید؟
- برای شاگردسازی ایمانداران جدید، چه طرحی دارید؟
- برای رشد در سلوک با خدا چه کاری انجام می‌دهید؟

خدا ما را مجهز کرده است

اگر خدا ما را متحول نکند، خدمات ما نمی‌تواند مـؤثر باشـند، خـدا قـوت‌هـا و ضعف‌های ما را می‌داند. هرچند که ممکن است مستعد تربیت بشارتی باشـیم، امـا این تنها خداست که ما را برای انجام کارهایش مجهز می‌کند. بیائید ببینـیم چگونـه این مهم انجام می‌گیرد.

اگر شما احساس می‌کنید برای انجام کار خدا، کفایت ندارید، بـه توانـائی‌هـای خود بیندیشید و متوکل به خدا شوید تا شما را مجهز کند. این بخش به شما نشان خواهد داد که چگونه خدا دوست دارد ما را با عطایـا و مهـارت‌هـای لازمـه بـرای خدمت مجهز کند تا آن آموخته‌ها را در زندگی خود به کار ببریم. این بخش شما را تشویق می‌کند تا دائماً در طلب کمک خداوند باشید، باشد که شما را مجهـز کنـد و شما را تبدیل به رهبری کند که مورد نظر اوست.

شگفت‌انگیز است که چگونـه یـک نفـر مـاهی‌گیـر چـون متـی توانسـت چنـان موعظه‌های عمیقی بر زبان آورد، و اینکه چگونه یک مأمور جمع‌آوری مالیات مانند پطرس توانست کتاب چنان استادانه‌ای بنویسد.

احتمالاً پطرس و متای رسول، حتی به فکرشان هم خطور نمی‌کرد، بانی چنان کارهای عظیمی باشند. ولی وقتی مولای خود، آن نجار فقیر را دیدند که بیماران را شفا می‌دهد، بر روی آب قدم می‌زند، آب را به شـراب تبـدیل مـی‌کنـد، مردگـان را زنده می‌کند، متحول شدند. و حتی از مولای خود شنیدند که می‌فرماید:

آمین آمین به شما می‌گویم هر که به من ایمان آرد، کارهایی را که من

> ***می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم ـ (یوحنا 12:1).***

آنها حتی اگر به عیسی ایمان نمی‌داشتند، احتمالاً چنانچه شروع به خدمت، هر چند به عنوان خادمانی ناشایست می‌کردند، خدا آنها را مجهز می‌کرد تا به نوبهٔ خودشان تبدیل به رهبرانی نافذ شوند.

یک فرق کلیدی وجود دارد بین تربیت و تجهیز. وقتی عیسی شاگردانش را تربیت می‌کرد، ارزش‌ها ملکوت و حقایق را به آنها می‌آموخت. اما این خدا بود که به طریق مافوق‌الطبیعی آنها را مجهز کرد تا وظیفه خود را مبنی بر اعلام انجیل و حتی شفای بیماران، انجام دهند.

البته شکاکان بسیاری بودند که قادر به تشخیص پدیده‌ها و منبع قدرت آنها نبودند. شمعون جادوگر یکی از این شکاکان بود، در کتاب اعمال رسولان 8:9ـ21 می‌خوانیم که چگونه شمعون به پطرس، یوحنا و فیلیپس پول پیشنهاد کرد تا قدرت آنها را بخرد. لازم به گفتن نیست که پطرس او را از طرح این معامله سرزنش کرد و گفت:

> ***«زرت با تو هلاک باد، چونکه پنداشتی که عطای خدا به زر حاصل می‌شود. تو را از این امر، قسمت و بهره‌ای نیست زیرا که دلت در حضور خدا راست نمی‌باشد.»***

چونکه خدا این شاگردان را مجهز کرده بود، توانستند به طور مؤثری به اهالی سامره از نظر روحانی کمک کنند و آنها را نجات داده و تعمید دهند.

امروز هم خدا به تجهیز مسیحیان از طریق مهارت در خدمت و بنای هیکل مسیح (کلیسا) ادامه می‌دهد. در رساله به افسسیان 11:4ـ16 می‌خوانیم:

و او بخشیده بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشّرین و بعضی شبانان و معلّمان را، برای تکمیل مقدّسین، برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح، تا همه به یگانگی ایمان و معرفتِ تامِ پسر خدا و به انسانِ کامل، به اندازهٔ قامتِ پُری مسیح برسیم. تا بعد از این اطفال مُتِمَوّج و رانده شده از باد هر تعلیم نباشیم، از دغابازی مردمان در حیله اندیشی برای مکرهای گمراهی؛ بلکه در محبّت پیروی راستی نموده، در هر چیز ترقّی نماییم در او که سر است، یعنی مسیح؛ که از او تمام بدن مرکّب و مرتّب گشته، به مدد هر مفصلی و برحسب عمل به اندازهٔ هر عضوی بدن را نموّ می‌دهد برای بنای خویشتن در محبّت.

آنطور که از آیه 11 پیداست، این خود خداست که ما را برای انجام کار خودش، مجهز می‌کند. شما نمی‌توانید این تحول را نتیجه برنامه‌ریزی برای آموزش و یا سخنرانی‌های هوشمندانه بدانید. این بخش به روشنی به ما نشان می‌دهد که خدا می‌خواهد «جسد مسیح» (کلیسا) را توسط سفیران خود ـ رسولان، انبیا، مبشران، شبانان، معلمان، «بنا کند.» بنابراین یک مربی باید برای بنای ایمانداران جدید کار کند و آنها را در رشد در مسیح کمک کند.

تمام این‌ها بدون کمک خدا، محال است. عیسی در یوحنا 5:15 می‌فرماید: «جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد.» خدمت باید در مشارکت با خدا باشد و پولس نمونهٔ بارز این چنین خدمتی است. او نیّات خدا را فهمیده بود و با او در تحقق مأموریت بزرگ مشارکت می‌کرد. ما می‌توانیم درس‌های زیادی از زندگی پولس بیاموزیم.

1ــ او با کسانی که خدمتشان می‌کرد در تماس و گفتگو بود (اعمال 20:20ـ21). پولس می‌دانست چه کسی مایل به شنیدن انجیل و شاگرد شدن است. او خدمتش را در ملاء عام انجام می‌داد (در کنیسه) و همچنین به طور خصوصی (در زندان فیلیپه برای اکیلا و پریسکیلا). خدمت عمومی او توأم بود با بنای

خصوصی، پولس کسانی را که انجیل را به آنان بشارت می‌داد، تشخیص داده بود. از آن جمله کسانی که در کنیسه بودند (اعمال 8:19). «مرد زرگری که بت‌های دیانا را می‌ساخت، (اعمال 24:19ـ25) و غیره... چه خوب خواهد شد که ما هم مانند پولس گروها و اشخاص مستعد را بشناسیم و به نیازهایشان برسیم و آنها را شاگرد سازیم.

2ـ پولس حقایق کلام خدا را اعلام نمود. او از تعلیم دادن و موعظه کردن شانه خالی نکرد، بلکه موقرانه به «تمامی ارادهٔ خدا» شهادت داد (اعمال 20:20، 21، 24 و 27). انجیل امروز هم به همان اندازه مناسب برای ما می‌باشد که برای زمان پولس بود.

چندگانه پرستی، فلسفه‌های موهوم حاکم بر آن روزگار بودند، امّا امروز آنها در زیر لوای مذهب عهد جدید و پست مدرنیسم، تغییر صورت داده‌اند. تنها کلام خداست که می‌تواند مردم را از این قیدها آزاد کند. گذشته از آن در انجیل یوحنا 32:8 می‌خوانیم که عیسی می‌فرماید: «حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد.»

3ـ پولس نه تنها انجیل را، بلکه ارزش‌های خدائی را به مردم اعلام نمود. او نه تنها دل‌های مردم را از طریق تعلیماتش لمس کرد، بلکه کوشید تا افکار آنها را راضی کند. او از «چه»ها و «چرا»ها و «چگونه»ها در هر مرحله‌ای توضیح داد. او معتقد به پی‌گیری دائمی کسانی بود که آنها را چه از طریق رسالاتش و چه از طریق ملاقات‌های خصوصی، خدمت می‌کرد. پولس شاگردانش را مرتباً تشویق می‌کرد تا هرچه بیشتر شبیه مسیح شوند، انسانیت کهنهٔ خود را ترک کنند و انسانیت نو بر خود بپوشند (افسسیان 17:4ـ24). ما نیز باید مانند پولس دائماً کسانی را که خدمت می‌کنیم ترغیب کنیم تا سیستم ارزشی مسیح را در

زندگی‌های خود پیاده کرده و هرچه بیشتر چون مسیح شوند.

4ـ خدمت پولس همراه بود بـا ابعـاد بزرگـی از فـداکاری او در کتـاب اعمـال 28:20ـ32 به بیان این فداکاری‌ها پرداخته است و به مردم گفتـه اسـت کـه بـرای خدمت به خداوند، چه مصائبی داشته است. خدمت خداوند، تن‌آسائی نیسـت، بلکـه مستلزم زحمات و مرارت است. خدمت برای خداوند مستلزم تعهد و سـخاوتمندانه هزینه کردن منابع ما می‌باشد ـ مهارت‌ها، پول و وقت. اما پاداش خدمت به خداوند بسی بزرگ‌تر از آنچه هست که فکر می‌کنید و یا تصور می‌کنیـد. خـدا بـرای شـما ثروتی اندوخته است که بید آن را از بین نمی‌برد و مکانی آمـاده کـرده اسـت کـه هرگز فرو نخواهد ریخت. و در آخر «تاج عدالت برای [شما] حاضر شده اسـت کـه خداوند داور عادل در آن روز به [شما] خواهد داد، و نه به [شما] تنها، بلکه نیز بـه همه کسانی که ظهور او را دوسـت مـی‌دارنـد» (دوم تیموتـاوس 8:4) و رنـج‌هـای کنونی در مقایسه با آن پاداش بزرگ که خدا به شما می‌دهد، بسـی نـاچیز خواهـد بود.

شما حاضر به چه نوع فداکاری برای خدا هستید؟

پس بدین ترتیب:

- فرق بزرگی هست بین تربیت و تجهیز. تربیت شـامل تعلـیم و یـک مرحلـه جسمانی است. اما تجهیز یک مرحله مافوق طبیعی از سـوی خداسـت کـه شـما را قادر می‌سازد کارهای بزرگ‌تری برایش انجام دهید.
- خدا امـروز هـم بـه تجهیـز مسـیحان بـرای خـدمت و بنـای جسـد مسـیح (افسسیان 11:4ـ16)، ادامه می‌دهد. خدا انتظار دارد که شبانان، مبشـرین، معلمـان مرتباً جماعت را تربیت کنند تا آنها را بنا کنند.
- بدون اینکه خدا ما را قادر سازد، خدمت کـردن بـه او محـال اسـت (یوحنـا

(5:15).

O از خدمت پولس درس‌های زیادی یاد می‌گیریم. او همیشه مردمی را که خدمت می‌کرد و شاگردان خود را می‌شناخت. او گروه‌های مستعد مردم را می‌شناخت و با آنها ارتباط برقرار می‌کرد و آنها را تعلیم می‌داد.

O پولس از انجیل شرمنده نبود و همیشه کلام خدا را موعظه می‌کرد.

O پولس نه تنها انجیل را اعلام می‌نمود، بلکه ارزش‌های خدائی را نیز اعلام می‌نمود. او به پی‌گیری مستمر همیشه با شاگردانش در تماس بود و به آنها سفارش می‌کرد در غیاب او خدمت کنند.

O پولس هرگز از مشکلات نهراسید. خدمت او سرشار از مشکلات در هر زمینه‌ای بود. ولی او می‌دانست که پاداشش در آسمان بسیار بزرگ‌تر از آن مشکلات است.

O خداوند از چه راهی می‌تواند شما را برای خدمت تجهز کند؟ عطایای روحانی شما چه می‌باشند؟ و چگونه آنها را به کار می‌برید؟

O اگر عطایای روحانی خداوند اینست که «بعضی رسولان، بعضی انبیا، بعضی مبشرین، بعضی شبانان و بعضی معلمان باشند، برای تجهیز مقدسین برای خدمت خداوند» شما، چگونه اعضای کلیسای خود را برای تحقق وظیفه بنا کردن جسد مسیح، به کار می‌گیرید؟

O روش بشارتی پولس را در زندگی خود، چگونه تفسیر می‌کنید؟ طرح‌هائی که خداوند در فکر و دل شما نهاده است چه می‌باشند؟

O چگونه با بعضی از مشکلاتی که در رسیدن به نیازهای روحانی گمشدگان با آنها روبه‌رو می‌شوید، برخورد می‌کنید؟

شناخت دیدگاه‌های دنیائی و اهمیت آنها

مأموریت بزرگ مسئولیت عظیمی است شامل موعظه برای «تمامی» قوم‌ها که بر عهدهٔ ما است. بنابراین درک ویژگی‌های گروه مخاطب و دیدگاه‌هایشان برای ما، امری حیاتی است.

این بخش به شما کمک خواهد کرد که بدانید چقدر مهم است که قبل از شروع بشارت نخست مخاطبان خود را بشناسید.

هم پولس و هم پطرس رسول، آموخته بودند که مخاطبان خود را بشناسند، و ما می‌دانیم به دلیل این شناخت چقدر خدماتشان مؤثر واقع شد. بررسی کنید که شما چگونه می‌توانید استراتژی آنان را مبنی بر شناخت دیدگاه‌های مختلف دنیائی به کار ببرید، تا با مخاطبان خود ارتباط بهتری داشته باشید.

توجه کنید! عیسی می‌فرماید «پس رفته همهٔ امت‌ها را شاگرد سازید..» (متی 19:28) این فرمانی است که نجات دهندهٔ ما، به ما داده است، خواه آن را دوست داشته باشیم، خواه نداشته باشیم، طیف گسترده و متفاوتی وجود دارند که باید به آنها بپردازیم.

«تمام امت‌ها» شامل تمامی مردم از هر نژاد، فرهنگ، قومیت، مذهب، جوامع، پیشینه‌های مختلف و غیره ... می‌باشند. قطعاً ما نمی‌توانیم از یک استراتژی یکسان برای بشارت به افراد مختلف استفاده کنیم.

تنها خداست که در نهایت می‌تواند دل کسی را لمس کند، ولی پرداختن به افکار مخاطب هم بسیار مهم است. اینست که درک اندکی از دیدگاه‌های متفاوت می‌تواند بسیار مفید باشد. منظور ما از دیدگاه‌های دنیائی، طریقی است که انسان دنیا را می‌بیند، طریقی براساس محیطی که در آن رشد کرده است، شرایط اقتصادی او، باورهای دینی او و پیشینه خانوادگی او... و غیره.

یک مبشر روزی به روستائی رفت تا انجیل را موعظه کند. مبشر پس از دادن بشارت، بی‌خبر از این حقیقت که روستائیان یک سری خدایان نرینه و مادینه را پرستش می‌کنند، شب با احساسی از رضایت به خانه‌اش برگشت. کوتاه زمانی بعد یکی از روستائیان نزد او آمد و از او پرسید: «زن عیسی کی بود»؟ و بدین ترتیب مبشر از پیشینۀ روستائیان و باور آنها به خدایان متعدد، آگاه شد. بهتر نبود که این مبشر با شناخت ارجحیات آنان به آن روستا می‌رفت، تا پیام او قوی‌تر و احتمالاً مؤثرتر شود؟ قطعاً شما نیازی به چنین مبشر ناآگاهی ندارید! حتی گرچه این مبشر با نیّت والای نجات گمشدگان به آن روستا رفته بود، ولی فراموش کرده که گروه مخاطب خود را بشناسد.

تمام مبشران انجیل وظیفه خود می‌دانند که پیشینه و دیدگاه‌های گروه مخاطب خود را بشناسند، چونکه دیدگاه یک شخص و سیستم عقیدتی او می‌توانند مانع و تهدیدی باشند برای انجیل. درک درستی از این موارد برای یک مبشر می‌تواند به منزلۀ پلی باشد که بر این موانع می‌زند تا از آن بگذرد.

این دقیقاً کاری است که رسولان انجام دادند. هم پطرس و هم پولس اهمیت انجام تکالیف خود را تشخیص دادند. در کتاب اعمال رسولان 17:16ـ22 می‌خوانیم که پولس موعظه‌ای در اطینا (آتن) ایراد کرد که باب طبع اهالی بود. او پیام خود را اینطور شروع کرد:

«ای مردان آطینا، شما را از هر جهت بسیار دیندار یافته‌ام، زیرا چون سیر کرده، معابد شما را نظاره می‌نمودم، مذبحی یافتم کـه بـرآن، نـام خدای ناشناخته نوشته بود. پس آنچه را شما ناشناخته می‌پرستید، من به شما اعلام می‌نمایم.»

حتی گرچه آتنی‌ها پولس را خوشامد نگفتند، اما او لحظه‌ای وقت خود را برای انجام وظیفه اصلی‌اش از دست نداد. او فهمیده بود که اهالی آتن بت‌های زیـادی را پرستش می‌کنند. و در ضمن به بحث و علم معانی بیان علاقه‌مند می‌باشـند. او نـه تنها انجیل را به مردم اعلام کرد، بلکه استدلال نمود، چونکه آنان بحت و اسـتدلال را دوست داشتند.

ما نیز باید مانند پولس با اقشار مختلف مردم با عقاید گونـاگون و ملیـت‌هـای گوناگون هوشیارانه برخورد کنـیم. درک نسـبتاً خـوبی از مـذهب و پیشـینه آنـان می‌تواند در عرضه حقیقت به آنان بسیار مفید واقع شود. آیا شما استراتژی پولس را می‌ستائید یا استراتژی آن واعظی را که به روستا رفته بود؟

پس بدین ترتیب

- وقتی ما انجیل را به دیگران معرفی مـی‌کنـیم، بسـیار حیـاتی اسـت کـه از دیدگاه‌های مخاطبان آگاهی داشته باشیم.
- دیدگاه اساساً به معنی راهی است که از طریق آن شخصـی، دنیا را می‌بیند.
- پولس در کتاب مقدس نیز انجیل را براساس دیدگاه‌های مخاطبان، معرفـی می‌کرد. فاکتورهائی برای شناخت دیدگاه‌هـای مـردم وجـود دارنـد، و ایـن وظیفـه ماست که نخست این فاکتورها و سپس دیـدگاه‌هـا را تشـخیص دهـیم، باشـد کـه بتوانیم انجیل را به طریق مؤثری موعظه کنیم.
- چگونه می‌توانید دیدگاه کسی را که می‌خواهید به او خدمت کنیـد ارزیـابی

کنید؟ چه کاری باید انجام دهید؟

- چگونه می‌توانید پیام انجیل را به مردم برسانید، به طوری که نه پیام لطمه‌ای ببیند و در عین حال برای آنان و باورهای آنان نافذ باشد؟
- چه درسی می‌توانید از خدمت پولس بگیرید؟

فرقه‌های مسیحیت

بسیاری از ما فرقه‌های مختلف مسیحیت را خطری برای ایمان ناب مسیحی، تصور نمی‌کنیم، در حالی که حقیقت اینست که فرقه‌های زیادی وجود دارند و مشغول فعالیت هستند و روز به روز هم بر تعدادشان افزوده می‌شود و نفوذشان بیشتر می‌شود. در این بخش می‌خواهیم نگاهی داشته باشیم به بعضی از این فرقه‌های مشهور روزگارمان.

امروز فرقه‌های مختلفی در این جهان مشغول به فعالیت هستند. در حالی که بسیاری از این فرقه‌ها ریشه خود را از مسیحیت گرفته‌اند، ولی تفاوت‌های عقیدتی‌شان با هم چون تفاوت پنیر است با گچ. بعضی از این فرقه‌های فعال، هر روزه بیشتر رشد می‌کنند و بر پیروانشان افزوده می‌شود. این مذاهب افراطی علیرغم اینکه تعلیماتشان سؤال برانگیز است، ولی بر پیروان خود کنترل و نفوذ خاصی دارند.

کلمه «فرقه» در تعریف یعنی «پیروان یک مذهب غیر اصیل، افراطی یا دروغ و یا پیروان مسلکی خارج از سنت مرسوم جامعه تحت رهبری یک رهبر کاریزماتیک.»

مورمون‌ها و یا کلیسای مقدس آخر زمان

این کلیسا توسط جان اسمیت در سال 1830 در نیویورک تأسیس شد. در حالی که این فرقه برگرفته شده از ایمان مسیحی است، اما تفاوت آن با ایمان ناب مسیحی چشم‌گیر است. برای نمونه آنها معتقدند که «خدای پدر» زمانی انسان

بوده است که به‌تدریج خود را به مقام «پدر خدایی» تعالی داده است.

پیروان این فرقه بر این باورند که سرانجام روزی خودشان هم به مقام «پدرخدایی» می‌رسند. آنها فقط از ترجمه KJV کتاب مقدس و کتاب مورمون، به‌نام «فرضیه و میثاق» به‌عنوان پایه ایمانی خود، استفاده می‌کنند. مورمون‌ها به‌خاطر نفوذ گسترده‌شان در جامعه شناخته شده‌اند و همچنین به‌خاطر بشارت‌های خانه به خانه‌شان و تبلیغات گستردهٔ خود، مشهورند.

شاهدان یهوه

شاهدان یهوه هم مانند مورمون‌ها، بسیار از مسیحیت ناب فاصله گرفته‌اند. آنها به تثلیث ایمان ندارند، آنها عیسی را خدا نمی‌دانند، بلکه او را مخلوق خدا یا یهّوه می‌دانند. تمامی نشریات «Whachtower» شامل فرایض اساسی گروه شاهدان یهوه می‌باشند.

این فرقه که بانی آن چارلز تیزراسل بود، از پنسیلوانیا شروع و بعداً در نیویورک گسترش یافت، توجه و تأکید خاصی روی تعمید دارد. آنها بر این باورند که انسان باید برای گریز از غضب و محکومیت، تعمید بگیرد و تنها از طریق بشارت خانه به خانه می‌توان در روی زمین جاودانه زیست. به اعتقاد این گروه فقط 144000نفر نجات می‌یابند، و این رقم هم اخیراً افزایش یافته است. پیروان این فرقه در کینز روم هالز گرد می‌آید و مقررات سختی را بر ضد تعهدات اجتماعی نظیر رأی دادن، احترام به پرچم، پیوستن به ارتش و انتقال خون، مراعات می‌کنند.

ادونتیست‌های روز هفتم (SPA)

این گروه توسط جیمز و آلن وایت و ژوزف یاتس در میشیگان و تقریباً همزمان، با فرقه فوق‌الذکر، بنیان نهاده شد. این گروه خود را کلیسای باقی مانده

خاص خدا می‌نامند. آنها شریعت عهد عتیق را مراعات می‌کنند و از این‌رو مصرف الکل و تنباکو را گناه می‌دانند. گاهی اوقات هم دیده شده که استفاده از جواهرات را ممنوع می‌کنند.

الهیات این فرقه به‌گونه‌ای است که در نوسان است بین تثلیث و ضدتثلیث، معتقدان به تثلیث و مخالفان تثلیث می‌گویند اقنوم تثلیث در ذات یکی نیستند، ولی جاودانه هم زیستند. حتی گرچه آنها عیسی را نمونه کاملی از موجود بی‌گناه می‌دانند، ولی جایگاه خدایی را به او نمی‌دهند. آنها معتقدند که تنها پس از مرگ عیسی بود که خدا او را به مقام پسرخواندگیش ارتقاء داد.

کلیسای وحدانی

این فرقه هم کم و بیش براساس باورهای مسیحی قراردارد. این کلیسا توسط سان مینگ‌مون در کره تأسیس شد. سان مینگ‌مون معتقد بود که خدا، خالق کاینات، عیسی را که خدا نبود فرستاد تا یهودیان را متحد سازد. او یک همسر کامل و پاک یافت و یک خانواده کامل و بی‌گناه را تشکیل داد. این گروه معتقدند که رجعت دوم مسیح در سان مینگ‌مون تحقق یافته و او طلایه‌دار مسیح است.

براساس باورهای این فرقه، هیچ کس از جمله شیطان بعد از مرگ محکوم نمی‌شوند، بلکه همه به دنیای روحانی می‌روند.

مسیحیت علمی

این فرقه که توسط ماری بیکر در بوستون ماساچوست بنیاد نهاده شد، بر این باورند که خدا تنها چیزی است که وجود دارد، و این «قانون» خداست، و «ماده» یک «فریب» است. براساس دیدگاه این گروه، محال است که انسان بیمار

شود، بلکه می‌شود با تلقین بیماری او را شفا داد.

زندگی، مرگ و جهنم و بهشت از نظر این فرقه همه دروغ است و نجات واقعی تنها در سایه اتحاد با فکر خدا است. آنها همچنین معتقدند که عیسی مسیح انسان نبود، اما نقش «ایده مسیح» ـ ایدهٔ کامل شدن ـ را بازی کرد.

جنبش میکا

ریشه این جنبش در بریتانیای قرن نوزدهم قرار دارد. میکاییان معتقد به یک موجود والا می‌باشند که گاه با نام خدای مادینه و گاه نرینه، نامیده می‌شود. این بدین معنی است که آنها می‌توانند هم معتقد به «وحدت وجود» باشند و هم چند خدایی و میکیائی‌ها به غیب‌گویی و سحر و جادو می‌پردازند. محل تجمع آنها «Covens» نامیده می‌شود. آنها معتقد به تجرد می‌باشند. در حالی که میکاییان مخفیانه مراسم خود را انجام می‌دهند، ولی مشابه شیطان‌پرستان نمی‌باشند.

Scientology

این فرقه در ایالت متحده تأسیس شد و بسیاری از شخصیت‌های معروف از جمله تام کروز پیرو آن می‌باشند. برداشتی از فلسفه وحدت وجود اساس ساینتولوژی را براساس فلسفه تشکیل داده است. این فرقه معتقد به تناسخ و نجات را موکول به رهایی از تناسخ می‌داند. پیروان این فرقه به‌خاطر تعلیمات آن در زمینه وحدت وجود اعتقادی به گناه و توبه ندارند و معتقدند که هرکسی می‌تواند خدا شود، چونکه همه ما دارای قدرت‌های خدائی هستیم، ولی تعداد کمی از این قدرت آگاهند.

بحث‌های بسیاری در مورد دیدگاه این فرقه وجود دارد. نشریاتی نظیر ریدرز

دایجست و تایم، داستان‌های زیادی در مورد صدمات این گروه نوشته‌اند.

جنبش ایسکون

این فرقه هم یک جنبش غربی دیگر است آمیخته با الهیات شرقی. بانی این مکتب بهاک و دانتا، یک جامعه بین‌المللی را برای شناخت کریشنا در سال 1965 در نیویورک بنیاد نهادند. این جنبش یک خدای اصلی به‌نام کریشنا دارد، و او خدا و خالق جهانیان است و تمام موجودات زنده بخشی از او می‌باشند. جنبش ایسکون همچنین می‌گویند که هر آنچه کریشنا انجام به ارادهٔ خود انجام می‌دهد و برای مریدان او ممنوع است.

باور اصلی این فرقه مانند سایرفرقه‌های شرقی مبنی بر وحدت وجود وتناسخ است و انگیزه برای ارزش‌های نیکو کمک می‌کند در جهت پرهیز از کردار بد.

تفکر برتر Transcendental Meditation

این فرقه نیز خیلی شبیه به Pantheistic (شناخت خدا از طریق تمام نیروهای طبیعت و تمام چیزهای دیگر) ها و معتقد به تناسخ است. این فرقه معتقد است که روح می‌تواند با کمک تکنیک‌های مدیتیشن و ستاره‌شناسی و سرودها و وردها با خدا متحد شود و در این زمینه حتی به معلق شدن در فضا و غیب شدن، معتقد می‌باشند.

Soka Gakkai International

این فرقه در سال 1930 توسط Tsunesaburo Makiguchi و براساس Nichiren Buddhism شروع شده است. این فرقه منکر وجود خداست، ولی به طریقی منحرف معتقد به یگانگی خدا در این مورد است که همه چیز خداست. آنها تعلیمات

بودائیسم، هندوئیسم و شینتوئیسم (یک مذهب ژاپنی) را در هـم آمیختـه‌انـد. آنهـا معتقد به تناسخ و ورد خوانی برای رهایی از حلقهٔ تناسخ. می‌باشند. نحوهٔ عبادت آنان شامل نیایش یک طومار و دعوت است، باشد که از کردار بد خلاص شوند.

مطالعه فرقه‌های مختلف می‌تواند شما را کمک کند تا به‌سادگی تشـابهات بـین گروه‌های مختلف را کشف کنید.

در واقع این فرقه‌ها را می‌توان به دو بخش تقسیم کـرد ـ آنهـایی کـه حاصـل دیدگاه غربی هستند و دیدگاه مسیحیت را تبدیل به پرستش خدا ـ انسان نموده‌اند، و فرقه‌هایی که از تفسیرهای جدید مدل تناسـخی فرضـیه خـدا در همـهٔ نیروهـای طبیعی آشکار می‌شود، پیروی می‌کنند.

این مورد به ما نشان می‌دهد که همهٔ فرقه‌ها با روزگار خود سازگار بوده‌اند.

بسیار هوشمندانه است که پیگیر سوابق فعالیت فرقه‌هـای مختلـف در اطـراف خود باشید، باشد که درک بهتری از دیدگاه‌های متفاوت مردم اطـراف خـود، پیـدا کنید. این مورد ما را کمک می‌کند تا موانع بیشتری را که در بین ما و دوسـتان مـا در این فرقه‌ها قرار دارند برطرف کنیم.

O چه مشابهت‌هایی را می‌توانید بین مسیحیت و فرقه‌های فوق پیدا کنید؟ آیـا می‌توانید از این مشابهت‌ها برای برقراری تماس با پیروان ایـن فرقـه‌هـا، اسـتفاده کنید؟

O آیا شما دوست یا آشنایی دارید که پیرو یکی از ایـن فرقـه‌هـا باشـند؟ بـه برخی از موانع اشاره کنید که ممکن است در تماس گرفتن بـا آنهـا وجـود داشـته باشد. چگونه می‌توانید بر این موانع غالب شوید؟

O چگونه آگاهی از این فرقه‌ها شما را برانگیختـه اسـت تـا انجیـل را در ایـن دنیای تاریک اعلام نمایید؟

شناخت گروه مخاطب

(آگاهی از دیدگاه آنان ـ تشخیص موانع) ـ بخش اول

بشارت به افرادی که آنها را نمی‌شناسید همیشه مشکل است. از این رو لازم است که شما در مورد افراد و گروه‌هایی که قصد دارید به آنها بشارت دهید، اطلاعات کافی جمع کنید. چگونه این کار را شروع کنیم؟

بشارت نیاز به برنامه‌ریزی دارد. در این درس می‌خواهیم به شما کمک کنیم که خود را برای این کار آماده کنید. مثال زیر حاکی از راه‌های مختلف بشارت انجیل است.

این بخش شما را کمک می‌کند موانع احتمالی بشارت دادن را تشخیص دهید و از عهده تغییرات لازم در نحوۀ رسانیدن پیام انجیل، برآیید. آیا می‌دانید که اولین راز موفقیت یک فیلم چیست؟ این موفقیت عبارتست از شناخت تماشاگران، احتمالاً شاید بدین دلیل است که تهیه‌کنندگان فیلم‌ها ماه‌ها و سال‌ها می‌کوشند تا پیدا کنند چه عاملی موجب جلب تماشاچی می‌شود. شخصیت‌ها، فیلم‌نامه‌ها و موقعیت‌ها یک فیلم را می‌سازند.

آنچه که شما می‌گویید و چگونگی رسانیدن پیام و زمان رسانیدن پیام مواردی بسیار مهم می‌باشند که باید رعایت شوند. در این‌گونه مواقع شخصیت جذاب و مهارت کلامی شما ارزش افزوده‌ای است.

لازم است که شما مخاطب خود و دیدگاه‌های او را قبل از تماس با او شناخته

باشید. بدین طریق شما می‌توانید موانع احتمالی را در سر راه برقراری تماس با مخاطب مورد نظر تشخیص دهید. برای شروع باید از سیستم عقیدتی مخاطبان، سوابق فامیلی، ساختار اجتماعی، تمایلات مذهبی، وضعیت اقتصادی و وضعیت سیاسی آنها اطلاعات کافی داشته باشید.

مهم اینست که در گفتگو با مردم با دیدگاه‌های مختلف، جبهه نگیرید و بی‌طرفانه با آنها برخورد کنید، نه برخوردی داوری‌گونه.

داستان زیر قصه پسری است در یکی از کشورهای شرقی آسیا که به شما کمک می‌کند تا اهمیت مطالعه روی مخاطب خود را درک کنید. او پسر دوم یک نفر میوه فروش است که همراه با پدرش میوه می‌فروشد. ولی این پسربچه میوه فروش متولد نشده است. او وقتی کودک بود چندین سال را در دیر تعلیم می‌یافت تا راهب شود. ایده‌ای که در ماورای انتخاب او قرار داشت کسب «شایستگی» برای خودش و خانواده‌اش بود و همچنین یک زندگی خوب در تولدهای بعدش(تناسخ).

وقتی مادربزرگ او فوت شد، پدرش به جهت کسب شایستگی بیشتر برای زندگی بعد، پول زیادی خرج کرده بود. درست مانند مرد ثروتمند در انجیل متی فصل 19 که فکر می‌کرد«اعمال نیکویش» موجب می‌شود که نجات یابد، خانواده این پسر هم ایمان داشتند که شایستگی و اعمال نیکویشان تضمین زندگی بهتری بعد از مرگ‌های متعددشان می‌باشد.

بنابراین مادر او وظیفه دینی تغذیه راهبان را در هر صبحگاه به عهده گرفت، با این باور که آنها شایستگی‌های خود را به او منتقل می‌کنند.

از سوی دیگر پدرش به‌طور مرتب مراسم مرسوم اجدادی خود را برای شاد نگه‌داشتن روح خود، به‌جا می‌آورد. همچنین اکثراً قبل از هر تصمیمی با پیشگویان مشورت می‌کرد. این خانواده که شدیداً خرافاتی بودند از جایی آمده بودند که آیین

چند خدایی بخشی از هویت ملی آن دیار بود.

در این داستان پسر میوه فروش از پسرعمویش صحبت می‌کند که هنگام تحصیل در کشور دیگر مسیحی شده و جامعه او را طرد کرده است. چونکه او هویت ملی خود را ترک کرده است، او را مسئول هر اتفاقی و حادثه‌ای در روستا تصور می‌کنند و او را به هیچ یک از مراسم دینی خانواده و دوستان راه نمی‌دهند.

پسر جوان علیرغم پسرعمویش، چیزی از خدا نمی‌داند، بلکه بیشتر نگران «اعمال نیکوی» خودش است، به این امید که روزی از طریق کارما (مراسم دینی بودائی)، به نیروانا بپیوندد. او نگران گناه و عواقب گناه نیست، چونکه خدا را نمی‌شناسد و پیام نجات را نشنیده است. اما از ارواح شریر می‌ترسد و مرتباً در مراسم مربوط به بیرون راندن ارواح شرکت می‌کند.

شما فکر می‌کنید شهادت دادن به شخصی نظیر او قطعاً کار ساده‌ای است. از این‌ها گذشته مشکلات و موانع پیش‌رو فراوانند. ارائه یک پیام سادهٔ انجیل به کسی که عمیقاً معتقد به کارما و «خودکرداری» است و تصوری از خدا، گناه، بخشش، نجات و ابدیت ندارد، وظیفه بسیار مشکلی است. ولی در واقع این‌طور هم نیست. وقتی شما مخاطب خود را فهمیده باشید، گام بعدی کاوش در کتاب مقدس و یافتن بخش‌هایی است که متناسب با شخصیت و شرایط شنونده باشد.

در مورد این پسر شما می‌توانید بشارت خود را با این سؤال شروع کنید که چگونه می‌تواند از قید کارما، رها شود؟

سؤال مناسب دیگر می‌تواند این باشد که کارما چگونه شروع شده است؟ وقتی شما با طرح این سؤالات طرف مقابل را در موضع اندیشیدن قرار می‌دهید، می‌توانید آهسته آهسته خدا را با توجه به سفر پیدایش به او معرفی کنید و سپس گناه آدم و پیامد آن گناه را به او بگویید و بدین وسیله رفته رفته او را به فصول

اول و پنجم رساله به رومیان ببرید. وقتی از فصل اول پیدایش با او صحبت می‌کنید، تأکید کنید بر خدای خالق آسمان و زمین، صفات خدا، داستان ابراهیم و اینکه چگونه با ایمان خود وارث وعده‌های خدا شد و نه با انجام دادن اعمال نیکو، منشاء گناه و عواقب آن. همچنین داستان آفرینش فرشتگان، سقوط فرشتگان و نقش شیطان، برای او مناسب خواهد بود.

و سپس موقع آن می‌رسد که عیسی خداوند را به این پسر معرفی کنید و به او بگویید که چرا عیسی به این جهان آمد و قدرتی که بر نیروهای تاریکی داشت، معجزات نوشته شده در انجیل را برایش بگویید، آن‌جایی که عیسی ارواح خبیث را بیرون می‌کرد. با تشریح مرگ عیسی، می‌توانید به او بفهمانید که چگونه عیسی ما را از اسارت گناه رهانید و حتی به ما وعده حیات جاودانی داد. بدین ترتیب به‌جای شروع بشارت از یوحنا 16:3، پیام انجیل را از کتاب پیدایش شروع می‌کنید، و پسر شنونده را همراه خود به انجیل می‌برید. فایده چنین شروعی اینست که شما از کلام خدا به‌عنوان پلی برای عبور از موانع استفاده کرده‌اید.

به همین دلیل است که کلام خدا را «شمشیر دودم» نامیده‌اند. کتاب مقدس سرشار از آیاتی است که می‌توانند با قلب هر انسانی در هر سطحی ارتباط برقرار کنند. احتمالاً شاید این دلیلی باشد مبنی بر موفقیت‌های بشارتی ما. حتی اگر موفق شدید که تمام موانع را از پیش رو بردارید، فراموش نکنید که به روح‌القدس اتکاء کنید، تا او شما را بلافاصله برانگیزد که چه می‌توانید بگویید(لوقا 12:12).

پس بدین ترتیب:

O اگر شما با سوابق فکری شخص یا اشخاصی که می‌خواهید به آنها بشارت دهید، آشنا نباشید، بشارت دادن به او مشکل خواهد بود. بنابراین بهتر است نخست اطلاعات کافی از سیستم‌های عقیدتی، سوابق خانوادگی، ساختار اجتماعی،

تمایلات مذهبی، وضعیت اقتصادی و وضعیت سیاسی آنها، قبل از بشارت به‌دست آورید.

- هدف از کسب این اطلاعات اینست که بتوانید موانعی را که پیش می‌آیند، تشخیص دهید و پیام خود را براساس نیازهای آنها تغییر دهید.
- مهم و ضروری است آنگاه که برای برقراری ارتباط با گروه مخاطب خود تلاش می‌کنید، به روح‌القدس و کلام خدا توکل کنید.
- به بعضی روش‌ها اشاره کنید که توسط آنها می‌توانید یخ یک نشست را آب کنید، تا بتوانید با طرف مقابل راحت صحبت کنید؟
- چه نوع سؤالاتی را مطرح می‌کنید تا از دیدگاه مخاطب خود، آگاه شوید؟
- چگونه موانع را تشخیص می‌دهید و از کلام خدا بر آن موانع پل می‌زنید؟

از داستان آن پسر جوان که قبلاً بدان اشاره کردیم، چه موانعی را می‌توانید پیدا کنید، که آن پسر را از درک حقایق انجیل باز می‌داشت؟

- چالش‌های مطالعه دیدگاه‌های افراد و گروه‌ها کدامند؟
- چگونه از کلام خدا پلی خواهید ساخت تا بر این موانع فائق شوید؟
- آیا مواقعی برای شما پیش آمده است تا برای ارائه پیامی مناسب به مخاطب خود، دچار مشکل شوید؟ چه دلایلی موجب این مشکلات شده‌اند؟ آیا به راه‌هایی برای غلبه بر آن دشواری‌ها اندیشیده‌اید؟

شناخت گروه مخاطب

(آگاهی از دیدگاه آنان ـ تشخیص موانع)

شما باید انگیزه بزرگی برای بشارت انجیل به گم‌شدگان داشته باشید، ولی اجازه ندهید موانع غیرضروری سد راه شما شوند. یک ارتباط مؤثر با شناخت موانع و فائق آمدن بر آن موانع شروع می‌شود. در اینجا می‌خواهیم به شما بگوییم که چگونه کار خود را شروع کنید. یک پیام مناسب صرفاً متکی به مهارت بیانی و شخصیت جذاب نیست. این بخش به شما نشان خواهد داد که چگونه می‌توانید قبل از شروع موعظه انجیل با سه مانع اصلی ارتباط برخورد کنید ـ موانع فرهنگی، موانع زبانی و موانعی که منوط به میزان سواد شنونده می‌شوند.

آیا شما تاکنون در یک جلسه موعظه خسته‌کننده، آنگاه که سخنران می‌خواهد مغز شما را با الهیات بمباران کند، و شما هم کوشیده‌اید از خمیازه کشیدن خودداری کنید، شرکت کرده‌اید؟

در حالی‌که دلایل مختلفی می‌تواند در عدم استقبال شما از آن موعظه، وجود داشته باشد، ولی می‌توان چنین فرض نمود که آن سخنران نتوانسته است پلی بر این موانع ارتباطی زده باشد.

موعظه‌های سنگین فریضه‌ای و شیوا همیشه فاتح دل‌ها نمی‌باشند. گذشته از آن مگر غیر از اینست که پولس رسول فرموده است:

زیرا که مسیح مرا فرستاد، نه تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم، نه به حکمت کلام مبادا صلیب مسیح باطل شود.

از این‌رو مهم اینست که برای تماس با مخاطبان آنها را بشناسید و توانایی آنها را از درک پیام خود، ارزیابی کنید.

به‌عنوان یک تماس گیرنده مهم‌ترین سؤالی که می‌توانید از خود بپرسید اینست که: «وقتی من پیام انجیل را منتقل می‌کنم، آیا مردم متوجه پیام من می‌شوند؟» به کلامی دیگر شما هم درست مانند عیسی باید مهارت جلب توجه مخاطبان را داشته باشید. عیسی به‌طور مؤثری وارد گفتگو با مخاطبانش می‌شد و سؤالات مطرح شدهٔ آنان را بلافاصله پاسخ می‌داد. در انجیل مرقس 33:4 می‌خوانیم

و به مثل‌های بسیار مانند اینها به قدری که استطاعت شنیدن داشتند، کلام را بدیشان بیان می‌فرمود.

او مخاطبان خود را با موعظه‌های طولانی و بیانات پیچیده گیج نمی‌کرد. بلکه با متانت و بردباری با بیان داستان‌ها و امثال پیام خود را به آنان ابلاغ می‌کرد.

رهنمود دکتر چارلزمدینگر، کشیش و الهیات‌دان مشهور راجع به نمونه کلی انتقال و شناساندن انجیل، در این زمینه مفید است. او در بررسی موانع گوناگون برای برقراری ارتباط می‌نویسد ما باید نخست از موانع فرهنگی آگاه شویم. گذشته از آن ما نمی‌توانیم فرهنگی را که مردم در آن تربیت شده‌اند و هر پیامی را از صافی آن فرهنگ می‌گذرانند، نادیده بگیریم. بسیار مفید خواهد بود اگر از خود سؤالاتی مثل این را بپرسید: « مردم این فرهنگ این پیام را چگونه تفسیر می‌کنند؟ چگونه مردمانی هستند و چه عواملی ماهیت آنها را شکل داده است؟»

حتی پولس رسول در هنگام بشارت پیام انجیل به این موانع فرهنگی توجه داشت. در کتاب اعمال فصل چهارم می‌خوانیم که پولس و برناباس در لستره و در میان مردم غیریهودی که پیروان اساطیر یونانی و خرافات بودند، وقتی که پولس یکی از آنها را شفا داد، مردم آن دو را خدایان نامیدند. ولی پولس موانع فرهنگی آنان را می‌دانست. به هرحال پولس برای رسانیدن پیام انجیل به یک شخص یهودی و یک شخص غیریهودی، از روش‌های متفاوتی استفاده می‌کرد. روش‌هایی متناسب با فرهنگ آنان و بحث با فلاسفهٔ جدید و استفاده از روش آموزشی دینی یهودیان در خواندن و تفسیر کتاب مقدس.

مانع بعدی که لازم است از آن اطلاع داشته باشید، زبان است. گذر از این مانع با توجه به لهجه‌های گوناگون و واژگان محدود، می‌تواند یک چالش واقعی باشد، مخصوصاً وقتی که پیام شما متناسب با برداشت‌های پیام گیرنده نباشد. برای مثال اگر معنی کلمه «Salvation» (نجات) در یک زبان با معنی کتاب مقدسی آن تفاوت دارد، پیام شما راجع به نجات مفهوم خود را کاملاً از دست می‌دهد.

چالش بعدی فائق آمدن بر مانعی به‌نام سطح سواد مخاطبان می‌باشد. آمارها حاکی از اینست که حتی امروز هم بخش عمده‌ای از جوامع سنتی دانسته‌های خود را از طریق ارتباط یاد می‌گیرند، نه خواندن. با توجه به این روش آموزشی انتقال اطلاعات به گروه‌های باسواد و بی‌سواد بسیار با هم متفاوت می‌باشد. شما در حوزه فعالیت خود می‌توانید مخاطبان خود را در گروه‌های زیر طبقه‌بندی کنید:

ـ کسانی‌که هیچ آموزش مدرسه‌ای ندیده‌اند، یا بی‌سوادان.

ـ کسانی‌که تا زیر دیپلم درس خوانده‌اند، یا نیمه بی‌سوادان.

ـ کسانی‌که دورهٔ دبیرستان را تمام کرده‌اند، یا نسبتاً باسوادان.

ـ و کسانی‌که تحصیلات عالیه را گذرانیده‌اند، یا باسوادان.

تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که جوامع سنتی نه تنها، با شنیدن بلکه، مشاهده و تقلید آموزش می‌بینند. در مورد وقایع اندیشه و بحث می‌کنند. آنها سنت را محترم می‌شمارند و برای حفظ دانسته‌های خود از امثال و حکایات استفاده کرده و گذشته خود را به‌خاطر می‌سپارند.

از سوی دیگر جوامعی که دارای سطح سواد بالا می‌باشند، نه تنها با دیدن بلکه با خواندن، مطالعه و تجزیه و تحلیل اطلاعات، آموزش می‌بینند. آنها دوست دارند در مورد کلمات، مفاهیم و اصول بحث و گفتگو کنند. آنها دوست دارند اطلاعات لازم را، خواه از طریق رسانه‌ها، یادداشت‌ها، خاطره‌نویسی و ابزار الکترونیکی، جمع‌آوری کنند.

آنها مایل به جمع‌آوری اطلاعات تازه هستند. بنابراین وقتی یک شخص با سطح سوا بالا یک موعظه سه جانبه را در یک جامعه سنتی ایراد می‌کند، باید انتظار چهره‌های بهت‌زده را روبروی خود داشته باشد. برای او بهتر این بود که موعظه خود را برای این جمع سنتی با داستان‌ها، سرودها، شعرها و امثال، بیان کند.

در واقع بسیاری از مبشرین امروزی از این روش آموزشی برای رسانیدن پیام انجیل استفاده می‌کنند. آنها پیام‌های انجیل را از طریق داستان‌های کتاب مقدس و سپس گفتگو با گروه مخاطب خود، می‌رسانند. فایده به‌کار گرفتن داستان‌های کتاب مقدس اینست که شما می‌توانید این داستان‌ها را در قالب موسیقی، نمایش و حتی فیلم سینمایی، قالب‌ریزی کنید.

به هرحال در تماس با مخاطبان باسواد، لازم است از روش متفاوتی استفاده کنید. مثلاً می‌توانید از ابزارهای منطق، استدلال، تجزیه و تحلیل حقایق، استفاده کنید.

واقعیت اینست که جذب شنونده دلیل موفقیت پیام نیست. دکتر مادینگر به شما پیشنهاد می‌کند رشد موفقیت خود را براساس پارامترهای زیر ارزیابی کنید:

«ما باید نخست میزان شناخت شنونده را نسبت به آنچه که می‌خواهیم به او انتقال دهیم، بدانیم. سپس لازم است از دیدگاه او نسبت به آنچه که به او انتقال می‌دهیم، آگاه شویم، و در آخر به کاربرد انتقال پیام در او توجه کنیم.

«تنها و تنها بعد از این نوع آگاهی است که ما می‌توانیم به درستی موفقیت پیام خود را ارزیابی کنیم». بله چالش‌های زیادی پیش روی شماست. آماده‌اید؟

پس بدین ترتیب:

- شما به‌عنوان کسی که ارتباط برقرار می‌کند باید از سطح فکر شنونده خود آگاه باشید و موانع احتمالی را تشخیص دهید.
- شما باید از پیشینۀ فرهنگی کسانی را که با آنها ارتباط برقرار می‌کنید، آگاه شوید.
- تشخیص موانع زبانی نیز ضروری است، چونکه زبان در ارتباط بین گوینده و شنونده نقش کلیدی را بازی می‌کند.
- لازم است که شما از فرق بین گروه‌های باسواد و گروه‌های سنتی آگاه شوید. مردم باسواد از طریق خواندن آموزش می‌بینند، ولی مردم سنتی از طریق شنیدن. جوامع سنتی بیشتر از طریق داستان‌ها، سرودها و امثال، اطلاعات می‌آموزند، در حالی‌که مردم باسواد از طریق خواندن، مطالعه و تجزیه و تحلیل اطلاعات.
- چگونه می‌توانید موانع ارتباطی را تشخیص دهید؟
- در موعظه انجیل با چه نوع موانع ارتباطی روبرو شده‌اید؟ آیا بر آن موانع

فائق آمده‌اید؟

○ در موعظه انجیل با چه نوع موانع زبانی روبرو شده‌اید؟ برای رفع آن موانع چه روشی اتخاذ کرده‌اید؟

○ چگونه می‌توانید، سطح دانش، دیدگاه و تجارب، شخص یا گروهی را که می‌خواهید کلام خدا را به آنها معرفی کنید، ارزیابی کنید؟

آشنایی با هندوئیسم

هندوئیسم کهن‌ترین مذهب جهان است. که میلیاردها نفر پیرو آن می‌باشند. قبل از اینکه با یک نفر از این مسلک تماس برقرار کنید، بهتر است با باورهای او آشنا شوید. اگر شما در اعلام پیام انجیل به دوستان هندوی خود مشکل دارید، این مقاله به شما کمک خواهد کرد تا سیستم دینی، سوابق فرهنگی و علل وجودی وضعیت آنان را آگاه شوید و برای وارد شدن به گفتگو با آنان مجهزتر شوید.

آیا هرگز کوشیده‌اید پیام انجیل را به یک دوست هندو برسانید؟ و سپس به او فرصت داده باشید تا از ایمان خود صحبت کند؟

ما غالباً مباحث دینی را مشتاقانه شروع می‌کنیم و فکر می‌کنیم چنین روشی فرصت لازم را برای اعلام انجیل به ما می‌دهد. ولی غالباً چنین روشی موفقیت‌آمیز نیست، عدم اطلاع ما از سایر ادیان دست و پای ما را می‌بندد و نمی‌توانیم به شایستگی پیام انجیل را اعلام کنیم. بنابراین بهترین فرصت برای بشارت انجیل به یک شخص هندو اینست که پیام خود را از انجیل شروع و آن را با هندوئیسم مقایسه کنیم. اطلاع از مذاهب و ادیان گوناگون لازمهٔ برقراری ارتباط با مخاطبان ما می‌باشد. در اینجا به الفبایی از آیین هندوئیسم اشاره می‌کنیم.

تاریخ

آنچنانکه ممکن است بدانید، مبدأ هندوئیسم هندوستان است و قدمت آن به 2500 تا 1500 سال پیش از میلاد برمی‌گردد.

هندوها یا پیروان آیین هندوئیسم در طـی قـرن‌هـای بسـیار و از 2500 سـال پیش از میلاد، رشد کرده‌اند. آیین هندوئیسم برعکس بیشتر ادیـان جهـان امـروز، بنیان‌گذار ندارد. آیین هندوئیسم فرهنگی بوده است که رفته رفتـه تبـدیل بـه دیـن شده است. متون مرموز هندوئیسم، ودا، آموزه‌هـای اسـتادان بـزرگ (ریشـاها) از دوران باستانی است. حتی عبارت «هندو» در متون مرموز نیامده اسـت، ولـی ایـن واژه توسط بیگانگان که در اطراف رودخانه ایندو یا سیندو در شـمال هندوسـتان زندگی می‌کردند، اختراع شده است.

باورها و مراسم

اگر بـا دوسـتان هنـدو برخـورد کردیـد کـه دارای باورهـا و مراسـم متضـاد می‌باشند، تعجب نکنید. علتش اینست که هندوئیسم، شناخت واحدی از خـدا نـدارد. الهیات هندوئیسم شامل چهار مذهب یا چهارمکتب است. مکتب اول، مکتب رهبـانی است که سانکارا نامیده می‌شود و معتقد است که «حقیقت از یک ذات تشکیل شـده است». ساده‌تر اینکه این فلسفه از عبارت «همه یکی هستند» خلاصه می‌شود. مکتب دوم «همه خدایی» است و معتقد است خدا در هر چیزی در دنیـای مـا هسـت. ایـن فلسفه را می‌توان در این جمله خلاصه کرد: «همه چیز خداست». مکتب سوم، مکتب «همه خدایی رامی‌ناجا» است، و معتقد است که جهـان بخشـی از خـود خداسـت. و مکتب دیگر بر این باور است که فقط یک خدا وجود دارد که بـا مخلوقـات متفـاوت است. هندوئیسم همچنین شامل مکتب‌های فراوان دیگری است، نظیر منکران وجود خدا و پوچ‌گرایان که معتقدند هیچ چیز واقعیت ندارد و همـه چیـز فقـط یـک تـوهم است.

خدایان

هندوهائی که به وجود خدا اعتقاد دارند، خدایان زیادی را پرستش می‌کنند، علتش اینست که اساطیر هندو سرشار از داستان‌های پیچیده‌ای از ظهور خدایان مختلف است که همه آن خدایان تابعان برهما، ویشنو و مهاشوارا، می‌باشند. حتی این سه خدای اصلی، برهما خالق جهان، شیوا حافظ جهان و ویشنو ویرانگر جهان برآمده از یک وجود متعال به‌نام برهمن می‌باشند. از این سه خدای اصلی خدایان نرینه و مادینه دیگری ظهور کرده‌اند، از جمله رام، کریشنا، گنشا، کالی، دورگا، ساراسواتی، لاکشیم و غیره... تنوع این خدایان نرینه و مادینه، بیانگر تنوع فرهنگی است که هندوئیسم در آن رشد کرده است.

کتاب مقدس

حتی گرچه هندوها کتاب مقدس اصلی خود را بهاگراوات گیتا می‌نامند، در کنارش سایر کتب مقدس خود را از جمله وداها، اُپاندیشاد، پارناناس و حماسه‌ها را بسیار حرمت می‌نهند. این کتاب‌ها شامل قوانین و سروده‌های مقدس می‌باشند. از ابتدا دهان به دهان به نسل‌ها رسیده‌اند و بعداً به زبان سانسکریت نوشته شده‌اند.

نگاه بودائیسم به انسان

منشاء پیدایش انسان ممکن است در بسیاری از ادیان پیچیده باشد ولی بودائیسم برداشت ساده‌تری از پیدایش انسان دارد. بودائیسم انسان را یک روح جاودانی یا اتمن (Atman) می‌داند که جلوه‌ای از هستی متعال یا برهمن است. این روح و یا اتمن اسیر حلقه تناسخ یا کارما (karma) و سامسارا (samsara) می‌باشد.

جسم انسان فاقد ارزش است و فقط یک توهم است.

نگاه بودائیسم به گناه

هندوئیسم برعکس سایر ادیان فاقد قوانینی اخلاقی است، بلکه قوانین اخلاقی آن براساس محیط اجتماعی قرار دارد و گناه معادل karma می‌باشد. در این آیین اگر کار خوبی انجام دهید، در تولد بعد خود پاداش می‌گیرید. شرایط شما در زندگی بعد منوط به نحوهٔ زندگی شما در زندگی کنونی است. از آنجا که اصول اخلاقی مطلقی در این آیین وجود ندارد، آنچه را که ممکن است شما غلط تصور کنید ممکن است الزاماً از نظر دوستان هندوی شما غلط نباشد.

دیدگاه هندوئیسم راجع به نجات و ابدیت

اگر شما مایل به گفتگو در مورد خلقت با یک هندو هستید، به موارد فوق توجه کنید. فرضیه سیر تکامل، موردی حساس است که بحث درباره آن وقت زیادی می‌گیرد. چون خلقت از نظر یک نفر هندو فقط یک توهم است که نه آغازی دارد و نه پایانی، بلکه تکرار بی‌پایانی از حلقهٔ ایجاد و تخریب است. او معتقد است که می‌تواند از این حلقه بی‌پایان توسط یوگا یا مدیتیشن که از معلم دینی می‌آموزد، خلاصی یابد و پیوستن به موکاشا (Mokasha) و کارما که انجام اعمال نیکو است، و سرانجام توسط جنانامارگا (Jnanamarga) که یک نوع آموزه است و یا بهاکاتی‌مارگا (Bhaktimarga) که مراسم تخصیص است، خلاصی یابد. هندوئیسم شامل اصولی است که 80٪ جمعیت هندوستان خود را تابع آن می‌دانند و خود را هندو می‌نامند. هندوئیسم دینی است که همیشه دنیای غرب را مجذوب خود نموده است. شما به عنوان یک مبشر لازم است از اساس این آیینی که میلیون‌ها نفر از

آن پیروی می‌کنند، آگاه شوید.

پس بدین ترتیب:

- هندوئیسم بنیان‌گذاری ندارد، بلکه در طی نسل‌های متعدد شکل گرفته است.
- هندوئیسم یک‌برداشت واحد از خدا ندارد، بلکه دارای چندین برداشت است.
- هندوئیسم بر این باور است که یا خدایی وجود ندارد و یا چندین خدا وجود دارند، و اینکه خدا یکی است، و یا همه چیز یکی است و یا همه چیز خداست. هندوهای مختلف ممکن است به چیزهای مختلف اعتقاد داشته باشند، ولی در هر حال هندو می‌باشند.
- در عبادت‌گاه‌های هندوئیسم خدایان نرینه و مادینه زیادی وجود دارند، هر یک با اسطوره‌ای پیچیده و عمیق.
- آئین هندوئیسم، دارای یک متن مقدس نیست، بلکه متون مقدس زیادی دارد، که مهم‌ترین آنها بهاگاوات‌گیتا می‌باشد. تمام متون دین بودائیسم دهان به دهان به نسل‌های متعدد رسیده و سپس به زبان سانسکریت نوشته شده‌اند.
- از دیدگاه هندوئیسم انسان از جسم و روح تشکیل شده است، و جسم کاملاً خیالی است، اما روح یا اتمن بخشی از هستی والا یا برهمن است، و محصور است در یک حلقه بی‌پایانی از کارما و سامسارا.
- هندوئیسم معتقد به خلقت نیست، بلکه هستی را یک خیال می‌پندارد. و می‌گوید زندگی حلقه‌ای از ایجاد و تخریب مستمر و دائمی است.
- هندوئیسم فاقد یک‌سری از اصول اخلاقیات است. در هر حال یک نفر هندو می‌تواند از راه‌های زیادی، یعنی از طریق یوگا، تخصیص، اعمال نیکو، رهائی خود

را از قید تناسخ‌های متمادی، رها کند.

- بعد از شناخت اندکی که از هندوئیسم پیدا کرده‌اید، کدام یک از جنبه‌های این آیین می‌تواند برای شروع صحبت در مورد خدا و بشارت انجیل، مفید باشد؟
- به برخی از مشکلات که ممکن است در بشارت انجیل به یک هندو، با آن روبرو شوید، اشاره کنید؟ چگونه می‌توانید به آن مشکلات فائق شوید؟
- آیا می‌توانید سؤالاتی طرح کنید که از یک دوست هندو بپرسید تا او را به اندیشیدن به خدا وادار نمایید؟

آشنایی با بودائیسم

بودائیسم آیینی است که پیروان فراوانی دارد و چونکه بودائیسم تفاوت فراوانی با مسیحیت دارد، رسانیدن پیام انجیل به پیروان این آیین، اکثراً برای مسیحیان کار دشواری است. این بخش به شما کمک خواهد کرد تا بودائیسم را بهتر بشناسید.

وقتی شما دیدگاه بودائیسم را بدانید، می‌توانید به پیروان این آیین به‌طور شایسته‌ای انجیل را معرفی کنید.

این بخش با مروری در آیین بودائی به شما کمک می‌کند تا موانع احتمالی را برای بشارت انجیل به بودائیان یافته و برای دفع آن موانع بکوشید.

بودائیسم یکی از پرنفوذترین ادیان در جنوب شرقی آسیا است و پیروان این آیین، آن را «راه حیات» می‌نامند.

بودائیسم هم مانند هندوئیسم از هندوستان برخاسته است و در واقع شاخه‌ای منشعب شده از هندوئیسم است. به هر حال بودائیسم برعکس هندوئیسم، بنیان‌گذاری دارد به‌نام سیدارتاگاتاما بودا. متأسفانه بیوگرافی درستی از این رهبر بزرگ وجود ندارد، چون تا سال‌های بسیاری پس از مرگش هیچ نشانی از او در دست نیست. اما تاریخ‌نگاری سنت بودائی، پس از ثبت وقایع به شخصی اشاره می‌کند به‌نام سیدارتاگاماتا بودا که شاهزاده یا فرمانروایی در منطقه‌ای کوچک بوده‌است که اینک نپال نامیده می‌شود، و با تعلیمات معلمان دینی بعدها آیین بودائیسم شکل می‌گیرد.

داستان چنین است: روزی سیدارتا فرمانروای جوان که ثروت تمام دنیا را داشته است در راه با چهار نفر برخورد می‌کند و در اثر این ملاقات زندگیش عوض می‌شود. این چهار نفر یک پیرمرد بی‌نوا، یک فقیر ناامید، یک مردهٔ از یاد رفته و یک گدای ژنده‌پوش بودند که موجب شدند سیدارتا راحتی و آسایش بارگاه خود را ترک کرده و به جستجوی پاسخی برای رنج‌ها و مصیبت‌های بشری می‌رود. این جستجو او را به مطالعه هندوئیسم ترغیب می‌کند، جستجویی عارفانه که او را از بسیاری از وابستگی‌ها می‌رهاند تا به پاسخ سؤالش دست یابد. سپس تصمیم می‌گیرد زندگی ریاضت‌مندانه‌ای را با حداقل غذا شروع کند. ولی وقتی علیرغم تمام این ریاضت‌ها پاسخ سؤال خود را نمی‌یابد، تصمیم می‌گیرد در زیر درخت بودا به تفکرکردن بنشیند. و در زیر این درخت بود که او پاسخ تمام سؤالات خود را درباره درد و رنج، یافت. به‌زودی پیروان زیادی گرد او جمع شدند و بودائیسم در زمانی که بودا هشتاد سال داشت، تبدیل به دین اصلی هندوستان شد.

باورها و تشریفات

تعلیمات بودائیسم شامل دو مکتب اصلی است ـ مکتب تراوادا و مکتب ماهایانا. نگاه مکتب تراوادا به بودائیسم بیشتر از دیدگاه انسانی است و تأکید دارد بر درک روان طبیعت انسان و منافع مدیتیشن برای آگاهی. این دگرگونی حاصل، اخلاق، سلوک و مدیتیشن می‌باشد. از دیگر سو مکتب ماهایانا چکیده‌ای از سایر مکاتب مانند مکتب تان‌تریک است که بیشتر در تبت و نپال رواج دارد و مکتب زن مدیتیشن که در ژاپن و چین رواج دارد. مکتب ماهایانا به دو مکتب تقسیم می‌شود؛ ماهایامیکا و یوگاکارا. ماهایامیکا دیدگاه دوگانه از هستی و نیستی را نمی‌پذیرد، در حالی که یوگاکارا متمرکزراست بر پیوستن به حقیقت افضل، به قول بودا از طریق یوگا.

نگاه بودائیسم به انسان

بودائیسم دارای سه فرضیه اصلی در مورد منشاء پیدایش کائنات است. فرضیه اول معتقد است که جهان از طریق طبیعت به‌وجود آمده است. که یک نیروی هوشمند نیست. فرضیه دوم معتقد به یک خالق مطلق است و فرضیه سوم بر این باور است که جهان نه ابتدا دارد و نه انتها، ولی بوده است و لایتناهی، خواهد ماند.

نگاه بودائیسم به خدا

بودائیسم مدعی است که یک موجود افضل و متعال در مرحله آفرینش کائنات وجود نداشته است، و این نفی «خدا» بودائیسم را از میان تمامی ادیان همسایه‌اش متمایز می‌کند. از این‌رو بودائیسم تعلیم می‌دهد که هیچ چیز عوض نمی‌شود و

متکی به یک ناجی مافوق الطبیعی است که وقایع را عوض کند. دوم اینکه معتقد است که خدائی وجود ندارد، چونکه هیچ مدرک مستدلی دال بر وجود خدا وجود ندارد. و سوم بودائیان ادعا می‌کنند که می‌توان بدون خدا هم راحت و شاد زندگی کرد.

کتاب مقدس

حتی گرچه در مورد زندگی بودا نوشته‌های زیادی وجود ندارد، اما بودائی‌ها کتب مقدس مربوط به خود را دارند. آنها همچنین دارای نوشته‌های زیادی می‌باشند که آنها را به دو گروه تقسیم کرده‌اند: نوشته‌های کانونی و غیرکانونی. نوشته‌های کانونی شامل سخنان بودا است و نوشته‌های غیرکانونی برگرفته شده از تاریخ می‌باشند. تری‌پاتیکا (به معنی سه سبد) طی سال‌های بسیار تدوین و در سبدها ذخیره شدند. تعداد این نوشته‌ها امروز به 50 جلد می‌رسد که پالی‌کانون هم نامیده می‌شوند. همچنین ماتاهایاساتراتس و کتاب تبتی مرگ. این کتاب بیانگر هر لحظه مردن از دیدگاه تبتیان می‌باشد.

دیدگاه بودائیسم از نجات و ابدیت

از آنجاکه بودائیسم منکر وجود خداست، موردی به‌نام گناه پیروانش را آزار نمی‌دهد. علتش اینست که گناه در تعریف عبارتست از نقض قوانین اخلاقی یا شریعت خدا. بنابراین اگر خدایی وجود نداشته باشد، دیگر موردی به‌نام گناه مطرح نمی‌شود. به هر حال بودائیسم، مفهوم نجات را هم باور ندارد. آنها می‌توانند با پیروی از طریق هشت‌گانه به موکاشا بپیوندند تا از این جهان رهایی یابند. ایمان اساسی بودائیسم شامل طریق هشت‌گانه و چهار حقیقت باشکوه است. این چهار

حقیقت باشکوه عبارتند از:

1ـ زندگی یعنی رنج بردن و این بـدین معنـی اسـت کـه طبیعـت انسـان کامـل نیست. این رنج‌ها شامل درد، بیماری، جراحت، خسـتگی، پیـری و سـرانجام مـرگ می‌باشد.

2ـ منشاء رنج تعلق اسـت. دلیـل وجـودی ایـن رنـج‌هـا شـاید دل سـپردن بـه چیزهای ناپایدار، امور بی‌ارزش مانند ثروت مادی، اشـتیاق و تـلاش بـرای کسـب ثروت و پایگاه اجتماعی و شهرت و معروفیت، علت اولیه و اصلی این رنج «نفـس» است.

پایان یافتن این رنج‌ها ممکن است از طریق وصـول بـه نیروانـا کـه بـه معنـی دوری از اشتیاقات جهانی است و تعلق خاطر است، پایان یابند.

4ـ رنج‌ها به‌تدریج از طریق خودسازی پایان می‌یابند. و آن نقطه پایـان، آغـاز تولدی دوباره است.

طریق هشتگانه شامل موارد زیر می‌باشد»:

1ـ درک درست: براساس چهار حقیقت باشکوه، فوق.

2ـ تصمیم درست: انکار لذات جسمانی.

3ـ سخن درست: خودداری از غیبت و تهمت زدن.

4ـ اعمال درست: خودداری از قتل، دزدی یا اعمال جنسی نامشروع.

5ـ اشتغال درسـت: خـودداری از ورود بـه مشـاغلی کـه بـه دیگـران صـدمه می‌رساند.

6ـ تلاش درست: تلاش برای تهذیب ذهن.

7ـ تفکر درست: آگاهی از نیاز دیگران برای غالب شدن بر اشتیاق و اندوه.

8ـ مدیتیشن درست: تربیت ذهن برای تمرکز روی یک موضـوع بـدون اینکـه

حواس انسان پرت شود و آرامش ذهن.

مشابهت دیگر بین هندوئیسم و بودائیسم دیدگاه آنها نسبت به مرگ و تناسخ است. هرکسی براساس اعمالش در زندگی کنونی، در زندگی بعد متولد می‌شود. این مراحل ادامه دارد تا به موکشا بپیوندد.

نگاه بودائیسم به گناه

بودائیسم تمام اعمال انسانی را مضر می‌داند. از این‌رو بودائیسم بر این باور است که هر انسانی می‌تواند سرنوشت خود را تعیین کند و مسئول مستقیم رنج‌ها و اندوه‌های خود می‌باشد.

از دیدگاه بودائیسم انسان احتیاج به راهنمایی فقط در جهت روشنی ذهن دارد. هدف از ظهور بودا در جهان، قادر ساختن مردم در فهم حماقت ارتکاب شرارت است. بشارت انجیل برای مردمی که وجود خدا را انکار می‌کنند، و هیچ ذهنیتی از گناه و ابدیت ندارند، قطعاً نمی‌تواند ساده باشد. بدتر اینکه، بودائیان مسیحی شدن را معادل خیانت به خانواده و میهن می‌دانند. ولی قبل از اینکه هراسان شوید، بگذارید به شما یادآوری کنم که تنها خداست که می‌تواند چشمان کوران را بگشاید.

بدین ترتیب:

- آیین بودائی توسط یک شاهزاده جوان در هندوستان، به‌خاطر خلاصی از رنج‌ها تبدیل به ریاضت شد. نام این حاکم جوان سیدارتاگاتاما بودا بود.
- بودائیسم دارای دو مکتب اصلی است، تراوادا و ماهایانا. مکتب تراوادا بیشتر شناخت آکادمیک از بودائیسم است، در حالی‌که مکتب ماهایانا آمیخته‌ای از

مکاتب گوناگون در گوشه و کنار جنوب شرقی آسیا می‌باشد.

o این آیین دارای سه مکتب فکری راجع به پیدایش کائنات است.

1ـ کائنات از طبیعت شکل گرفته است.

2ـ یک موجود خالق و موجود برتر، کائنات را به وجود آورده است.

3ـ کائنات نه آغازی دارد و نه پایانی.

o یکی از معتقدات بودائیسم که آن را از دیگر ادیان متمایز می‌کند عدم اعتقاد آنها به خالق برتر است. این دیدگاه در بسیاری از تعلیمات بودا، آمده است.

o هرچند که شرح حال زیادی از بودا در دست نیست، اما شرح حال او در مقالات کانونی و سایر مقالات غیرکانونی که به فلسفه بودائیسم پیوسته‌اند، آمده است.

o در صورت پیوستن به موکشا و یا موضع سعادت، انسان می‌تواند، تابع «هشت طریق» شود.

o چگونه می‌توانید با یک شخصی بودائی ارتباطی مؤثر برقرار کنید؟

o به بعضی از مشکلات که هنگام بشارت انجیل به یک شخص بودائی با آن مواجه می‌شوید، اشاره کنید، و بگویید چگونه می‌توانید بر آن مشکلات غالب آیید.

o چه جنبه‌هایی از آیین بودائی می‌توانند فرصتی برای بشارت انجیل به شما بدهند؟

وجدان کریشنا

این فرقه در سال 1966 تحت عنوان جنبش ایسکون در آمریکا بنیاد نهاده شد و به سرعت به سراسر جهان گسترش یافت. در اینجا می‌خواهیم در مورد پیدایش و تعلیمات و تشریفات این فرقه اطلاعاتی به شما بدهیم.

وجدان کریشنا تأکید زیادی روی یوگا و مدیتیشن دارد، دو تشریفات که تقریباً هر روزه انجام می‌دهند. بیایید به راه‌هایی بیندیشیم که بتوانیم اعضای این فرقه را کمک کنیم تا خدا را بشناسند.

جنبش ایسکون برعکس بیشتر فلسفه‌های شرقی، قویاً معتقد به حقیقت مطلق است. چگونه می‌توانید پیروان این گروه را کمک کنید تا حقیقت مطلق را بیابند.

شاید برای شما عجیب باشد که ISKCON یا International Societyfor) (Krishna Consciousness در غرب شکل گرفته است!

در این بخش می‌خواهیم بسیاری از شک‌ها و سؤالات شما را در مورد این جنبش پاسخگو باشیم.

هرچند که ایسکون در آمریکا شکل گرفت، ولی ریشه تاریخی آن در هند و جهان هندوئیسم کهن و وداها کتاب مقدس آنان، قرار دارد.

وداها پیشگویی کرده بودند که کریشنا در قرن پانزدهم و با نام سری‌چای‌تان‌یا ظهور می‌کند و کریشنا را به دنیا معرفی می‌کند. بعد از آن در قرن نوزدهم، کتابهای بسیاری، به‌هدف در دسترس قراردادن آگاهی ودائی منتشر و در اختیار کسانی که می‌توانستند انگلیسی بخوانند قرارگرفت.

کسی که در عمل این جنبش را بنیان نهاد آکاریاسـری‌سـری‌مـاد. الـف. سـی. بهاکتی و دانتا سوامی پرابهوپادا، نام داشت. این معلم سابقهٔ جالبی داشت. در کالج کلیسای اسکاتلندی در کلکته درس خوانده بود، و دارای یک داروخانه کوچک بود. حتی وقتی که تشکیل خانواده داد شروع به ریاضت‌کشی نمود تـا پیـام چـای‌تانیـا ویشنوئیسم را اعلام نماید. او شروع به نوشتن تفاسیر چندی بر این جنبش نمود و در سال 1966، این جنبش را بنیاد نهاد.

او در سن 69 سـالگی در سـال 1965 بـه آمریکـا رفـت. در سـال‌هـای اولیـه اقامتش در آمریکار، پیروان زیادی جلب نکرد، ولی وقتـی کـه جنـبش خـود را بـه نیویورک برد، جنبش به‌سرعت ترقی کرد. او را به تدریج به مراسم سخنرانی‌هـا و نشست‌های زیادی دعـوت کردنـد. پـس از تشـکیل ایسـکون، او هنـوز رات‌یارنـای (معبد) اولیه خود را در آمریکا داشت. یک سال بعد معبدهای او در سراسر اروپـا، کانادا، آمریکای جنوبی، مکزیک، آفریقا و بالاخره در هر مکانی در آمریکا، شـروع به فعالیت نمودند.

سپس او یک هیئت حاکمه تشکیل و سازمان انتشاراتی تشـکیل داد کـه هـدف عمده آن ترجمه ادبیات سانسکریت به انگلیسی بود. این جنبش کتـاب‌هـای زیـادی منتشر کرد و سازمان‌های خیریه و مدارس و جوامـع کشـاورزی را بـا مشـارکت ده‌ها هزار عضو، بنیاد نهاد.

کریشنا به معنی «سیاه» یا «آبی تیره» می‌باشد. ولی یکی از خدایان هندو است ـ تجسمی از ویشنا خدای نگهبان. و او شخصیت کانونی شکل‌های مختلف عبـادتی است.

براساس کتاب مهاباراتا حماسـه بـزرگ هنـدی، او یکـی از پیـروان واسـود و دواکی (Vasuder & Devaki) بود. این کتـاب او را در قالـب پسـری جـوان کـه نـی

می‌نوازد، نشان داده است. براساس این حماسه، کریشنا با مهارت بالای رهبـریش توانست هسته اصلی یا داواس را تشکیل دهد.

جنبش ایسکون برعکس بیشتر فلسفه‌های شرقی، به شـدت معتقـد بـه حقیقـت مطلق است و دانش یکی از ابزارهای درک این حقیقت است. پیروان این فرقه بر این باورند که تنها با درک درست از این حقیقت، می‌توان در زندگی موفق شد.

گفته می‌شود که در ضمن بر این عقیده‌اند که دانـش محـدود اسـت، و حقیقـت مطلق در ماورای دانش قراردارد. این بدین معنی است که منظر «مافوق‌الطبیعـه» و عباراتی مثل وجدان و آگاهی از نظر علمی قابل تعریف نمی‌باشـد و دانشـمندان در ارائه یک تعریف منطقی برای تجارب فراجسمانی، موفق نبـوده‌انـد. بنـابراین طبـق ادبیات جنبش ایسکون، تنها راه برای درک حقیقت، یوگا و مدیتیشن است. پیـروان این جنبش معتقدند که خدا می‌توانـد خـود را آشـکار سـازد و آنهـا را بـرای درک حقیقت کمک کند. خدا از راه‌های مختلف برای شناساندن خود به انسـان، اسـتفاده می‌کند، چونکه ما نمی‌توانیم واقعاً خدا را بشناسیم. اما می‌توانیم شـناختی از او از طریق وداها و گیتا به‌دست آوریم.

هدف پیروان وجدان کریشنا، در تماس بودن با خدا از طریق سـطوح مختلـف مدیتیشن است، و اینکه بتوانند به ژرفای عشق دست یابند.

آنها عیسی مسیح را پسر خدا نمی‌دانند که ما از طریق او می‌توانیم با پـدر در ارتباط باشیم، بلکه او را به‌عنوان یک معلم روشنفکر گیاه‌خوار، می‌شناسند.

بیانیه یا مانفیست جنبش ایسکون، اهدافی را مشخص کرده است که هر پیروی باید در رسیدن به آن اهداف بکوشد. این بیانیه شـامل معرفـی گسـترش شـناخت روحانی و مخصوصاً وجدان کریشنا به جامعه می‌باشد.

این بیانیه شامل لزوم گرد آمدن اعضا با هم، ساختن مکان‌های مقـدس بـرای

شخصیت‌های افضل دینی، آموزش راه‌های طبیعی ساده زیستن، و مهم‌تر از همه اعضا باید در بشارت و گسترش ایمان خود کوشا باشند.

پیروان این آیین ایمان دارند که:

- روح انسان از کریشنا ناشی شده است و هویت انسان در ارتباطش با کریشنا، تعیین می‌شود.
- کریشنا خدای اعظم و بزرگ‌ترین منبع حکمت است.
- دنیائی لایتناهی و روحانی در ماورای این دنیای مادی قرار دارد. ساکنان دنیای روحانی در سعادت جاودانی و رو به گسترش زیست می‌کنند.
- انسان وقتی زنده است فقط از دنیای مادی شناخت دارد. وداها اعلام داشته‌اند که خالقی وجود دارد، با اهدافی خاص و او موجودات زنده را در تمام سیارات اینکهکشان اسکان داده است.
- هدف از زندگی ارتباط صمیمانه هرچه بیشتر با کریشنا است. این ارتباط به بهاکتی منجر می‌شود که شامل خدمت و اختصاص یافتن مطلق به خدا است و ریشه آن در ایده‌ای قرار دارد مبنی بر اینکه خدا خود را از طریق وداها آشکار کرده است و وداها انسان را قادر می‌سازند که خدا را دوست داشته باشند و خدمت کنند.
- سری‌چای‌تانای مهابرابو، معتقد بود که آخرین ظهور جسمانی کریشنا است و اعلام نمود که انسان می‌تواند با ذکر اسامی مقدس کریشنا، در گوهر بهاگادادگتا زندگی کند.

این ورد یا ذکر (هیرکریشنا، هیرکریشنا، کریشنا کریشنا، هیر، هیر، هیر، راما، هیِ راما، هیر راما، راما، راما، هیر، هیر) است که بهاگتی یوگا را تشکیل می‌دهد. هدف از عبادت کننده سفر به طریقی است، تا از حلقه زندگی کارما، خلاصی و

نجات یابد.

O سوامی بکتیودانتا تعلیمات خـود را بـر ایـن بنیـاد نهـاد و جامعـه جهـانی، وجدان کریشنا یا جنبش ایسکون را تشکیل داد. چگونه شما می‌توانید پیـروان ایـن آیین را، پیروان مسیح نمایید؟

O جنبش ایسکون توسط سوامی بکتی ودانتا، با استفاده از فلسفه هندوئیسـم در چشم‌اندازی غربی، شروع شد.

O او روی جنبش چای‌تانیا ویشنوئیسم تأکیـد داشـت، کـه معتقـد بـه تجسـم زمینی خدا در کریشنا در قرن پانزدهم بود.

O او کتاب‌های زیـادی را از زبـان سانسـکریت بـه انگلیسـی ترجمـه کـرد، و جنبش خود را در سال 1962 بنا نهاد. این کتاب‌ها تبدیل به کتب مقدس گردیدند و جنبش فرائض خود را از این کتاب‌ها گرفت.

O جنبش ایسکون بر این باور است که تنها یک خدا وجود دارد و هدف انسان اینست که دانش و حکمت کافی کسب کند تا کاملاً خـدا را دوسـت داشـته باشـد و خدمت کند. این را بهاکتی نامیده‌اند، یعنی تخصیص کامل واقعی.

O پیروان این آیین یگانه‌پرست و معتقد به تجربیات ماوراءالطبیعه می‌باشـند، تولد پس از مرگ و یوگا و ذکر وداها، یا نجات از حلقه‌هـای بـی‌انتهـای زیسـتن و مردن.

O اینـک ایـن جنـبش در جهـان رشـد کـرده اسـت و در امـور اجتمـاعی و برنامه‌های خیریه‌ای برنامه‌هایی جهانی دارد.

O چگونـه مـی‌توانیـد پیـروان ایسـکون را کمـک کنیـد و پاسـخ‌هـایی بـرای سؤالاتشان پیدا کنید که نتوانسته‌اند از علم و مدیتیشن بگیرند؟

O به بعضی از مشکلات که ممکن است در هنگام بشـارت انجیـل بـه پیـروان

ایسکون، با آن مواجه شوید اشاره کنید، و بگویید چگونه می‌توانید برآن مشـکلات فائق آیید.

- چگونه می‌توانید دوستی و ارتباط مؤثری با یک پیرو ایسکون برقرار کنید؟

نگاهی به آیین سیکیسم

پیروان این آیین به‌خاطر تیزهوشـی و نیـروی سـازش‌پذیریشـان و بـه‌خـاطر علاقه شدیدشان به اجرای سنت و سخاوت نسبت به هم‌کیشان خود، مشهورند. در اینجا می‌خواهیم پیروان این آیین را به شما معرفی کنیم.

سیکیسم ایمانی سرشار از سنت‌ها است که تلاشش بر اینست که اساس صلح و تساوی را بنیان نهد. اگر شما اطلاعات بیشتری از این آیین به دسـت آوریـد، از خود سؤال کنید که می‌توانید حلقه‌ای بین کتاب مقدس و این آئین به‌وجـود آوریـد، تا بتوانید به‌طور مؤثر انجیل را به پیروان این آیین معرفی کنید؟

جوامع سیک در سراسر دنیا گسـترده‌انـد، بنـابراین شـما مـی‌توانیـد آنهـا را مشاهده کنید و با آنها در تماس باشید. اگرتـا کنـون در ایـن جهـت اقـدامی انجـام نداده‌اید، نشانه اینست که اطلاعـاتی در مـورد ایـن آیـین ندارید و خـود را بـرای رسانیدن پیام انجیل به این جامعهٔ طرفدار صلح و محبت، آماده نکرده‌اید.

جوامع پیرو آیین سیک، واقعاً دوست داشـتنی مـی‌باشـند. مـردم ایـن جامعـه به‌خاطر اشتیاق شدیدشان به سنت مشهورند و معمولاً می‌شـود آنهـا را بـا ریـش بلند و عمامه‌ای که بر سر دارند، تشخیص داد. همچنـین مشـهور بـه تیزهوشـی و قدرت سازش‌پذیرشان در هر نقطه این جهان می‌باشند. شاید احتمالاً چنین صفاتی است که موجب گسترش آنها در پهنه جهان شده اسـت. آنهـا مردمـی هسـتند کـه به‌خاطر اشتیاق شدیدشان به امور روحانی و سخاوت نسبت به هـم‌کیشـان خـود، شهرت دارند.

این شمه کوچکی بود از مشخصات این گروه. پس ادامه می‌دهیم تا هر چه بیشتر از این گروه مجذوب آیین دینی خود، اطلاع کسب کنیم.

این آیین در اواخر قرن پانزدهم میلادی شکل گرفت و جوان‌ترین آیین دینی جهان است. اما تاریخ اصلی سیکیسم با تاریخ پنجاب و شرایط سیاسی آنجا مرتبط می‌باشد. جامعه سیک‌ها یک جامعه صلح‌طلب بود که ارتباط دوستانه‌ای با پیروان سایر ادیان بجز اسلام و در نتیجه با مغول‌ها، باشند. این برخوردها و جنگ‌های مستمر جامعه سیک‌ها را مبدل به جامعه‌ای مبارز و جنگنده نمود. در واقع به همین دلیل بود که بعدها دولت بریتانیا از آنها برای نیروهای ارتش و پلیس در هندوستان، استفاده نمود. این آیین توسط گارو نانـاک در قرن پانزدهم و در پنجاب بنیان نهاده شد. گاروناناک از یک پدر و مادر هندو در سال 1469 متولد شد. پیام بنیادی او EKONKAR یا «ما همه یکی هستیم» بود. سیکیسم در اوج جنبش فرقه گرایی مذهبی و قبیله‌گرایی متولد شد، و به این علت است که تعلیمات آن به تساوی انسان‌ها، عدالت اجتماعی و چنین ارزش‌هایی متمرکز است. باور این گروه بر اینست که وقتی گوروناناک سی ساله بود، در هنگام تفکر در جنگل، رویایی از خدا گرفت. این رویا او را بر آن داشت که پلی بزند بین مسلمانان و هندوها. پیروان او را سیک می‌نامند که به معنی شاگرد و یا جوینده حقیقت می‌باشد.

گوروناناک قبل از مرگش جانشین خود را تعیین کرد و بسیاری از اشعاری را که سروده بود در یک کتاب گرد آورد که بعدها این کتاب همراه با سایر اشعار و تعلیمات مقدس به «گوروگرانت صاحب» (Guru Grant Sahib) تبدیل شد. که کتاب مقدس آیین سیک‌ها است. این کتاب مقدس مجموعه‌ای است از سرودها که بیانگر ارزش‌های خدایی می‌باشند و گلچینی است از اشعاری که می‌توان آنها را به دو

طریق زیر خواند. حوکام (Hukam)، یا خواندن آیات بـرای درک ارادهٔ خـدا، و پـات (Paath)، خواندن عابدانه تمامی کتاب. عبادت در کانون زندگی سـیک‌هـا قـراردارد. هر سیکی ملزم است که هر روز صبح دو جمله اول گرانت صاحب را بخواند و آن عبارتست از «هیچ خدایی جز خدای واحد وجود ندارد که نامش خالق حقیقی است، عاری از ترس، دشمنی، زاده نشده، قائم به ذات، عظیم و سخی. این خـدای حقیقـی هست و بود و خواهد ماند.»

سیک‌ها همچنین دارای یک سبک زندگی خاص می‌باشند. آنها هر روز سـاعت 3 صبح از خواب بیـدار مـی‌شـوند و ایـن سـاعت را مقـدس مـی‌شـمارند و اثـرات مدیتیشن و دعا را در ایـن سـاعت، قـوی مـی‌شـمارند. همچنـین قبـل از خوابیـدن مدیتیشن کرده و ذکر می‌گویند.

در رابطه با انضباط اجتمـاعی، در سیکیسـم پـنج «ک» وجـود دارد کـه ابـداع آخرین گورو (پیشوای مذهبی سـیک‌هـا)، گوروگوپیندسـینک مـی‌باشـد، و آنهـا را خطاب به (Khalsa)، در هنگامی‌که سیکیسم شکل دینی به خود گرفت، اعلام نمـود. پنج «ک» عبارت از پنج مورد مذهبی است. سیک‌های خالاصی ملـزم بـه اطاعـت از فرمـان گـورو بودنـد. خالاصـی‌هـا تشـریفاتی دارنـد بـه‌نـام امریـت(Amrit) و آن عبارتست از تعمید با آب، که تنها راه برای کسانی است که می‌خواهند وارد مراحل پنجگانه شوند. و بدون شرکت در این مراسم تعمید، کمتر کسی می‌تواند از مـوارد پنجگانه استفاده کند. این پنج «ک» عبارتند از «کـرش» مـوی بلنـد و نتراشـیده کـه به‌طور سنتی آن را بـا عمامـه مـی‌پوشـانند، «کانگـا» (Kangha) یـا گلوبنـد آهنـی، «کاچرا» (Kachera) یا لنگ و «کیرین» (Kirran) که عبارتست از خنجری کوتاه. این نشانهٔ جنگجویان خداست. برای نمونه، کـرش یـا مـوی بلنـد قیچـی نکـرده نشـانه سلطه، نذیره، عزت نفس، رشادت و پایداری انسان بوده است.

کاچرا و کیرین که عبارت از لنگ و خنجر کوتاه است به نشانه آمادگی انسان برای نبرد، و همچنین حاضر بودن برای رسیدن به داد هر کسی که نیازمند است. به کار بردن این پنج ابزار موجب تمایز سیک‌ها از دیگر افراد می‌شود.

برعکس ریاضت‌کشی هندوها و بودائیان، جامعه سیک‌ها منشی رزمنده دارند. آنها معتقد به یک خدا هستند که از نظر او تمام انسان‌ها با هم برابرند. این طرز تفکر عمدتاً برای مخالفت و ضدیت با نابرابری‌های رایج در پنجاب بوده است. سیک‌های آن زمان همچنین معتقد بودند به یک زندگی عابدانه و عاری از نفس‌پرستی و خدمت به دیگران. آنها پنج مورد نفسانی را رعایت می‌کردند، یعنی از شوق، خشم، حرص، وابستگی و غرور خودداری می‌نمودند.

برای یک سیک بسیار ضروری بود که به طریق امریت، تصمیم بگیرد که توسط گوروی دهم گورو گوپیندسینک مقرر شد. بعد از این تعمید، حرمت نهادن بر این پنج اصل اخلاقی و مراعات آن الزامی می‌شد.

آنها باید پنج اصل اساسی ایمان را مراعات می‌کردند، و با یکدیگر مشارکت می‌کردند و اصول محکم نظم روحانی را مراعات می‌کردند. این رهنمودهای شدید و نظامی مانند، موجب تمایز سبک زندگی سیک‌ها با دیگران در این روزگار می‌باشند.

حتی گرچه سیکیسم یکی از جدیدترین ادیان است، ولی به‌طور گسترده‌ای در جریان است. سیک‌ها به‌خاطر صداقت خاص خودشان مشهورند و راحت می‌توان با آنها در تماس بود. آیا تاکنون با پیام انجیل با یک شخص سیک، تماس گرفته‌اید؟

بدین ترتیب:

- سیکیسم در پنجاب و در زمان شیوع نابرابری‌ها، متولد شد.
- گوراناناک پس از دیدن رویایی از خدا شروع به موعظه پیام برابری انسان و پرکردن فاصله بین هندوها و مسلمان‌ها شد و تا زمانی که از این دنیا رفت برای آشتی بین هندوها و مسلمان‌ها تلاش کرد.
- بعد از مرگش ده گوروی دیگر، تعلیمات او را ادامه دادند. آخرین گورو، گوروگوبیندسینک بود که تعلیمات تمام گوروها را در مجموعه‌ای به‌نام خودش جمع‌آوری کرد که اینک کتاب مقدس سیک‌ها می‌باشد.
- سیک‌های روزگار ما پیرو این اصول روحانی و در عین حال سپاهی گونه می‌باشند.
- به راه‌هایی اشاره کنید که می‌توانید پیام انجیل را به یک نفر سیک برسانید.
- چگونه می‌توانید مفهوم سیک‌ها را از صلح و سلامتی با توجه به کتاب مقدس به ایشان تفسیر کنید؟
- چه موانعی بر سر راه شما در رابطه با دیدگاه سیک‌ها و درک آنها از انجیل وجود دارد؟
- برای انتقال پیام انجیل به سیک‌ها، از چه ابزارهایی در کتاب مقدس استفاده می‌کنید؟

آیین جینوییسم

ممکن است که آیین جینوییسم، مذهبی بسیار کهن باشد، ولی هنوز هم میلیون‌ها نفر پیرو این آیین می‌باشند. بیایید با هم در مورد این آیین بیشتر بدانیم.

از آنجا که این آیین پر از تشریفات دینی است و پیروان آن بر این باورند که هدف زندگی رها شدن از تمام اعمال شریر برای پیوستن به موکشا است، غالباً تشریفات‌گرا می‌باشند. با خواندن این مقاله شما می‌توانید راه‌هایی پیدا کنید تا انجیل فیض را به پیروان این آیین معرفی کنید.

بشارت انجیل به یک جینی، کار شاقی است، ولی در این آئین باورهای زیادی وجود دارند که می‌توان از کانال آنها پیام انجیل را منتقل کرد. از جمله این باورها، عقیده به عدم خشونت، است که بنیاد خوبی برای انتقال پیام انجیل می‌باشد. این مقاله را بخوانید تا با عوامل مؤثر بیشتری در این جهت آشنا شوید.

اگر آیینی باشد نزدیک به بودائیسم، آن جینوییسم است که مذهب بسیار قدیمی دیگری است که تاریخ آن به تمدن درهٔ هند می‌رسد. جینوییسم در امروز حدود چهار میلیون پیرو دارد. در اینجا مروری سریع بر این آیین می‌نماییم.

جینوییسم یک آیین دو خدایی است و در واقع عصیانی است در برابر باورهای کهن هندی در آن زمان. جینوییسم معرف دیدگاهی است مبنی بر اینکه روح انسان از طریق ریاضت‌کشی و عدم خشونت نسبت به تمام موجودات زنده، می‌تواند آزاد شود، و این باور برعکس هندوئیسم است. گفته می‌شود که هندوئیسم باور و سیاست خود را بر این بنا نهاده است که در نهایت منجر به

تجدید حیات در شکل جینوییسم می‌شود.

ریشه این مذهب در واقع به تمدن درهٔ هند در 3000 سال پیش از میلاد برمی‌گردد. ریشه‌های قدیمی جینوییسم احتمالاً به صدوبیست و چهارمین جین در هند شرقی برمی‌گردد. سنت جینی می‌گوید که اولین جینی هشت میلیون سال پیش زندگی می‌کرد.

برعکس باور متداول «ماهاویرا» بنیان‌گذار جینوییسم نبوده است، بلکه صرفاً بانی اصلاحات در این آیین بوده است. او در واقع تیرهان کارای (Tirhan Kara) بیست و چهارم یا آخرین تیرهان کارا بوده است. عقیده بر اینست اولین نفر از این تیرهان کاراها ریشابیاده (Rishabyadew) بوده است. و به این دلیل او را به‌عنوان ادیناتا (Adinatha) می‌شناسند.

اشاره کردیم که غالباً بانی این آیین را وارهانزناتا ماها ویرا تصور می‌کنند، چونکه او احتمالاً متنفذترین تیرهاکارا بوده است. و تعلیمات او نفوذ بیشتری نسبت به تیرهانکای قبل از خود داشت. گفته می‌شود که او بعد از 13 سال محرومیت و ریاضت و مراقبه به آگاهی رسید و مانند سایر تیرهان کاراها، آنقدر روزه گرفت تا مرد.

به هر حال جینوییسم ادامه یافت و امروز یکی از مذاهب رایج در جهان است. این آیین در حدود چهار میلیون نفر پیرو دارد، که بیشتر آنها در هندوستان هستند، در حالی که بر طبق آخرین آمار، تنها 1400 نفر در کانادا می‌باشند.

در حالی‌که جینوییسم معتقد به ریاضت شدید و نفی تکامل فردی است، بودائیسم پیرو طریقی است بین ریاضت و خلاصی. همچنین در مقایسه با بودائیسم، در تشریفات خود افراطی‌تر می‌باشد. بهتر است به‌خاطر بسپارید که هم گان‌تاما (Gantama) و هم بودا و هم ماهاویرا، معاصر یکدیگر بودند، ولی در عین

حال، تعلیمات متفاوتی را رواج می‌دادند. وقتی مهاویرا تعلیمات تیرهانکارای بیست و سوم را موعظه می‌کرد و چهار عهد پارشوا (Parshva) را رواج مـی‌داد، بـودا در مورد رنج سخن می‌گفت و از ایدهٔ فوق الهام می‌گرفت. بـودا نیـز پیـروان فراوانـی داشت که از پیروان جینوییسم به او گرویده بودند.

از دیدگاه انتظام خلقت جینی‌ها مانند بسیاری از دیدگاه‌هـای شـرقی در واقـع معتقد به خلقت و یا اینکه دنیا آغـاز و پایـانی دارد، نمـی‌باشـند. آنهـا معتقدنـد کـه کائنات شامل یکسری سلسله مراتب است که شامل لایه‌هـایی از جهـنم و بهشـت می‌باشند، بدون هیچ آغاز و پایانی، و هر یک بـرای طبقـه‌ای خـاص از ارواح. ایـن بدین معنی است که بیشتر ارواح آزاد شده در اوج زنـدگی مـی‌کننـد، در حـالی‌کـه ارواح دربند، در قعر.

جینوییسم کائنات را به دو بخش متفاوت تقسیم کرده است ـ جیوا و آجیوا، و این یعنی عناصر جان‌دار و بی‌جان و ارواح. موردی که ما گاهی اوقات نمی‌تـوانیم بفهمیم این است که براساس باور جینی‌ها روح هم شامل جیوا است و هم آجیوا و تناسب این دو هستی‌ها، آگاهی‌های متفـاوتی بـه پیـروان مـی‌دهـد، و انسـان را از حیوان و نبات متمایز می‌کند.

جینوییسم هم مانند بودائیسم تأکید فراوانی روی «کارما» دارد، امـا بـرخلاف درک هندوئیسم از کارما، جین‌ها معتقدند که تمام کارماها (اعمال) شریر هسـتند و این مورد در تولد دوباره‌شان اثرگذار است، پس از این مورد استنباط می‌شود کـه جینی‌ها می‌توانند اوضاع قابل ترحم دنیای ما را تعریف کنند، دنیایی که بی‌عـدالتی و نابرابری انسان‌ها بر آن حاکم است.

پیروان این آیین معتقدند که هـدف انسـان خـلاص نمـودن خـود از تمـام ایـن کارماها و پیوستن به موکشا است. و به خاطر دست‌یـابی بـه ایـن هـدف قـوانینی

وضع کرده‌اند که قالب آنها براساس ریاضت قراردارند.

سه راتا (Ratna) اصول اصلی این آیین می‌باشند.

راتای اول ایمان درست است، یعنی ایمانی قلبی و احترام به آموخته‌ها و معلمان ایمان جینی

راتای دوم آگاهی درست است که منجر به کشف ذات همه چیز می‌شود، آن‌چنان که هستند.

پنج نوع آگاهی وجود دارند.

1ـ ماتی جنانا (Mati Jnana) یا شناخت خویشتن

2ـ کوتا جنانا (Kota Jnana) یا کسب معرفت از طریق خواندن و شنیدن متون مقدس

3ـ آوادهی جنانا (Avadhi Jnana) یا شناخت چیزها در فاصله‌ها و زمان‌های دور

4ـ مانا پاریانا جنانا (Manaparyaya Jnana) یا شناخت روان دیگران، و

5ـ کوالا جنانا (Kevela Jnana) یا معرفت کامل بدون محدودیت در زمان و مکان

O اعمال درست: برای دست‌یابی به عدم تعلق، و عدم خشونت که موجب پنج گناه می‌شوند ـ دروغگوئی، دزدی، بی‌عفتی و تعلق خاطر به امور دنیوی باید دوری نمود.

همچنین اصول خاصی از زندگی روزانه به منظور هرچه نزدیک‌تر شدن به موشکا به قرار زیر وجود دارند:

O آهیماسا (Ahimasa) یا عدم خشونت در تمام عرصه‌های زندگی. اگر کسی انسان، حیوان و یا حتی نباتات را بیازارد، کار بدی انجام داده است که در زندگی

آیندهٔ او (تولد بعدیش) اثرگذار است.

- اصل بعدی ساتیا (Satya) یا راستگویی است
- و بعد آستیا (Asteya) یا پرهیز از دزدی
- و بعد براهاماچاریا (Brahamacharya) یا ازدواج با یک همسر است.
- و آپاری گراها (Aparigraha) یا ریاضت است، دوری از انسان‌ها، مکان‌ها و امور مادی.

با توجه به این اطلاعت اندک، آیا شما حاضر هستید انجیل را بـه پیـروان ایـن آیین معرفی کنید؟

- جینوییسم مدعی است که سه هزار سال پیش از میلاد شروع شـده اسـت. برخلاف تصور متداول ماهاویرا بانی جنیسیم نیست، بلکه در واقع ریشابایاد ایـن آیین را بنیاد نهاده است.
- این آیین دارای چهار میلیون پیروان در سراسر جهان است، اما بیشتر آنها در هندوستان می‌باشند.
- ارزش‌های پیروان این آیین براساس ریاضت، عـدم خشـونت و حساسـیت آنها نسبت به طبیعت، قرار دارند.
- اگر بخواهیم انجیل را به دوستان جینی خود بشارت دهید، فکر می‌کنید چه مشکلاتی بر سر راه شما قرار دارند، و چگونه می‌توانید بر آن مشکلات غالب آیید؟
- وقتی که با یک نفر جینی صحبت می‌کنیـد، بـا چـه آیـاتی از کتـاب مقـدس می‌توانید صحبت خود را شروع کنید؟
- با توجه به اینکه پیروان این آیین کاملاً سنت‌گرا می‌باشند، چگونه می‌توانید مفهوم فیض را برای آنان بیان کنید؟

آیین بهاییت

درحالی‌که ممکن است بسیاری با آیین بهاییت و تعلیمات آن آشنایی نداشته باشند، اما در واقع این آیین یکی از مذاهب جهان است که علیرغم عمر کوتاهش که به یکصد و پنجاه سال می‌رسد، به سرعت گسترش یافته است. اگر شما مشتاق بشارت کلام خدا باشید، آشنایی با این آیین رو به گسترش، بسیار مفید خواهد بود.

پس نگاهی مختصر می‌اندازیم به این آیین.

هر عقیده‌ای که شما نسبت به این مذهب داشته باشید، نمی‌توانید از مشارکت اجتماعی آن در سطح جهان چشم‌پوشی کنید. ما نیز می‌توانیم به سهم خود درس‌هایی از مشارکت اجتماعی این جامعه یاد بگیریم. و اما چگونه می‌توانید با گفتار و رفتار خود انجیل را به این جامعه معرفی کنید؟ وقتی این بخش را می‌خوانید، به این سؤال پاسخ دهید.

هر چند که آیین بهاییت فراگیر شده و با سایر ادیان سر ناسازگاری ندارد، اما به نحوی منکر وجود یک خدای واقعی است.

آیین بهاییت نمونه‌ای قدیمی از یک باور واقعاً یک‌دست و متحد است. این آیین حتی گرچه جوان‌ترین دین جهان است، اما رشد آن نوعی پدیده است.

وقتی سخن از دین به میان می‌آید، این آیین مستقل، واقعاً جوان است، چون عمر آن در حدود 150 سال است. علیرغم این مورد تبدیل به یکی از ادیان جهان با سرعت رشد سریع گردیده است، و می‌تواند به جامعه کاملاً متحد و یکدست

خود و عدم دسته‌بندی‌ها و فرقه‌گرایی‌های مذهبی‌اش ببالد.

آنچه که بیشتر به این آیین اعتبار می‌بخشد این واقعیت است که بهاییت بعد از مرگ بانی‌اش سید علی محمد، متحدتر گردیده است.

سید علی محمد در سن 24 سالگی ادعا کرد که قائم موعود یا مهدی است، و پس از آن بود که مردم او را «باب» نامیدند که به معنی راه است. این واقعه در ایران اتفاق افتاد و حکومت شاه در آن زمان پیروان باب را مورد آزار و اذیت قرار داد و حتی باب را اعدام کرد. اما آیین بهاییت با نوشته‌های باب در اطراف جهان گسترش یافت.

پس از باب ردای رهبری این جماعت به رهبران بسیاری رسید و سرانجام منجر به خانهٔ جهانی عدالت شد، چونکه هدف اصلی ایمان بهایی استقرار دنیایی جدید یا سیستم حکومتی یکپارچهٔ پیشنهادی بهاءاله، یکی از رهبران این آیین بود.

خانهٔ جهانی عدالت کمیته‌ای است شامل 9 عضو که هر کدام به مدت 5 سال انتخاب می‌شوند. اعضاء این کمیته ملزم به تربیت و بنای جامعه بهاییت و حفاظت از حرمت انسانی می‌باشند.

باورها و تشریفات دینی

ایمان بهایی، یک ایمان جهانی است و تأکید دارد بر برابری انسان و سبک عبادتی آن و نوع‌دوستی آن با تمام ادیان سازگار است.

شکل عبادتی این آیین چکیده‌ای است از بینش غالب سایر ادیان و اصرار دارد که سازگاری خود را با تمام ادیان به نمایش بگذارد. گنبد نه وجهی آن نشانهٔ دیدگاه جهانی آن است و مانند آیین مسیحیت سرودهای مذهبی جمعی دارند.

گذشته از آن پیروان این آیین علاوه بر متون مقدس خود از متون مقدس

ادیان دیگر استفاده می‌کنند. متون مقدس این جماعت شامل نوشته‌های باب، بهاءاله و شوقی افندی است، تشریفات خانۀ جهانی عدالت و سخنان عبدالبهاء می‌باشد و نوشته‌های بهاءاله (اقدس) را الهامات خدایی می‌نامند. سایر نوشته‌ها عبارتند از تفاسیری که بر کتاب مقدس خود دارند. نشریات خانۀ جهانی عدالت پیمانی قانونی است.

در مورد تعلیمات، ایمان بهایی ترک هر نوع و هر شکل از تبعیض را تعلیم می‌دهد. هدف اولیه جامعه بهاییت داشتن یک نظم واحد جهانی است، به منظور نفی تمام تبعیضات در میان ملت‌ها، فرهنگ‌ها، نژادها و مردم.

همچنین آئین بهایی نگران تنزل جهانی مقام زن است. آنها معتقدند که تبعیض بین زن و مرد بی‌انصافی در حق نیمی از جمعیت جهان است و در تحقق این هدف خود برای رفع دشواری‌ها تلاش می‌کند، و معتقد است که تحقق این امر یکی از ابزارهای مهم جهان متحد می‌باشد. در واقع این تلاش را کاملاً در رفتار با زنان خود را نشان می‌دهند. برای نمونه در انتخابات رهبری 30٪ از رهبران قوم، زنان می‌باشند.

دیدگاه بهاییت نسبت به خدا

سیمای دیگر آیین بهاییت اینست که آنها معتقد به اتحاد و همبستگی ادیان می‌باشند. براساس نوشته‌های بهاءاله تمامی بشریت شامل «مراحل رشد جمعی» می‌باشد.

به کلامی دیگر خدا پیامبران مختلفی مانند ابراهیم، موسی، بودا، محمد، عیسی و غیره را فرستاد که ایمان‌های مختلف بنا نهادند. بدین ترتیب نگاه بهاییت به تاریخ ادیان عبارت از مکاشفۀ جلو رونده می‌باشد. بر اساس این تعلیمات پیروان

این آیین معتقدند که تمام ادیان بـه یـک راه منتهـی مـی‌شـوند و آن راه بـه سـوی خداست.

باور بهاییان بر اینست که خدا خالق کائنات است. او پیامبران خود را از طریق ادیان مختلف به سوی ما فرسـتاد. بهاییـت مفهـوم تثلیـث را قبـول نـدارد. از نظـر پیروان این آیین انسان یک وجـود عقلانـی اسـت، روحـی محـدود بـه جسـمی کـه محکوم به مرگ است، و پس از مرگ این روح بـه عـالم امـوات مـی‌رود تـا داوری شود. اما در حالی که بیشتر تعلیمات آیین بهایی در زمینه اخلاقیات است، ولی این تعلیمات بسیار تحت نفوذ باورهای صوفیانه است.

علیرغم این، باور اصلی آنان حول زندگی و کارهای روزانه است که در واقـع نوعی عبادت محسوب می‌شوند و حاصل روح خدمت به بشریت می‌باشند.

ایمان بهایی با چنین باورهایی بر آن است که در رأس ادیان جهان قرار گیرد. یک خالق وجود دارد، یک وجود ابدی و این موجود ابدی هر هزار سـال یکبـار در دوران آشفتگی‌ها، خود را بر انسان آشکار می‌سازد و این عهـدی ابـدی اسـت، در کنار عهدی کوچک‌تر و آن عهد بین انسان‌ها و خداست که از طریق تعهد اجتمـاعی صورت می‌گیرد.

بهاییت امروز

بهاییت اثبات کرده است که نفوذ زیادی در میان مردم دارد، چـون در ارتبـاط با اتحاد جهانی، براساس بهاییت، دین واقعی برابری اسـت. از ایـن‌رو پیـروان ایـن آیین با سازمان ملل متحد به جهت کمک به برابری حقوق انسان‌ها و یـک سیسـتم متحد اجتماعی جهانی و غیره، هماهنگ می‌باشند. چنین به نظر می‌رسـد مانفیسـت این آیین عمیقاً براساس عملکرد اجتماعی است.

در رابطه با مسئولیت اجتماعی، این آیین معتقد به عمل است. باشد که ما بتوانیم این دو درس را از این آیین یاد بگیریم.

پس بدین ترتیب:

- ایمان بهایی که 150 سال پیش شروع شد یکی از ادیان سریع‌الرشد جهان است.
- فرضیه اصلی این آیین وحدانیت و برابری است، و از نظر مذهبی، آیینی فراگیرتر از سایر مذاهب است.
- هدف اصلی این آیین برابری جهانی است و کوشش در جهت عمومیت بخشیدن به این باورها و تسری حقوق بشر در تمامی جهان.
- این آیین بیشترین نرخ رشد و بیشترین همبستگی عقیدتی را درجهان داراست.
- براساس آیین بهاییت، نجات منوط به کارکردن است، و هیچ نجات دهنده‌ای در دنیا وجود ندارد.
- کارهای اجتماعی، عدالت و اتحاد کانون ایمان بهاییت است، هرچند که نشانه‌هایی از تصوف در تعلیمات آنها وجود دارد. بهاییت یک آیین بسیار عملی است.
- چونکه ایمان بهایی با سایر ادیان تضادی ندارد، چگونه می‌توانید از این ابزار برای رسانیدن انجیل به بهاییان استفاده کنید.
- به پاره‌ای از مشکلات که ممکن است در بشارت انجیل به بهاییان با آن روبرو شوید، اشاره کنید، و بگویید چگونه می‌توانید آن مشکلات را حل کنید؟
- چگونه می‌توانید پیروان بهایی را نسبت به وجود خدا و بیهوده بودن اعمال نیکوبه قصد نجات و رهایی، متقاعد کنید؟

آیین روح‌پرستی (ANIMISM)

خواه باور کنید، خواه نکنید، قلمرو روحانی بسیاری را مجذوب خود نموده است. انیمیست‌ها کسانی هستند که ارواح را می‌پرستند و بر این باورند که ارواح می‌توانند به سرعت مشکلاتشان را حل کنند.

اینک می‌خواهیم راجع به این آیین اطلاعات بیشتری کسب کنیم.

عیسی نیز ارواح (دیوها) را سرزنش و از انسان‌های دیوزده، بیرون می‌راند و کسانی را که شایستگی داشتند شفا می‌داد. پیروان این آیین نیز کسانی هستند که عملاً از ارواح می‌ترسند و آنها را ستایش می‌کنند. این بخش شما را در شناخت بیشتر این فرقه کمک می‌کند تا بتوانید به‌طور مؤثری انجیل را به آنان معرفی کنید.

انیمیسم آیینی است که به‌طور روزافزون در میان ملت‌های جهان رایج و متداول شده است.

در این بخش می‌خواهیم به نکات ظریفی در رابطه با این آیین اشاره کنیم تا سیستم عقیدتی آنها را بهتر درک کنید.

اگر شما فکر می‌کردید تعداد روح‌پرستان اندک است، وقت آنست که در فکر خود تجدید نظر کنید. در واقع حتی بیشتر ادیان مثل هندوئیسم، اسلام و حتی کاتولیک‌ها، اکثراً متوکل به ارواح می‌باشند. برعکس عقیده عمومی، انیمیسم فقط یک مذهب قبیله‌ای نیست، بلکه آیینی است که بیشتر پیروان ادیان دیگر، آنچنانکه که فوقاً اشاره شد، بدان عمل می‌کنند.

باورها و مراسم

انیمیسم آیینی است که معتقد است دنیای مادی تحت کنترل دنیای روحانی است. برای مثال اگر شخصی مریض باشد علت بیماری او ممکن است علتی روحانی باشد. این شخص احتمالاً با روحی مخالفت کرده است و آن روح او را بیمار ساخته است. از این‌رو اعتقاد دارند که باید آن روح را تسکین داد تا بیمار را شفا دهد. انیمیسم بسیاری را به‌خاطر اینکه راه‌حل سریعی برای نجات از مشکلات به آنها ارائه داده است، و همچنین به آنها قدرت داده است تا بر مشکلات خود غالب آیند، و چونکه غالباً به یک نیروی مافوق و دوردست برای حل مشکلاتشان اتکاء نمی‌کنند، به‌سوی خود جلب کرده است.

وقتی شما در مورد مراسم انیمیست‌ها دقت کنید، آنها در هستهٔ ایمانی خود نشانه‌ای از آیین عامه‌پسند دارند ،یعنی اعمال انیمیستی شبیه «بودائیسم عامه»، «اسلام عامه»، «هندوئیسم عامه» و حتی در میان مردمی که سابقه کاتولیکی دارند، مشاهده می‌شود.

واستو (Vaastu) و ریکی (Reiki) نمونه‌های خوبی از انیمیسم می‌باشند. ولی در این مراسم معتقدند که «انرژی مثبت» می‌توانند ارواح شریر را دفع کنند. بنابراین پیروان این آیین با تغییراتی در خانه و یا شغل خود احساس می‌کنند که قادر خواهند بود انرژی مثبت را به‌دست آورند و موفق شوند. این یک تمایل عمومی در بسیاری از کشورهای پیشرفته دنیا است.

سایر ادیان نیز قوانینی دارند، فرایضی دارند که باید پیروان آن ادیان از آن قوانین و فرایض پیروی کنند. از سوی دیگر انیمیسم تأکید دارد به تکنیک کامل کنترل انرژی‌ها از بعد دیگر. بنابراین انیمیست‌ها خدا را به کمک نمی‌طلبند. آنها

تأکید دارند بر مهار و استفاده «انرژی مثبت» برای استفادۀ خودشان.

بیشتر سنت‌های انیمیست‌ها، دارای یک خدای شخصی است. آنها معمولاً معتقد به یک «وجود برتر» و بسیاری از ارواح اجداد و میانجی‌ها می‌باشند، آنها معتقدند که این «وجود برتر» قابل دسترسی نیست، هم به این دلیل که یک موجود غیرشخصی است، و هم اینکه بسیار دور از دسترس است. از این‌رو آنها متوسل به ارواح میانجی می‌شوند که به آسانی در دسترس قرار دارند، و بر این جهان حکومت می‌کنند. باید یادآوری نمود که آنچنانکه قبلاً هم گفتیم، انیمیست‌ها اکثراً شامل کاتولیک‌ها، هندوها یا مسلمانان و یا بودائیان می‌باشند، که دیدگاه جهانی آنان براساس روح‌پرستی است. مثلاً وقتی یک کاتولیک روح‌گرا یکشنبه‌ها به کلیسا می‌رود، هنوز هم یک آینه در ایوان خانه خود می‌گذارد تا نیروهای شریر را دفع کند. اعمال انیمیستی آنان از نظر خودشان ربطی به انیمیسم ندارد، ولی در واقع یک انیمیسم ناقص است که این انیمیسم واقعی را برای هر فرهنگ و هر دیدگاه انعطاف‌پذیر کرده است.

نگاه انیمیسم به قلمرو روحانی

انیمیست‌ها به دو نوع ارواح معتقد می‌باشند ـ یکی ارواح شخصی، که خودشان شخصاً تشخیص می‌دهند و حس می‌کنند و دیگری نیروهای روحانی یا انرژی روحانی است، که می‌تواند مانند آب سیال باشد. این ارواح شخصی ارواحی هستند که عقیده بر اینست که در قالب واسطه فرستاده شده‌اند. آنها معمولاً قلمروی خاص و یا وابستگی خاصی می‌باشند. بعضی از ارواح قدرت خود را به تلاش انسانی مانند شغل و یا حاصل چینی، و یا ازدواج تسری می‌دهند، در حالی‌که ارواح دیگر ضرورت خود را به طبیعت تسری می‌دهند. از سوی دیگر

انرژی بی‌جان روحانی در موارد خاصی یا مکان‌های‌خاصی انـرژی زیـاد از خـود ساطع می‌کنند، اسلام عامه نیز گاهی اوقات مراسم انیمیستی انجام می‌دهـد، چـون باور عامه بر اینست که کتاب مقـدس آنـان سرشـار از قـدرت اسـت. جـن‌گرایـان مسلمان معمولاً به آیه‌ای از قرآن استفاده می‌کنند که مناسب است برای مشـکلات شخص گرفتار. سپس آن عبارات قرآنی را با مرکـب روی کاغـذ مـی‌نویسـد. سـر کاغذ را در آب فرو می‌کند تا مرکـب در آب حـل شـود و آن آب را بـرای شـفا بـه شخص بیمار می‌دهد تا بنوشد، با این هـدف کـه پیـام قـرآن را در شـخص بیمـار باطنی سازد. انتظار او اینست که آیـات قـرآن در درون شـخص بیمـار بـا انـرژی شدید کار می‌کند.

نگاه انیمیسم به گناه و اخلاقیات

از آنجا که انیمیست‌ها ایمان یا باور زیادی به خدا ندارند، مفهومی از گنـاه در ذهن خود ندارند و نه در خود تقصیری در رابطه با نقض قوانین اخلاقی، احسـاس می‌کنند. اما آنهـا از خشـم ارواح مـی‌ترسـند و هـر کـاری را بـرای تسـکین ارواح خشمگین انجام می‌دهند.

مثلاً یک نفر انیمیست که هدیه‌ای برای بت خود آورده بود نقل می‌کرد که یـک روز دوشنبه به علت خستگی زیاد ناشی از مسافرت طولانی از آوردن هدیه بـرای بت خود کوتاهی کرده بود، وقتی به یادش مـی‌آیـد پـای خـود را توسـط لبـه تیـز قفسه‌ای که بت در آن قرارداشت می‌برد. در این وقت در قفسه بـاز مـی‌شـود و او توانست بت خود را ببیند کـه بـه او خیـره شـده اسـت. او فقـط نمونـه کـوچکی از بسیاری از انیمیست‌ها است که از خشم ارواح محلی یا بت‌های خود می‌ترسند.

دیدگاه انیمیست نسبت به نجات و ابدیت

انیمیست‌ها نیز مانند بودائیان و هندوها معتقد به جسم یافتن دوباره و کارما (تناسخ) می‌باشند، اما برخی هم بر این باورند که وقتی می‌میرند روحشان تبدیل به روح اجدادی برای بازماندگانشان می‌شوند که هم می‌توانند قدرت تخریب کننده باشند و هم بنا کننده.

با این چنین باورهای کوری در جهان، بشارت انجیل واقعاً امری ضروری برای روزگار ما است. آیا شما حاضرید وارد عمل شوید؟

پس بدین ترتیب:

- انیمیسم یک آیین بدوی است که معتقد به کنترل یا ستایش موجودات روحانی می‌شد.
- در رابطه با سؤالات مشکل، انیمیسم پاسخی برای آن سؤالات ندارد، چون آیین دست و پا شکسته و شکل گرفته از سایر ادیان متداول است.
- انیمیسم در این روزگار در حال رشد است، چون در مقایسه با سایر ادیان، نوعی قدرت غلبه‌گر بر عالم روحانی برای تعویض سرنوشت خودش، برای انسان قائل است.
- ارواحی که انیمیسم با آنها سروکار دارند، ارواح شخصی و نیروهای غیرشخصی می‌باشند.
- آنها فنونی برای کنترل نیروهای روحانی یاد می‌گیرند و یا موجودات روحانی را به‌خاطر آرام کردن آنان و فواید حاصله عبادت می‌کنند، و در آخر اینکه در رابطه با سؤالاتی مانند گناه، و یا وقتی می‌میریم چه اتفاقی می‌افتد، پاسخی ندارند جز اینکه متکی به سایر ادیان شوند.

- چه موانعی ممکن است در هنگام بشارت انجیل به یک انیمیست بر سـر راه شما قرار گیرد، و برای غلبه بر آن موانع چه کار می‌کنید؟
- برای برقراری ارتباط با یک انیمیست از چه آیاتی از کتاب مقدس می‌توانید استفاده کنید؟

OCCULTISM (رمزگرایی)

اوکیولیتیسم آیینی است که پیروان زیادی دارد و ریشه آن در قلمرو اسرار است. اینک می‌خواهیم نگاهی به این آیین داشته باشیم تا از تاریخ و شکل‌گیری و توسعه آن آگاه شویم. اوکیولیتیسم یک آیین گسترده است که احتمالاً توضیح آن مشکل است. درک بهتری از ریشه این آیین می‌تواند شما را در شناخت آن کمک کند.

در حالی‌که موارد عجیب و غریبی این آیین را احاطه کرده است، بیشتر ماها از باورها و مراسم آنها غافل می‌باشیم. این مرور مختصر شما را کمک می‌کند تا تصویر واضح‌تری از اوکیولیست‌ها و آیین آنها به‌دست آورید.

عبارت اوکیول، به معنی «پنهان شدن» یا «مخفی شدن» می‌باشد و این دقیقاً موردی است که این آیین بر آن استوار است.

بیشتر مراسم این گروه مرموز است. این بخش را بخوانید تا به علت رشد سریع این آیین پی ببرید.

اوکیولیتیسم در قرن اول بعد از میلاد در منطقه مدیترانه اجرا می‌شد. در حقیقت چندین دیدگاه دیگر نظیر کاپالا، گنوسیتیسم (خلسهٔ عرفانی) و نوافلاطونی، بعد از آن تاریخ بدان افزوده شد. اگر در عمق مراسم این گروه وارد شوید می‌توانید نشانه‌هایی از کیمیاگری و جادوگری نیز، در آن پیدا کنید.

اوکیولیتیسم نخست در منطقه خاورمیانه با تلاش در توضیح منطقی مراسم غیرقابل توضیح شروع شد.

آنها مرتباً مشغول احضار ارواح و ارتباط بـا ارواح مـی‌باشـند. اعضـای ایـن گروه تا آغاز دورۀ رنسانس، آنگاه که آزادی فکر پذیرفته شد و تعصبات مسـیحی پایان یافت، مورد آزار کلیسا واقع می‌شدند. از این رو رنسانس عاملی برای رشـد این گروه شد. در قرن نوزدهم پیروان این آیین، مراسم خود را در قالـب منطقـی و فلسفی شروع کردند. آنها بـه تشـریفات مـافوق‌الطبیعـه، سـتاره‌شناسـی و قـدرت آینده‌نگری، پرداختند. آنها حتی دیدگاه‌های خود را در مورد اعمال عرفانی منتشـر کردند و بدین‌وسیله آیـین خـود را از حالـت اختفـا درآورده و بـه جامعـه معرفـی کردند. به مرور ایام دیدگاه جهان‌بینی موجب گسترش و مقبولیت دیدگاه این آیین شد.

اروپای مرکزی اولین منطقه‌ای بود که اوکیولیتیسـم را پـذیرفت. و اینـک ایـن آیین در سراسر جهان پیروان زیادی دارد. چونکه اوکیولیت به معنی پنهـان شـدن می‌باشد، عقیده این جنبش بر آن است که از فرهنگ جاری روزگار فاصـله بگیـرد. از نظر سنتی کلمه اوکیولیت به جهت تعریف دانش عرفان به‌کار می‌رفته اسـت کـه دانشی است در تضاد با مادیات.

اوکیولیتیسم فقط عبارتی است که برای مطالعه و بررسـی بسـیاری از اعمـال سری مانند ستاره‌شناسی، رمل و اسطرلاب و نظایر آن به کـار مـی‌رود. ایـن یـک مذهب عمده مانند مسیحیت یا هندوئیسم، با یک سری باورهای قـراردادی نیسـت، بلکه شامل فرضیه‌های فراوانی نظیر جادوگری، کیمیاگری، مفاهیم ماورای طبیعی، ستاره‌شناسی، روح‌شناسی و غیب‌گویی است که بیانگر سیستم عقیدتی ایـن فرقـه است، و این فرقه بر آن است که بر آن موارد مفهومی منطقی ببخشـد. جـدا از ایـن موارد مذاهب رمزگرایی بسیارند، مانند فلسفه عرفانی، فلسفه انزواطلبـی، تصـوف، ویکا (Wicca)، تلما (Thelema)، (Satanism) شیطان پرستی و نئوافلاطونی و غیره...

آوکیولتیسم تشریفات زیادی دارد و غیب‌گویی یکی از تشریفات عمدهٔ آن است. غیب‌گویی مراسمی شبیه احضار ارواح است که عبارتست از فراخوان و ارتباط با ارواح گذشتگان، و این عقیده‌ای است که در اوایل قرن بیستم در میان جنبش روح‌گرایان در غرب محبوبیتی یافته بود. مراسم احضار ارواح نشستی در میان روح‌گرایان و سایر مجامع عقیدتی در مسیر آن است.

در این نشست، روحی که احضار شده است به اشکال مختلف خود را نشان می‌دهد. این روح غالباً در بدن کسی ساکن می‌شود که او را احضار کرده است. این پدیده را ترانس فیگوریشن یا تغییر صورت می‌نامند. کسی که روح در او ظاهر می‌شود مدیوم یا واسطه یا غیب‌گویی است که پیام روح را به دیگران منتقل می‌کند.

به هر حال این جریانی است که اساس باورهای اوکیولیت‌ها را تشکیل می‌دهد. جدای از آن، پیروان این فرقه تشریفات دیگری را به نام «خارج شدن از جسم» انجام می‌دهند. طالع‌بینی، لوتیشن (در حالت نشسته از زمین جدا شدن)، هدایت ارواح، پیش‌گویی، تله‌پاتی و غیره از سایر تشریفات اوکیولیت‌ها می‌باشند.

دیدگاه این آیین به خدا

اوکیولیتیسم نیز مانند انیمیسم، پاسخی برای سؤالات عمده در مورد خدا ندارد، و معتقد است که پاسخ قاطع این سؤالات در عالم روحانی است.

اوکیولیت انسان را ترکیبی از جسم فیزیکی و جسم اثیری و جسم علوی (مربوط به بالا) می‌داند. آنها شناخت‌های متفاوتی از خدا دارند. هر فرقه‌ای از این آیین با فرقه دیگر متفاوت است. اوکیولیت‌ها معتقدند که عیسی مردی بی‌گناه بود که معجزات زیادی انجام داد و قبل از اینکه از مردگان برخیزد به عالم ارواح نزول

کرد.

دیدگاه این آیین به گناه و اخلاقیات

اوکیولیت‌ها معتقد به بقای شایستگان و موفقیت تدریجی قدرتمندان است. این بدین معنی است که در این آیین یک نظم ثابت اخلاقی، وجود ندارد.

ممکن است اکیولتیسم یک آیین پیچیده تصور شود، اما محبوبیت آن و گسترش آن مرهون جوانان زیادی است که به‌خاطر حالت اسرارآمیزش به سوی آن گرویده‌اند. شما چگونه می‌توانید آنها را کمک کنید که حقیقت را دریابند؟

جنبش اوکیول در قرن اول میلادی و در منطقه مدیترانه شروع شد. و اینک به‌طور گسترده‌ای در جهان به آن عمل می‌شود.

- در دورهٔ رنسانس این جنبش با انتشار کتاب‌هایی در جهت استدلال موجودیت خود، از آن حالت مرموز قبلی خارج شد.
- اوکیولیت‌ها می‌کوشند تا مفهوم زندگی را از طریق مافوق‌الطبیعی و ارتباط با ارواح اجداد خود و انرژی آسمانی، به‌طور علمی درک کنند.
- اوکیولیت معتقد به بقای شایستگان و موفقیت تدریجی قدرتمندان است.
- آنها هیچ نوع استاندارد و نظام نامهٔ اخلاقی ندارند.
- در بشارت کلام به یک اوکیولیت، چه بخش‌هایی از کتاب مقدس مفیدتر است؟
- چگونه می‌توانید با پیروان این آیین ارتباط برقرار کنید؟
- بعضی از موانع و مشکلات را که ممکن است در بشارت کلام به اعضاءاین گروه پیش آیند، نام ببرید؟

نگاهی به دین اسلام

اسلام و مسیحیت دو آیین بسیار متداول در جهان می‌باشند. با خواندن این بخش می‌توانید به شباهت‌هایی که با مسلمانان داریم و همچنین اختلافاتی که ما را از هم جدا کرده است، آشنا شوید.

متقاعد نمودن یک شخص مسلمان به حقانیت مسیح ممکن است مشکل به نظر برسد، ولی غیرممکن نیست.

این بخش شما را کمک می‌کند تا نسبت به دیدگاه جهانی اسلامی و علل جایگاه قوی آن در میان ادیان جهان، آگاه شوید.

اگر دینی باشد شبیه مسیحیت، آن دین اسلام است. اسلام گناه، بهشت، جهنم، زندگی پس از مرگ و حتی بعضی از شخصیت‌های کتاب مقدس نظیر داود و سلیمان ... و عیسی را که کانون اصلی ایمان ماست، قبول دارد. ولی متأسفانه عیسی را نه به‌عنوان خدا، بلکه یک پیغمبر می‌شناسد. اسلام نه تنها یکی از ادیان کهن بلکه بسیار متداول است و اینک از نظر تعداد پیروان دومین دین رایج در جهان است.

تاریخ

براساس منابع تاریخی محمد پیامبر، آیین اسلام را در قرن پنجم میلادی، معرفی نمود. اما پیروان این دین می‌گویند حتی قبل از اینکه محمد پیامبر متولد شود، این آیین وجود داشته است.

کتب مقدسه

مسلمانان به تورات و مزامیر داود و اناجیل عیسی مسیح معتقد هستند و آنها را الهامات خدایی می‌نامند. آنها این کتب را، کتب مقدسه قدیمی می‌دانند و گاهی اوقات کسانی را که در مورد مکاشفات جدید شک دارند به آن کتب ارجاع می‌دهند، تا مکاشفات تازه را با کتب مقدسه قدیمی، مقایسه کنند.

دیدگاه اسلام نسبت به خدا

مسلمانان یگانه‌پرست می‌باشند. آنها فقط الله را ستایش می‌کنند و معتقدند که او تنها خدای قادر مطلق و عالم مطلق و خالق کائنات است و به شدت با ستایش بت‌ها مخالف می‌باشند. در قرآن آمده است «آن‌چه را که خود ساخته‌اید ستایش نکنید.» این شباهت دیگری بین اسلام و مسیحیت می‌باشد، چونکه کتاب مقدس نیز در ده فرمان گفته است «خدایی غیر از من را ستایش نکنید.» آیا می‌دانید که نام مخصوص «الله» دقیقاً همان نامی است که در کتاب مقدس آرامی، مورد استفاده عیسی بود، به کار رفته است؟ زبان آرامی در واقع خواهر زبان عربی است.

اعتقادات اسلامی در مورد پیدایش جهان با تفکرات جدید علمی مشابهت زیادی دارد. مسلمانان نیز پذیرفته‌اند که سیر تکامل حیات و زمین در طی سال‌های بسیاری صورت گرفته است. امادر ضمن معتقدند که قدرت خداوند در ماورای خلقت قرار دارد. مسلمانان معتقدند که انسان از سیر تکامل باز نمی‌ایستد چونکه خدا به او توانایی‌های خاصی عطا کرده است که سایر مخلوقات فاقد آنند.

قرآن می‌گوید که «آدم»، اولین انسان توسط الله از گل زمین شکل داده شد و

جان گرفت. براساس سنت اسلامی، حوّا نام همسر اولین آدم خلق شده است، اما نامی از او در قرآن به میان نیامده است.

نگاه اسلام به گناه و امور اخلاقی

مسلمانان تأکید زیادی بر نظام اخلاقی خود دارند و گناه را ارتکاب هر عملی در جهت نقض شریعت خدا می‌دانند. گناه در نظر اسلام یک عمل است و نه یک موضوع ذاتی. در واقع گناه از نظر اسلام به ترتیب زیر دسته‌بندی می‌شود:

الف) گناه علیه خدا

ب) گناه علیه برادران، و

ج) گناه علیه بشریت، که این را هم می‌توان براساس بازگشت یا توبه، به چهار قسمت طبقه‌بندی نمود:

الف) گناهانی که حتی با توبه بخشوده نمی‌شوند.

ب) گناهانی که با توبه بخشوده می‌شوند.

ج) گناهانی که نیاز به توبه دارند، و البته اگر خدا اراده کند، گناهکار را بدون توبه هم می‌آمرزد.

د) گناهانی که مرتبط با حقوق جامعه می‌باشند.

نگاه اسلام به نجات و ابدیت

اسلام برای رسیدن به بهشت دو طریق را نشان می‌دهد: اگر میزان اعمال نیک کسی بر اعمال بدش بچربد، به بهشت می‌رود و مسلمانانی که در راه خدا شهید می‌شوند، مستقیماً به بهشت می‌روند.

کوتاه کلام اینکه مسلمانان معتقدند که نجات را می‌توان از طریق انجام اعمال

نیکو و توبه به دست آورد. باور اسلامی از زندگی پس از مرگ یکی از شش بنیان ایمان است.

مسلمانان مرگ را دروازه‌ای برای ورود به صحنه هستی بعد می‌دانند. انسان پس از مرگ در وضعیت بین مرگ و رستاخیز (برزخ) باقی می‌ماند. در حالت برزخ چندین اتفاق می‌افتد. از شخص متوفی سؤالات دینی راجع به خدا و پیغمبر پرسیده می‌شود. شخص متوفی در این حالت با فرشته‌های رحمت که برای ایمان داران و فرشته‌های غضب که برای بی‌ایمانان فرستاده می‌شوند، روبه‌رو می‌شود..

پیامبر اسلام دعوت شده است به پرستش خدا و ایمان به زندگی پس از مرگ. زندگی روحانی مسلمانان منوط به اعمال آنان در حالت جسمانی است و وقتی شخص مسلمان می‌میرد، روحش باقی می‌ماند و جسمش از بین می‌رود.

بخش‌هایی از تورات (داستان ابراهیم) و مزامیر و انجیل شامل کتاب مقدس مسلمانان است.

مسلمان عقیده دارند که قرآن توسط یاران پیامبر حفظ و بعداً وقتی هفتاد نفر از یاران پیامبر در جهاد شهید شدند، ابوبکر خلیفه اول تصمیم گرفت قرآن را در یک مجموعه جمع‌آوری کند. او به زید ابن تبیت فرمان داد که این پروژه را انجام دهد. سپس خلیفه سوم تصمیم گرفت نسخه‌های فراوانی از قرآن تهیه و آنها را به مناطق مختلف امپراتوری اسلامی بفرستد، و اینست علت بقای قرآن بعد از ده‌ها سال کشمکش.

باورها و مراسم اسلامی

- بیانیه ساده‌ای مبنای ایمان‌داران مسلمان است مبنی بر اینکه «هیچ چیزی قابل پرستش نیست جز خدا و پیامبر او محمد.» اهمیت این بیانیه در اینست که

برای زندگی فقط یک هدف وجود دارد و آن خدمت و اطاعت خداست.

نماز یا دعا

O نماز یا عبادت واجب در آیین اسلامی پنج بار در روز اجرا می‌شود: طلوع صبح، ظهر، عصر، عشاء و شب . هر چند که مشارکت دسته‌جمعی در نماز ارجح است، ولی هر کس آزاد است در هر کجا که لازم آید، نماز بگذارد.

ذکات

O عبارت «ذکات» یعنی «تهذیب» و «رشد». ایدهٔ بنیادی در ماورای ذکات اینست که همه چیز به خدا تعلق دارد و ثروت امانتی است که خدا به دست انسان سپرده است. ذکات شامل پرداخت یک چهارم ثروت در سال می‌شود.

روزه

O در ماه رمضان هر سال تمام مسلمانان باید از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب از خوردن و نوشیدن و برقراری ارتباط جنسی با همسرانشان خودداری کنند. تنها موارد معافیت از روزه، بیماری، کهولت سن، در سفر بودن، آبستنی و قاعدگی ماهانه زنان است. علت اصلی سنت روزه تهذیب شخصی و مهار نفس و در ضمن اقدامی جهت حفظ سلامتی است.

حج

O زیارت مکه برای کسانی‌که از نظر جسمی و مالی استطاعت دارند، واجب است. زیارت سالیانه مکه در ماه دوازدهم هر سال اسلامی انجام می‌پذیرد. زایران در این مراسم باید لباس ساده‌ای به نشانهٔ پرهیز از طبقه‌بندی بپوشند و همگان

به‌طور یکسان نزد خدا بروند.

- حتی گرچه مشابهت‌های بسیاری در بین مسیحیت و اسلام وجود دارد، ولی به‌طور کلی دو آیین متفاوت می‌باشند. شما برای پل زدن بر این تفاوت‌ها چه کاری می‌توانید انجام دهید؟
- اسلام آیینی با رشد سریع است. این دین دومین دینی است که در جهان امروز پیروان زیادی دارد.
- اسلام توسط محمد پیامبر در قرن پنجم میلادی معرفی شد.
- مسلمانان یکتاپرست و معتقد به یک خدا می‌باشند.
- گناه براساس باور اسلامی عبارتست از نقض شریعت الله.
- چگونه می‌توانید از بعضی از تشابهات موجود بین مسیحیت و اسلام، برای رسانیدن پیام انجیل به مسلمانان استفاده کنید؟
- چگونه می‌توانید دیدگاه یک نفر مسلمان را در مورد اینکه عیسی یک پیامبر است، و نه خدا، عوض کنید؟
- به پاره‌ای موانع که ممکن است در بشارت انجیل به مسلمانان، با آن مواجه شوید، اشاره کنید، و بگویید چگونه بر آن موانع فائق می‌شوید؟

خدا کیست و شبیه چیست؟

در حالی که هر کس نقطه نظری دربارهٔ اینکه خدا کیست، دارد، اما تعداد اندکی واقعاً خدا را از نزدیک می‌شناسند و ارتباط کافی با او دارند. این بخش به شما کمک می‌کند تا خدا را بهتر بشناسید.

اگر شما درگیر این سؤال در مورد ماهیّت خدا می‌باشید، این بخش شما را تشویق می‌کند که مروری اجمالی در کتاب مقدس برای یافتن پاسخ سؤال خود بنمایید.

بشارت کلام در صورتیکه آشنایی کافی، خدا و ذات او نداشته باشید، غیرممکن است.

خدا کیست؟ عده‌ای هستند که عمری را برای یافتن پاسخ این سؤال سپری می‌کنند، و عده‌ای هم هستند که در یک لحظه پاسخ سؤال خود را می‌گیرند. انواع مختلف فرضیه‌ها در این مورد وجود دارد. ملحدان اعتقادی به وجود خدا ندارند، در حالی‌که چندگانه پرستان معتقد به وجود خدایان متعدد می‌باشند. عرفا در حصار شک و تردید قرار دارند و از وجود خدا مطمئن نمی‌باشند.

معتقدان به فرضیه «وحدت وجود» می‌گویند «همه چیز خداست»، در حالی‌که روح‌گرایان می‌گویند فرضیه خدا فقط یک فریب است، ایده‌ای که در فکر خود آفریده‌ایم، باشد که حامی و قدرتی داشته باشیم.

در دنیائی گیج کننده، چون دنیای ما، پرداختن به این سؤال امکان‌پذیر است. ولی شما مجبور نیستید به هیمالیا بروید و چهل روز روزه بگیرید، تا پاسخ این

سؤال را بیابید. فقط کافی است کتاب مقدس ـ کلام خدا را، ورق بزنید تا ذهن شما روشن شود. در اولین بخش کتاب مقدس، سفر پیدایش باب اول، می‌خوانیم که خدا خالق ماست، او این جهان و انسان را آفرید. ممکن است مردم دیدگاه‌های متفاوتی در مورد به‌وجود آمدن دنیا داشته باشند، اما تنها کتاب مقدس این حقایق را به ما ارائه داده است که چگونه خدا، خالق کائنات حیات خود را به این جهان و به انسان دمید، و به وجود آمدند.

برعکس آن‌چه که چندگانه پرستان ممکن است بگویند، نظر کتاب مقدس در مورد وحدانیت خدا روشن است. در سفر تثنیه 4:6 می‌خوانیم:

«ای اسرائیل بشنو، یهوه، خدای ما، یهوه واحد است.»

گمان بر اینست که یهودیان هر روز این آیه را دو بار تکرار می‌کردند، باشد که هرگز این حقیقت را فراموش نکنند.

به هر حال این تنها آیه‌ای نیست که کتاب مقدس در مورد وحدانیت خدا می‌گوید. اول قرنتیان 8: 5ـ6 ؛ سفر خروج 1:7 و مزامیر 6:82، بارها و بارها به ما گوشزد کرده‌اند که خدا یکی است.

صحیفه اشعیا 9:46 گام را فراتر نهاده و به ما می‌گوید که خدا غیرقابل قیاس است. در این آیه خدا می‌گوید:

«چیزهای اول را از زمان قدیم به یاد آورید. زیرا من قادر مطلق هستم و دیگری نیست. خدا هستم و نظیر من نیست.»

لازم به یادآوری است که این صفات خدا را نباید با فرضیه تثلیث، که می‌گوید خدا خود را در طول تاریخ به سه طریق مختلف، آشکار ساخته است ـ در شکل پدر یا یهوّه، در شکل پسر یا عیسی مسیح و روح‌القدس ـ اشتباه نمود. در حالی‌که

این فرضیه را اکثراً به‌عنوان وجود سه خدای مختلف تفسیر می‌کنند، اما کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا در فرم سه‌گانه وجود دارد. در کتاب مقدس به روشنی آمده است که پدر (اول تسالونیکیان 1:1؛ دوم پطرس 17:1)، پسر (اول یوحنا 20:5؛ تیطس 13:2) و روح‌القدس (اعمال 5: 3ـ4 دومن قرنتیان 17:3)، خدا می‌باشند.

یک فرضیه حاکی از اینست که خدا یا روح است و یا شخص است، اما مفهوم تثلیث به ما می‌گوید که هر دو است. خدا نه تنها به صورت روح وجود دارد، بلکه دارای شخصیت است. چون خدا روح است ما از طریق پنج حس خود (دیدن، شنیدن، لمس کردن، بوئیدن و چشیدن) او را نمی‌توانیم تجربه کنیم، (یوحنا 24:4). در واقع کتاب مقدس در مزامیر 139: 7ـ12 به ما می‌گوید که خدا در همه جا حضور دارد و نمی‌توان از حضور او گریخت.

خدا دارای شخصیت است، درست مثل من و شما و بدین جهت است که کتاب مقدس می‌گوید که، به شباهت او آفریده شده‌ایم. خدا دارای احساس و عواطف است. او به درستی می‌داند چه اتفاقی می‌افتد. در مزامیر 147: 4ـ5 می‌خوانیم که خدا دانای مطلق است، و هیچ چیز از نظر او مخفی نیست. خدا همچنین قادر مطلق است. در متی 26:19 می‌خوانیم که خدای قادر مطلق قدرت دارد آنچه را که می‌خواهد انجام دهد. بسیاری از ما وقتی می‌فهمیم که خدا غیرقابل تغییر است، احساس راحتی می‌کنیم. او هیچگاه شخصیت و هدف ازلی و روش برخورد با انسان را تغییر نخواهد داد. در کتاب ملاکی 6:3 می‌خوانیم که خداوند خدا، تغییر نمی‌کند.

لزومی ندارد که از این خدای قادر مطلق، عالم مطلق، حضور مطلق، تغییرناپذیر، این روح و این شخص، هراسناک شوید. فکر نکنید این کاملیت تام

می‌خواهد با ساقط‌شدگان و گناهکاران، قطع رابطه کند. خیر، این کاملیت تام ما را دوست دارد. کتاب مقدس بارها و بارها به ما گفته است که خدا مهربان است و مردم خود را، خواه او را دوست داشته باشند، خواه نداشته باشند، دوست دارد. شاید از دست او عصبانی باشیم، شاید نسبت به او بی‌تفاوت باشیم، و یا حتی از او متنفر باشیم، ولی او باز هم با تمامی دل ما را دوست دارد. در رساله اول یوحنا 10:4 می‌خوانیم:

> ***«محبت در همین است، نه آن‌که ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر یگانه خود را فرستاد، تا کفاره گناهان ما شود.»***

خدا ما را بسیار دوست دارد، به آن اندازه که پسر خود را فرستاد تا به‌خاطر ما بر روی صلیب قربانی شود.

آنگاه که بشریت مجرم و گناهکار در مقابل خدای مهربان بایستد، علت خشم او بر ما آشکار می‌شود. در رساله به رومیان 1: 18ـ23 می‌خوانیم:

> ***زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف می‌شود بر هر بی‌دینی و ناراستی مردمانی که راستی را در ناراستی باز می‌دارند. چونکه آنچه از خدا می‌توان شناخت، در ایشان ظاهر است زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده زیرا که چیزهای نادیدهٔ او یعنی قوّت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم به وسیلهٔ کارهای او فهمیده و دیده می‌شود تا ایشان را عذری نباشد. زیرا هرچند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل بی‌فهم ایشان تاریک گشت. ادّعای حکمت می‌کردند و احمق گردیدند. و جلال خدا غیرفانی را به شبیه صورت انسان فانی و طیور و بهایم و حشرات تبدیل نمودند.***

این بخش به ما می‌گوید در آن زمان انسان آگاهانه، خدایان خود را به‌جای پیروی از خدای حقیقی و زنده، پیروی می‌نمودند. اینست یکی از علل مجرمیت انسان در پیشگاه خدا و تنبیه و مجازات او. اما خدا به‌جای تنبیه ما، پسر خود را فرستاد تا جانشین ما شود و مجازات ما را به‌خاطر گناهانمان تقبل کند. خدا یک داور عادل است و قول داد داده است از گرفتن مزد گناه ما را معاف کند. در واقع علیرغم اینکه خدا عادل مطلق است، اما مجازات گناهان ما را با کشته شدن بر روی صلیب تقبل نمود، تا در صورتی‌که به او ایمان داشته باشیم از خشم او معاف شویم. اینست وسعت عشقی که خدا نسبت به ما و دنیای خود دارد. او خدای نیکویی است، خدایی که بهترین‌ها را برای ما می‌خواهد.

آیا شما هم می‌خواهید محبت و نیکویی او را در زندگی خود تجربه کنید؟ هیچ چیز بهتر از یک حامی قدرقدرت کائنات، در زندگی وجود ندارد که مراقب و مواظب شما باشد. برای درک این خوشبختی، تنها کاری که می‌توانید انجام دهید، اینست که به او فرصت این کار را بدهید.

- خدا یکی است و او خود را در کتاب مقدس در هیأت پدر، پسر و روح‌القدس آشکار ساخته است.
- خدا قادر مطلق، حاضر مطلق،عالم مطلق، پادشاه نیکو، دیر خشم و کثیرالاحسان است.
- خدا ما را بسیار دوست دارد، در حالی‌که هنوز هم گناهکار بودیم، او پسر خود را فرستاد تا به عنوان قربانی گناهان ما کشته شود.
- شما چگونه می‌توانید دوستان بی‌ایمان و گمراه خود را به سوی خدا هدایت کنید؟
- آیا شناخت صفات خدا شما را بر آن داشته است تا به آنان نزدیک شوید؟

- چگونه می‌توانید صفات خدا را در زندگی خود، نمایش دهید؟

خلقت انسان بر اساس کتاب مقدس

در حالی که ممکن است عده‌ای براین باور باشند که انسان نتیجه سیر کامل است و از ابتدا حیوان بوده است، عده‌ای هم براین باورند که انسان خدا بوده است و به انسانیت تنزل یافته است، اما کتاب مقدس به روشنی می‌گوید که انسان به شباهت خدا آفریده است. این بخش را بخوانید تا به نیت خدا برای انسان و انتظار خدا از انسان، بیشتر آگاه شوید.

این بخش را بخوانید تا درک کنید چگونه می‌توانید خالق خود را از طریق زندگی و گزینش‌های خود جلال دهید و درک کنید چگونه بر عکس «آدم» می‌توانید مسئولیت اعمال خود را تقبل کنید.

ما از این حقیقت به خود می‌بالیم که خود را می‌شناسیم باید بپذیریم که خدا ما را بهتر از خودمان می‌شناسد.

گذشته از آن خدا کسی است که ما را آفریده است. بنابراین، وقتی به سفری درونی می‌پردازیم تا خود را دوباره کشف کنیم، بیائید به کتاب مقدس رجوع کنیم تا تمام پاسخ‌های خود را بگیریم.

در حالی که ممکن است عده‌ای براین باور باشند، انسان از جد خود حیوان تکامل یافته است، عده‌ای بر این باور باشند که انسان نخست خدا بوده است و به انسان تنزل یافته است، در کتاب مقدس، سفر پیدایش 6:1 خدا می‌فرماید:

«آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم...» در کتاب پیدایش مشاهده می‌کنیم که در رابطه با خلقت کائنات چنین عمل می‌کرد: نوری باشد، زمینی باشد،

آب جریان یابد و غیره. و با یک فرمان او نور، زمین، آب و سایر مخلوقات آفریـده شدند، اما در مورد انسان جریان فرق داشت. آفرینش انسان از نظر خداونـد بسـی ارزشمندتر از آن بود که همانطور که به زمین فرمان داد کـه «بـاش» و «شـد» بـه انسان نیز فرمان بدهد «باش» و «بشود» و این نشانه اینست که خدا ما را از سـایر مخلوقات خود، با خلقت ما به شباهت خود، متمایز کرده است. البته نباید چنین فکر کنم که خدا «خدائی» دیگر در ما آفریده است، و یا اینکه ما را شخاصاً شـبیه خـود آفریده است. به هر حال وقتی که خدا انسان را از غبار زمین شـکل داد و در بینـی او نفس دمید تا موجود زنده شود. (پیدایش 7:2)، خدا به او شخصیت معنوی خود را که شامل حجت، حقیقت، تقدس، عدالت، حمت و غیره... بود بخشید.

وقتی خدا شخصیت معنـوی خـود را بـه مـا داد، بـه ایـن دلیـل بـود کـه فقـط می‌خواست با ما در ارتباط باشد، تا اینکه اهداف خـود را در مـا تحقـق بخشـد. در صحیفه اشعیا 7:43 می‌خوانیم که خدا انسان را برای خود آفرید.

«... او را به جهت جلال خویش آفریده و او را مصور و ساخته باشد.»

خدا آنگاه که ما را آفرید، نمی‌خواست که صرفاً برنامه‌ای را انجام داده باشـد. او یک نسبت قطعی برای زندگی ما داشت ـ نسبت او این بود که ما این بود کـه مـا «بر ماهیان دریا و پرندگان آسمانی و بهایم و برتر تمامی زمین و همهٔ حشراتی که بر زمین می‌خزند حکومت کنـیم (پیـدایش 26:1). بـه کلامـی دیگـر خـدا انسـان را اشرف مخلوقات ساخت و به او قدرت داد تا بر خلقت خودش حاکم شـود، و بـدان ترتیب خدا را جلال دهد.

اما متأسفانه «آدم» و اعقاب آدم بـا سـوء اسـتفاده از قـدرتش مـأیوس کـرد. انسانی که برای جلال دادن به خدا آفریده شده بود، امـروز وجـود خـالق خـود را زیر سؤال برده است. اما در حالی که جامعه عالی بـراین باورنـد کـه انسـان فقـط

اورگانیسم در حلقه تحول طبیعی است نمی‌تواند به تشریح قانع کننده جسم و روح و جان بپردازد. یک بخش مهم طرح خدا این سه جـزء انســان اسـت کـه انســان را آنچنانکه هست، ساخته است. جسم انســان ماننـد خیمـه و پوسـته خـارجی اسـت. جسم انسان صرفاً نمایانگر جان و روح اوست. جان جایگاه خود داوری اسـت. در روح جایگاه آگاهی از شخصیت خداست. جدا از این سه جزء، انسان دارای «قلـب» است که جایگاه تمام احساسات و صدائی درونی است که انسان را کمک می‌کند تا بین راست و دروغ تمیز قائل شود. این مورد را وجدان هم نامیده‌اند. اگر شما اقدام به عمل نادرستی کرده‌اید، آیا این زنگ اخطار درونی را، شنیده‌اید؟ و یا اگـر عمـل درستی انجام داده‌اید دچار یک حس آنی و هیجان‌بخش نشده‌اید؟

حتی کتاب مقدس در اول قرنتیان 10:8 به ما می‌آمیزد، وجدان خود را پیروی کنیم و سپس تصمیم درست و عقلانی بگیریم.

برعکس سایر شکل‌های آفرینش، خـدا بـه مـا وجـدانی داده اسـت تـا بتـوانیم گزینش‌هائی تابع استاندارد او داشته باشیم، آزادی انتخاب برای ما، موردی اسـت که خدا ما را با آن آزادی آفریده است. و البته ایـن حـق شـامل مسـئولیت بزرگـی است. ما مسئول گزینش‌های خود هستیم و باید در هر تصمیم با احتیاط عمل کنیم. شاید ما به گزینش‌های نادرست خود اعتراف کنیم و یا جامعه و حکومت یا والدین خـود را سـرزنش کنـیم، ولـی در نهایـت ایـن مسـئولیت ماسـت کـه براسـاس استانداردهای خدائی زنـدگی کنـیم. در حالیکـه ایـن مسـئولیت بزرگـی اسـت، امـا هدیه‌ای است که خدا به ما ارزانی داشته است، باشد که از طریـق ارادۀ آزاد خـود، او را خدمت کنیم.

متأسفانه امروز بسیاری آنچنـان در اثـر گنـاه کـور شـده‌انـد کـه درک امـور روحانی برای آنان بدون یاری خدا، غیرممکن است. سقوط مذکور در فصل سـوم

کتاب پیدایش منجر به فسادهای گسترده‌تر شده است و دل‌ها را متکبر و فریب دهنده و طالب جنگ‌ها، شورش‌ها، دشمنی‌ها و فقر در جهان، نموده است. ضمن اینکه انسان دوست دارد بیندیشد که به ناچار تحت کنترل دنیا است و مسئولیتی متوجه او نیست، اما روزی به خاطر اعمالش با مجازات روبه‌رو می‌شود.

در صحیفه اشعیا 2:45 می‌خوانیم:

«خدا یهوه که آسمان‌ها را آفریده و آنها را پهن کرد و زمین و نتایج آن را گسترانیده و نفس را به قومی که در آن باشند و روح را بر آنانی که در آن ساکنند می‌دمد...»

در رساله به رومیان 12:14 می‌خوانیم:

«پس هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد.»

و در رساله به عبرانیان 27:9 تأکید شده که:

«چنانکه مردم را یکبار مردن و بعد از آن جزا یافتن مقرر است.»

در حالی که ممکن است همه چیز در این زندگی زیبا به نظر برسد، اما وقتی انسان خود را در مقابل مسند داوری خدا ببیند، متوجه عواقب رفتار خود می‌شود. به هر حال هنوز هم برای اخذ تصمیم زیاد دیر نشده است، حتی امروز هم می‌توانید به پسر خدا، عیسای مسیح خداوند، کسی که مردم را از مجازات گناه نجات داده است (یوحنا 36:3) ایمان بیاورید. و یا می‌توانید تا ابد در دریاچه آتش باقی بمانید. آیا شما تصمیم خود را گرفته‌اید؟

پس بدین ترتیب:

O بعضی از افراد براین باورند که انسان بخشی از ارگانیزمی است که از ارگانیزم‌های ساده‌تری منشعب شده است، در حالی که برخی دیگر اصلاً توجهی به منشأ انسان نشان نمی‌دهند.

O کتاب مقدس می‌گوید که انسان توسط خدا و به شباهت خدا آفریده شده است، خدا ما را به شباهت خود آفریده است و شخیصت خود را به ما داده است، و همچنین ما را در رأس سایر مخلوقات در روی زمین قرار داده است.

O انسان دارای سه جزء اصلی است ـ جسم، جان و روح ـ جسم مثل یک پوسهٔ خارجی است که مشاهده می‌شود و معرف جان و روح است. جان کانون عاطفه و تفکر است، و به انسان توانائی می‌بخشد تا خود را بشناسد. روح، به طریق دیگری وجدان است، ملهم شده توسط خدا و نشان دهنده راه راست به ما می‌باشد.

O انسان باید حساب زندگی را که خدا به او ارزانی داشته است، پس بدهد. یک روز وقتی که بمیرد، با خدا روبه‌رو خواهد شد و حساب تمام اعمال خود را پس خواهد داد.

O خدا به انسان دو انتخاب داده است ـ ایمان به پسرش عیسی مسیح خداوند، و نجات یافتن از جریمه گناه یا روبه‌رو شدن با دریاچه جاودانی آتش به عنوان سزای گناهش. این وظیفهٔ ما به عنوان کسانی است که به شباهت خدا آفریده شده‌ایم که براساس ندای وجدان خود عمل کنیم و بدان وسیله ارادهٔ خدا را انجام دهیم.

O آیا برداشت شما از انسان مطابق با برداشت کتاب مقدس هست؟

O چکار می‌توانید انجام دهید تا دوستان و خانوادهٔ خود را متقاعد سازید که به نیت خدا برای زندگی خودشان، آنطوری که کتاب مقدس می‌گوید، ایمان

بیاورند:

- اگر به عمد تصمیم نادرستی گرفته‌اید، آیا دیگران را سرزنش می‌کنید یا مسئولیت آنچه را که انجام داده‌اید می‌پذیرید و برای کمک به خدا روی می‌آورید؟
- چگونه می‌توانید دوستان خود را کمک کنید تا بین حیات جاودانی و دریاچه آتش انتخاب اصلح را انجام دهند؟

گناه

بسیاری هستاند که عمری را در جستجوی پاسخ این سئوال سپری کرده‌انـد، که چرا خدا اجازه می‌دهد مصیبت‌ها در این جهان باشند؛ امـا کتـاب مقـدس ایـن حقیقت را روشن ساخته است که گنـاه علـت بیشـتر ایـن مصـیبت‌هـا اسـت. حـال می‌خواهیم ببینیم که واقعاً گناه به چه معنی است و چگونه به وجود آمـده اسـت و عواقب آن چیست و خدا با گناه چگونه برخورد می‌کند؟

متأسفانه ما در دنیائی زندگی می‌کنـیم کـه وخامـت مـوردی بـه نـام گنـاه را نمی‌داند، و حتی گناه را در حد یک پدیده معمـولی کـاهش داده اسـت. مطالعـه ایـن بخش به شما کمک می‌کند تا بدانید برخورد خدا با گناه چگونه است.

شاید بعضی اوقات چنین به نظر برسد که مسیحیت تأکید بیش از حـدی روی مسئله گناه دارد. در واقع کتاب مقدس گناه را محکوم کرده است، اما در کنـار ایـن محکومیت به ما وعده داده است که اگر توبه کنیم بخشوده می‌شویم. بنابراین حتی گرچه موعظه کردن از عواقب گناه مهم است، ولی مهـم‌تـر از همـه مشـارکت دادن دوستانی که پیرو ادیان می‌باشند در این فیض مجانی است.

این مقاله به شما کمک می‌کند تا دو موضوع گناه و بخشش را بررسی نمائید.

هر روز صبح وقتی روزنامه‌ها را می‌خوانند، اخبار قتل‌ها، تجاوزات، جنـگ‌هـا، بحران‌های اقتصادی و نابسامانی‌های دیگر ذهن شما را پر مـی‌کنـد. حتـی گرچـه ممکن است مردم نتوانند پاسـخ ایـن سـؤال را بیابنـد کـه چـرا خـدا اجـازهٔ چنـین کارهائی را در این جهان می‌دهد، اما پاسخ این سؤال کاملاً سـاده اسـت. در واقـع

کتاب مقدس به روشنی به ما می‌گوید که علت این همه فجایع گناه است.

گرچه در فرهنگ لغات می‌خوانیم که گناه یعنی «نقض قانون اخلاقی، یـا نقـض شریعت خدا»، اما مردم این روزگار تعریف و برداشت خاص خود را از گناه دارند. عده‌ای می‌گویند که چیزی به نـام «گنـاه» وجـود نـدارد و یـا اینکـه گنـاه مـوردی مشروط و نسبی است. آنها می‌گویند که ممکن است عملی در یـک شـرایط خـاص غلط باشد، ولی در شرایط دیگر، درست باشد. عده‌ای هم می‌گوینـد گنـاه فقـط بـه معنی انجام دادن عملی است که موجب آزار دیگران شود. اما بدیهی است کـه ایـن دیدگاه‌ها ناشی از غفلت از حضور خداست.

کتاب مقدس گناه را «برگشت به راه خود» (اشـعیا 6:53)، «بـرخلاف شـریعت عمل کردن و مخالفت با شریعت» (اول یوحنا 4:3)، نامیده است.

در رساله یعقوب 17:4 می‌خوانیم که «هر که نیکوئی کـردن بدانـد و بـه عمـل نیاورد، او را گناه است.»

در یوحنا 9:16 می‌خوانیم که ایمـان نداشـتن بـه عیسـی مسـیح، گنـاه اسـت. کمترین لغزش فکری تا بزرگ‌ترین گناه مثل قتل نفس، براساس کتاب مقدس «گناه» می‌باشند.

در واقع گناه به معنی گم کردن هـدف و یـا کوتـاه آمـدن از اسـتاندارد والای خداست. با توجه به این تعریف، هیچ کس قادر نیست براساس این اسـتاندارد والا زندگی کند، و بنابراین کتاب مقدس بـه روشـنی ایـن نـاتوانی را در رومیـان 23:3 چنین بیان کرده است: «همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند.»

ما همچنان گناه مـی‌کنـیم چونکـه در دنیـای گناهکـار زاده شـده و وارث ذات گناه‌آلود از جد اعلای خود، آدم، می‌باشیم و در باب منشاء گناه کتاب مقدس به ما می‌گوید اولین گناه وقتی در انسان صـورت گرفـت کـه یکـی از فرشـتگان بـه نـام

لوسیفر در صدد رقابت با خدا برآمد (اشعیا 12:14ـ14). خدا لوسیفر را به خـاطر گناه تکبر (حزقیال 15:28ـ17)، از بهشت بیرون کرد. از آن به بعد لوسیفر بر علیه خدا کار می‌کند و انسان را به گناه وا می‌دارد. او برای ضـربه زدن بـه بشـربت و خزیدن به بهشت که از آن رانده شده بود، برای اغوای اولین بشر، هیچ فرصتی را از دست نداد. آدم و حوّا اولین گناه را با خوردن میوه‌ای که خدا آنها را منع کـرده بود نخورند، مرتکب شدند. این واقعه موجب شد که انسان برای همیشه در اسارت گناه قرار گیرد.

گناه آدم و حوا نه تنها نسل او را ملعون ساخت، بلکه موجب جدائی انسـان از خدا شد. بدیهی اسـت کـه گنـاه از طریـق ضـدیّت شـیطان بـا خـدا وارد کائنـات و براساس نفوذ شیطان برانسان، وارد جهان شد.

تصورش را بکنیـد کـه خـدای مقـدس مـا از اینکـه مخلوقـاتش از او روی بـر می‌گردانند، تا چه اندازه محزون می‌شود؟ و چقدر برای خدا تبعید و اخراج مخلوق خود از حضورش، دردناک است؟!

در واقع وقتی مردم در روزگار نوح به گناه خود ادامـه دادنـد، وقتـی خـدا بـه مخلوقات خود خشم گرفت محزون شد در کتاب پیدایش 5:6ـ6 می‌خوانیم:

> ***و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است، و هر تصور از خیال‌های دل وی دائماً محض شرارت است. و خداوند پشـیمان شـد کـه انسان را بر زمین ساخته بود، و در دل خود محزون گشت.***

بـدیهی اسـت کـه گنـاه، مـرگ و داوری بشـریت را موجـب شـد، امـا حقیقـت اعجاب‌انگیز اینست که علیرغم سقوط و کوتاهی ما، خدا همیشه برای یافتن و نجات بشریت پیشقدم بوده است. آدم نزد خدا نرفت و چیزی راجع به گناهی که مرتکـب شده بود، به خدا نگفت، بلکه در عوض خود را مخفی کرد، اما با این وجود خـدا او

را جستجو کرد و عواقب گناهش را به دلیل اینکه توبه نکرده بود، بـه او یـادآوری نمود. خدا هنوز هم مشتاق احیاء رابطه اولیه خود با انسان است.

در کتاب مقدس آیات فراوانی در این مورد وجود دارنـد. و لوقـا 17:19 فقـط یکی از آن آیات است: «چونکه پسـر انسـان آمـد تـا گـم شـده را بجویـد و نجـات بخشد.»

خدا برای تحقق این آرمان والایش تصمیم گرفت نجات دهنده‌ای بفرستد تا مـا را از گناهانمان نجات دهد، و او کسی نبود جز پسرش عیسی مسیح.

گویا که انسان از زمان آدم به بعد همیشه خواسته است خود را از خدا دور و دورتر نگاه دارد، و نسل به نسـل اوضـاع بـدتر شـده اسـت (پسـر اول آدم، قـاین برادرش را کشت و گناه کرد.) بدبختانـه پـی‌آمـد گنـاه براسـاس مـوت بـود، و در رومیان 12:5 می‌خوانیم:

> ***«لهذا همچنان که بواسطه یک آدم گناه داخل جهان گردید و بـه گنـاه موت، بدین گونه موت بر همه مردم طاری گشت، از آنجا کـه همـه گنـاه کرده‌اند».***

همه ما می‌دانیم که بر اساس کتاب مقدس «مزد گناه موت است» این موت هـم جسمانی و هم روحانی است. و سپس آنچه که پس از مـرگ مـی‌آیـد ترسـناک‌تـر است. هیچ کس قادر نیست از مجازات بگریزد، «چنانکه مردم را یکبار مردن و بعد از آن جزا یافتن مقرر است» (عبرانیان 27:9)

در حالی که ممکن است انسان گنـاه را مـوردی مهـم نپنـدارد و حتـی در ایـن مورد عمدی هم در کار نباشد، استاندارد خدا از تقدس، غیرقابل تغییر اسـت. گنـاه چیزی نیست که یک نفر در حالت دیوانگی مرتکب شود. گناه از نظـر خـدا مـوردی که ماهیت او را زیر سؤال می‌برد. گناه یک استعداد ذهنی و قلبی و ارادی است.

عیسی مسیح در متی 18:15ـ19 می‌فرماید:

لیکن آنچه از دهان برآید، از دل صادر می‌گردد و این چیزها است که انسان را نجس می‌سازد. زیرا که از دل بر می‌آید، خیالات بد و قتل‌هـا و زناها و فسق‌ها و دزدی‌ها و شهادت دروغ و کفرها.

اینها چیزهائی هستند که انسان را آلوده و قابل ترحم مـی‌سـازند. نقشـهٔ خـدا برای رفع معضل گناه فرستادن عیسی مسیح بود، کسی که گناه را نشـناخت (دوم قرنتیان 21:5)، تا مجازات‌های ما را بر خود تقبل کند. او جانشین ما شد و مجازات تمام گناهان جهان را بر خود تقبل کرد و ما را از پرداخت جریمه گناه آزاد ساخت. بله! «خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد» (اشعیا 6:53).

بله! عیسای خداوند گناهان ما را بر خود گرفت:

که خود گناهان ما را در بدن خویش بردار متحمّل شد تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نماییم که به ضـرب‌هـای او شـفا یافتـه‌ایـد(اول پطرس 24:2).

عیسی مسیح خداوند به خاطر گناهان ما زحمت کشید:

زیرا که مسیح نیز برای گناهان یک بار زحمت کشید، یعنـی عـادلی برای ظالمان، تا ما را نزد خدا بیاورد؛ در حالی که به حسب جسـم مـرد، لکن به حسب روح زنده گشت(اول پطرس 18:3).

عیسای خداوند نه تنها برای ما مرد، و جریمه گناهان ما را پرداخت، بلکه زنده شد، و به ایمانداران خود امید بخشید.

O در حالی که لغت‌نامه‌ها گناه را «تقض قانون اخلاقی، یا نقض شریعت خـدا» تعریف می‌کنند، مردم امروز تعریف خاص خود را از گناه و مفهوم آن دارنـد. امـا

کتاب مقدس گناه را برلاساس رساله اول یوحنـا 4:3 «برگشـت بـه راه خودمـان» تعریف می‌کند.

- گناه وقتی به وجود آمد که یکی از فرشتگاه به نام لوسیفر تصـمیم گرفت برای غصب قدرت با خدا رقابت کند. خدا او را به خاطر گناه تکبر مجـازات کـرد و از بهشت بیرون افکند.
- شیطان اولین کانون فامیلی دو جهان را در باغ عدن هدف گرفـت و آنهـا را وادار به ارتکاب گناه نمود.
- ما همچنان مرتکب گناه می‌شویم چونکه در ذات گناه آلود متولد شده‌ایـم و این ذات را از جد اعلای خود آدم به میراث برده‌ایم.
- در حالی که اوضاع جهان روز به روز بـدتر مـی‌شـود، خـدا تنهـا پسـرش عیسی را که گناه را نشناخت و گناهی نکرد فرستاد تا جریمه گناهان ما را با خون خود بپردازد. عیسی بر روی صلیب برای گناهان ما مرد و سپس زنده شد و بدین ترتیب مرگ را که یکی از عواقب گناه بود مغلوب و به ما امید جاودانگی بخشید.
- وقتی گناهی مرتکب می‌شوید، چه احسـاس مـی‌کنیـد؟ آیـا بـه گنـاه ادامـه می‌دهید یا از خدا تقاضای بخشش می‌کنید؟
- چه گناهانی هنوط در زندگی باقی مانده‌اند که دارید با آنها مبارزه می‌کنید؟ چه کار می‌توانید انجام دهید تا بر آن گناهان غالب شوید؟
- چگونه می‌توانید دوستان خـود را از سـایر ادیـان از گناهانشـان و تـلاش برای دریافت بخشش خدا، آگاه کنید.
- گناه را آنچنانکه در کتاب مقدس آشکار شده است، چگونه می‌توانید بـرای دوستان خود، تعریف کنید؟

نجات

نجات عطیه‌ای رایگان به آنانی است که به پرداخت جریمه گناهان خود توسط عیسی مسیح ایمان آورده‌اند. آیا شما نیز می‌خواهید از این عطیه رایگان برخوردار شوید؟

در حالی که کلمه Salvation به معنی نجات یا رهائی از خطر می‌باشد، اما از نقطه نظر کتاب مقدس، به معنی آزاد شدن از گناه است. این بخش را بخوانید تا بدانید چگونه می‌توانید شایستگی این آزادی را کسب کنید و این پیام اعجاب‌آور را به دوستان خود برسانید.

مردم از دیدگاه‌های مختلف، تعاریف مختلفی از نجات دارند. این بخش به شما کمک می‌کند تا دیدگاه دیگران را در این مورد بدانید، تا بتوانید بر آن اساس طرح خدا را برای نجات آنان، با آنها در میان بگذارید.

چه کسی دریافت یک هدیه را دوست ندارد؟ و این هدیه رایگان نجات نام دارد. این فرضیه موجب اتحاد مسیحیان و تمایز آنها با سایر ادیان جهان شده است. در حالی که سایر ادیان نجات را به عنوان یک هدف تعریف می‌کنند که بدان باید دست یافت، اما مسیحیت نجات را هدیه‌ای می‌داند که باید دریافت نمود.

در مفهوم کتاب مقدس نجات یعنی آزاد کردن از زیر سلطه، یا رهانیدن. آن داستان را در انجیل به یاد دارید، وقتی پطرس تلاش کرد مثل عیسی بر روی آب قدم بزند، اما دچار ترس شده و از عیسی تقاضای کمک کرد تا او را «نجات» بدهد؟ آنچنانکه از این داستان پیداست، نجات مفهوم عمدۀ کتاب مقدس است مبنی

بر نجات از خطر یا عواقب یک خطر است. اما از دیدگاه روحـانی نجـات بـه معنـی رهائی از عواقب گناه است که منجر بـه مـوت دوم (جـدائی ابـدی از خـدای زنـده) می‌شود. بعضی از ادیان هم به هر حال معتقدند کـه نجـات را مـی‌تـوان بـا انجـام اعمال خوب، آنگاه که اعمال خوب انسـان بـر اعمـال بـدش بچربـد، یـا بـا دخالـت مستقیم خدا، عبارت خالصانه یا کسب دانش، بـه دسـت آورد. امـا از سـوی دیگـر کتاب مقدس می‌گوید «مرد گناه موت است» (رومیان 23:6). این یعنی هر چقدر کار درست انجام داده باشیم، نمی‌توانند یک گناه کوچک را که انجـام داده‌ایـم، جبـران کنند. از جریان سقوط آدم به بعد ما ژن گناه‌آلود را در خود حمل می‌کنـیم. اشـعیا 6:64 می‌گوید:

زیرا که جمیع ما مثل یک شخص نجس شده‌ایم و همهٔ اعمال عادلهٔ ما مانند لتّهٔ ملوّث می‌باشد . و همگی ما مثل برگ، پژمرده شده، گناهان مـا مثل باد، ما را می‌رباید.

اما علیرغم کوتاه آمدن انسان، و خطاهای ذهنی، خدا در محبت عظیم خود مـا را از قید گناه و مجازات آن، نجات داده است.

عیسی همانند نامش (عیسی به معنی نجات دهنده می‌باشد ـ متی 21:1) طریق خدا بود برای نجات جهان کـه بـه نظـر مـی‌رسـد هـر روز اوضـاعش بـد و بـدتر می‌شود. ما همه در محضر دادگاه خدا مقصریم، اما خدای خالق ما آنقـدر مهربـان است که نمی‌خواهد ما را مجازات کند، و ایـن یـک وجـه بسـیار مهـم از ایمـان مـا می‌باشد که به خوبی در کتاب اعمال 12:4 تشریح شده است:

و در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم.

وقتی داریم به برادری از سایر ادیان انجیل را موعظه می‌کنیم، هرگز نباید این بخش را فراموش کنیم.

عیسی تجلی ایمان ما است. در حالی که سایر دیدگاه به ما می‌گوید که ما مسئول نجات خود هستیم و اگر برای فرو نشانیدن خشم خدا قربانی بگذارانیم، و یا به زیارت پرستشگاهها برویم و اگر اعمال خوبمان بر اعمال بدمان غالب شود، بخشوده می‌شویم، کتاب مقدس به ما می‌گوید که عیسی زندگی خود را به عنوان قربانی برای کفاره بسیاری عرضه داشت. از آنجا که ما هرگز نمی‌توانیم به خدا برسیم، او خودش به ما رسید. در یوحنا 16:3 می‌خوانیم که:

> ***زیرا خدا جهان را اینقدر محبّت نمود که پسر یگانهٔ خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.***

بدین ترتیب برای برخورداری از فیض رایگان نجات، آنچه را که لازم است، به سهم خود انجام دهیم اینست که به عیسای مسیح خداوند ایمان بیاوریم و نجات یابیم؟

او.جی. گیبسون، مرگ جایگزین عیسی را بر روی صلیب، تقاضای خدا برای قربانی و کفاره توصیف می‌کند.چون بخشش گناهان مستوجب افشاندن خون بوده است و گناه با ریختن خون بخشوده نمی‌شد، قربانی انسانی لازم آمد. وقتی یک نفر می‌تواند به جای یک نفر بمیرد تا خدا گناهان او را بیامرزد، و در عین حال عدالت خود را حفظ کرده باشد، این قربانی می‌بایست بدون گناه باشد، چون تنها کسی که گناه نکرده است می‌تواند برای کس دیگری فدا شود.

تنها این قربانی کامل و بی‌عیب توانست تمام شریعت را کامل کند. فراتر از هر چیز دیگر این یک قربانی ایثاگرانه از ناحیه خودِ خدا بود! کلام خدا عیسی را از هر

نظر کامل معرفی کرده است. مسیح، خداست که خود را در کسوت انسانی، نشان داد.

در اول تیموتاوس 16:3 آمده است که عیسی مانند تمام انسان‌ها که از آدم گناه را به میراث برده‌اند، گناه را به میراث نبرده بود. کلام خدا می‌گوید عیسی مسیح از هر نظر مانند ما در معرض تمام وسوسه‌ها قرار داشت، اما گناه نکرد.

تنها خدای قدوس و بی‌گناه است که می‌تواند ما را از مجازات گناهانمان معاف کند. در عبرانیان 4:10 می‌خوانیم:

«زیرا محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان را بکند.»

و در آیه دهم می‌خوانیم:

«و به این اراده مقدس شده‌ایم، به قربانی جسد عیسی مسیح، یک مرتبه فقط.»

و در آیه 14 می‌خوانیم:

«از آن رو که به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است، تا ابدالاباد.»

قربانی عیسی نه تنها بدهی ما را پرداخته است، بلکه نجات ما را تضمین کرده است. کلام خدا در افسسیان 7:1 می‌گوید:

«که در وی (عیسی) به سبب خون او فدیه یعنی آمرزش گناهان را به اندازهٔ دولت فیض او یافته‌ایم.»

در انجیل مرقس 45:10 و اول قرنتیان 23:7، هم به این مورد اشاره شده است. حتی اگرچه از قربانی عیسی برخوردار شده‌ایم، نباید فراموش کنیم که در

ورای این کار عظیم، یعنی نجات بشریت، تثلیث نقش اساسی را بازی کرده است.

جیمز بی کاری، در این مورد می‌نویسد:

«نجات توسط پدر طراحی شد، توسط پسر اجرا شد و توسط روح‌القدس تکمیل شد.»

قربانی عیسی برای تمامی انسان‌ها بود و نه تنها برای یهودیان آن زمان. در رساله اول یوحنا 14:4 می‌خوانیم:

«پدر پسر را فرستاد تا نجات‌دهندهٔ جهان شود.»

این بدین معنی است که هدیه رایگان نجات در دسترس همگان از هر نژاد و طایفه‌ای قرار دارد، و ما ایمان داریم که این نجات در عیسی و قربانی مکفی و شایسته اوست (یوحنا 6:28ـ29).

نجات فقط از طریق ایمان به دست می‌آید و آن عبارت از نخست شناخت خدا و ایمان به اینکه او نجات را از طریق پسرش مهیا کرده و سپس ایمان به مرگ و رستاخیز عیسی مسیح. ایمان نجات بخش منجر به توبه می‌شود.

توبه یعنی تحول کلی فکری نسبت به خدا، گناه، و خود. توبه همچنین منجر به احساس نیاز برای بخشش تمام گناهانی است که مرتکب شده‌ایم و درک اینکه خون مسیح ما را از تمام گناهانمان پاک می‌کند و خدا ما را می‌آمرزد.

نجات همچنین منجر به عدالت می‌شود و درک می‌کنیم که خدای مقدس گناهکارانی را که ایمان آورده‌اند، از مجازات معاف می‌کند و آنها را عادل محسوب می‌نماید.

از آنجا که عیسای مسیح خداوند، جریمه گناه را به جای گناهکاران پرداخته است، خدا پروندهٔ گناهان ایمانداران را برای همیشه بسته است.

آیا شما هم مایلید با پرونده‌ای پاک در دادگاه عدل خدا حضور داشته باشـید؟ عیسی حاضر به پرداخت بدهی شماست.

پس بدین ترتیب:

- کتاب مقدس به ما می‌گوید که «همه گناه کـرده‌انـد و از جـلال خـدا قاصـر می‌باشند» و دیگر اینکه، «مزد گناه موت است.»
- اما خداوند را شکر می‌گوئیم که نجات تنها کار او بـرای خلاصـی بشـریت گناهکار است که شامل شما، من و هر کس دیگری می‌شود که گناه کرده است.
- خدا به خاطر نام خود، نقشه‌ای برای نجات ما طرح کـرد، و پسـر یگانـه‌اش عیسی را فرستاد تا برای رهائی از مقید گناه در جلجتا بر صلیب، کشته شود.
- مرگ عیسی بر روی صلیب، قربانی‌ای بـود کـه بـه خـاطر مـا پرداخـت. و دوباره زنده شد، و به ما نسبت به آینده امید بخشید.
- نجات نه تنها ما را از خشم خدا می‌رهاند، بلکـه مـا را کمـک مـی‌کنـد تـا از ارتباط درست با خدا، برخوردار شویم.
- خدا نجات را به عنوان هدیه‌ای به بشریت داده است، و بشریت می‌تواند بـا ایمان به عیسای مسیح خداوند و کار او، از این هدیه ارزشمند برخوردار شود.
- مراحل ایمان نجات‌بخش منجر به توبه، بخشش گناهان و عدالت می‌شود.
- وقتی که عرضـه نجات اینقدر ساده و در دسترس تمامی جهانیان است، چرا مردم در پذیرش آن تأخیر می‌کنند؟ شما چه کمکی به آنان می‌توانید بنمائید؟
- به چند عنصر کلیدی که مستلزم نجات شما باشد، اشاره کنید.
- چگونه می‌توانید دوستان خود را که پیرو دیدگاه‌های گونـاگون مـی‌باشـند کمک کنید تا دیدگاه خود را نسبت به فرضیه نجات تغییر دهند؟
- از وقتی به معنی واقعی نجات پی بـرده‌ایـد، چـه تحـولی در زنـدگی خـود،

احساس می‌کنید؟

جاودانگی

در حالی که ادیان مختلف دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به ابدیت دارند، مسیحیان ایمان دارند که برای همیشه زنده می‌مانند. در این بخش می‌خواهیم راجع به این ایده صحبت کنیم.

مسیحیان دیدگاه‌های زیادی حتی پس از مرگ پیش رو دارند. اگر کتاب مقدس را بررسی کنید متوجه می‌شوید که چرا عیسی «شادی» جاودانه را به شما وعده داده است.

بهشت و دوزخ واقعیت دارند. حتی اگر شمار انتظار ورود به بهشت را داشته باشید، اندیشیدن به گم شدگان، نظیر آن مرد ثروتمند در فصل 16 انجیل لوقا که از اعمال بد خود احساس پشیمانی نمی‌کنند، لازم و ضروری است.

با خواندن این بخش می‌توانید دورنمائی از بهشت و دوزخ را مشاهده کنید.

بحث و گفتگو در مورد ابدیت، با یک دوست بی‌ایمان موردی است که تا ابد به طول می‌انجامد! علتش اینست که ادیان مختلف دیدگاه‌های متفاوتی راجع به ابدیت دارند. فرهنگ لغات وردنت (Wordenet)، ابدیت را اینطور معنی کرده است: «زمان بی‌انتها، یا حالت جاودانه زیستن پس از مرگ به باور بعضی از ادیان.»

ما مسیحیان قطعاً در این تعریف می‌گنجیم. مسیحیان معتقدند که مرگ به معنی از بین رفتن نیست، بلکه آغازی برای زندگی جاودان است.

به هر حال براساس هندوئیسم و بودائیسم، ابدیت به معنی تولدهای مکرر است. باورهای دیگری نیز وجود دارند، مبنی بر اینکه وقتی کسی می‌میرد روحش

به عنوان ارواح اجدادی در دنیای زندگان ساکن می‌شود. اما جوامـع علمـی بـراین باورند که وقتی ما می‌میریم، دیگر زندگی تمام می‌شود.

کتاب مقدس بر عکس ستایر ادیان می‌گوید که ما جاودانه هستیم. در رسـاله دانیال 2:12 می‌خوانیم:

«بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهنـد شـد، اما اینان به جهت حیات جـاودانی و آنـان بـه جهت خجالـت و حقـارت جاودانی.»

دیدگاه کتاب مقدس راجع به جاودانگی انسان بسیار روشن است. در عبرانیان 27:9، می‌خوانیم:

«چنانچه مردم را یکبار مردن، و بعد از آن جزا یافتن مقرر است.»

بدین ترتیب وقتی ما راجع به ابدیت صحبت مـی‌کنـیم، در واقـع بـه دو گـروه اشاره می‌کنیم. یک گروه که به عیسای مسیح خداوند ایمان دارند و او را به عنوان خداوند و نجات دهندهٔ خود پذیرفته‌اند، و گروه دیگر که بـه عیسـای مسـیح ایمـان ندارند و عطای نجات او را رد کرده‌اند.

وعدهٔ جاودانگی برای گروه اول، سعادت ابدی است. خدا در کلام خـودش بـه تشریح دو راه پرداخته است که پیروان مسیح از آن راهها بـه بهشـت مـی‌رونـد - ربایش و رستاخیز - ربایش عبارتست از یک واقعه آنی که طی آن بلافاصله مردم خدا از روی زمین به آسمان ربوده می‌شوند.

رستاخیز اشاره به روح به کسانی است که قبلاً به عنوان ایمانداران به عیسای مسیح خداوند مرده‌اند. جالب اینست که خدا آنان را «مرده» نمی‌نامد، بلکـه از آنهـا به عنوان «خوابیدگان» یاد می‌کند.

رساله اول تسالونیکیان 4:13ـ18، اطلاعات بیشتری در این مورد به ما می‌دهد:

> ***امّا ای برادران نمی‌خواهیم شما از حالت خوابیدگان بی‌خبر باشید که مبادا مثل دیگران که امید ندارند، محزون شوید. زیرا اگر باور می‌کنیم که عیسی مرد و برخاست، به همینطور نیز خدا آنانی را که در عیسی خوابیده‌اند با وی خواهد آورد. زیرا این را به شما از کلام خدا می‌گوییم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم، بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست. زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اوّل خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنن همیشه با خداوند خواهیم بود. پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید.***

یا به بیان رساله اول قرنتیان 52:15، ما در یک چشم بهم زدن (در طرفه‌العینی) با خداوند خواهیم بود.

از این رو یک ایماندار حتی پس از مرگش چیزهای زیادی پیش رو دارد. رساله اول قرنتیان فصل 15 حقایق زیادی در مورد موقعیت ما در حالت جاودانگی، به ما می‌آموزد:

در آیات 35ـ50 پولس رسول به این حقیقت اشاره می‌کند که ما برای ورود به بهشت لازم است که بدن‌های متفاوتی داشته باشیم. او می‌گوید که بدن‌های ما متحول می‌شوند تا «به صورت جسد مجید او (مسیح)» در آیند (فیلپیان 20:3ـ21)، و یوحنا می‌فرماید که ما شبیه مسیح خواهیم شد (اول یوحنا 2:3).

لازم به یادآوری است که باید از این حقیقت آگاه شویم که ما نزد تخت داوری مسیح خواهیم ایستاد تا پاداش جاودانه خود را بیابیم. رساله اول قرنتیان

14ـ11:3 با اشاره به این مورد می‌گوید که چگونه کارهای ما بر روی زمین مورد بررسی قرار گرفته و پاداش داده خواهند شد. اما اوضاع بـرای بـی‌ایمانـان خـوب نیست. در لوقا 16:23ـ24 تصویر ترسناکی از وضعیت آنان ترسیم شده است:

پس چشمان خود را در عالم اموات گشوده، خود را در عذالب یافت، و ابراهیم را از دور و ایلعازر را در آغوشش دید. آنگاه به آواز بلند گفـت، ای پدر من ابراهیم، بر من ترحّم فرما و ایلعازر را بفرست تا سرانگشـت خود را به آب تر ساخته زبان مرا خنک سازد، زیرا در این نار معذّبم.

این مثال، دو نفر را به ما معرفی می‌کند ـ یک مرد ثروتمند و یک مرد فقیر بـه نام ایلعازر. مرد ثروتامند از یک زندگی راحت و آسوده در روی زمین بر خوردار بوده، اما ایلعازر با پس مانده غذاهای او با فقر و تنگدستی زندگی می‌کرده است.

وقتی این دو نفر می‌میرند، مرد ثروتمند به عالم امـوات، مکـان مجـازات ابـدی می‌رود، و ایلعازر به بهشت.

ما می‌توانیم نتایج زیادی از این داستان بگیریم:

1ـ وقتی کسی می‌میرد، زندگیش پایان نمی‌یابد.

2ـ وقتی کسی می‌میرد باز هم می‌تواند فکر کند، چون روح او به خواب نرفتـه است.

3ـ همهٔ مردم نجات نمی‌یابند.

4ـ پس از اعلام مجازات، شـانس دیگـری بـرای کسـانی کـه در عـالم امـوات هستند، باقی نمی‌ماند.

5ـ هیچ امیدی برای تحول قلبی، حتی پس از مرگ وجود ندارد.

6ـ تشنگی ابدی مرد ثروتمند حاکی از اینست که نیازهای اساسی انسان، حتی در عالم اموات هم پایان نمی‌یابد.

7ـ عالم اموات مکان وحشتناکی است، که شما حاضر نیستید عزیزان خـود را در آنجا ببینید.

وقتی مرد ثروتمند کمکی از دستش برای نجـات بـرادرانش بـر نمـی‌آیـد او از ابراهیم تقاضا می‌کند تا ایلعازر را به روی زمین و خانه پدرش بفرستد و بـرادران او را آگاه ساز تا توبه کنند و به سرنوشـت او دچـار نشـوند، ولـی ابـراهیم بـه او می‌گوید اگر آنها سخنان انبیا زنده را اطاعت نکنند، چگونه می‌توانند سخنان العازر را در عالم مردگان بپذیرند؟

کتاب مقدس در مورد عذاب جاودانی که برای طردکنندگان خدای واقعی مقـرر شده است، به صراحت سخن می‌گوید:

در مکاشفه 20:11ـ15 می‌خوانیم:

> ***و دیدم تختی بزرگِ سفید و کسی را بـر آن نشسـته کـه از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جایی یافت نشد. و مردگان را خُرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودنـد؛ و دفترهـا را گشـودند. پـس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد، به حسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است. و دریا مردگـانی را که در آن بودند باز داد؛ و موت و عـالم امـوات مردگـانی را کـه در آنهـا بودند باز دادند؛ و هر یکی به حسب اعمالش حکم یافت. و مـوت و عـالم اموات به دریاچهٔ آةتش انداخته شد. این است موتِ ثانی، یعنی دریاچـهٔ آتش و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچهٔ آتش افکنـده گردید.***

کلید نجات شما و بلیط ورودی شما به بهشت نزد عیسی مسیح است. لزومـی ندارد پس از مرگ پشت درِ بهشت ایستاده و در را بکوبید. فقـط کافیسـت کـه نـام شما در «فتر حیات» نوشته شده باشد.

امروز عیسی بر درِ قلب شما ایستاده و در را می‌کوبد. آیـا در را بـرایش بـاز می‌کنید؟

پس بدین ترتیب:

- مسیحیت بر عکس سایر ادیان می‌گوید که مرگ پایان زندگی نیسـت و مـا همیشه زنده خواهیم بود، چونکه روح ما جاودانی است.
- همچنین مسیحیت بـه برخاسـتن مردگـان در روز داوری ایمـان دارد، کـه مخالف سکونت در دنیای روحانی، بعد از مرگ می‌باشد.
- کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که بی‌ایمانان و گناهکاران، به جهت مجازات ابدی فرستاده می‌شوند، که به معنی نابودی نیسـت، بلکـه یـک انـدوه، شـرم، تـاریکی و شکنجه ابدی است. از سوی دیگر این امید برای ایمانداران وجود دارد کـه پـس از مرگ به بهشت می‌روند و آن عبارت است از ارتباط همبشگی با خدا و پـاک شـدن کلی از هر گونه آلودگی است.
- مهم است که به خاطر داشته باشید که ما نمی‌تـوانیم براسـاس شایسـتگی خودمان به بهشت برویم، بلکه توسط فیض نجات بخش خداوندمان عیسی مسـیح می‌توانیم وارد بهشت شویم.
- با توجه به تضادهای عقیدتی موجود در مـورد ابـدیت، چگونـه مـی‌توانیـد عقیده خود را در این مورد به دوستان غیر مسیحی انتقال دهید؟
- چگونه می‌توانید راجع به فرضیه جاودانگی، با دوستانی که پیـروان سـایر ادیان می‌باشند صحبت کنید، به نحوی که به آنها احساس امید را بدهید؟
- آیا تا کنون این فکر در شما خطور کرده است که بهشت و جهنمـی وجـود ندارد؟

اگر چنین است کتاب مقدس را مطالعه کنید، تا به بطلان این فکر، پـی ببریـد و قانع شوید.

تقدیس

خدا نه‌تنها ما را متحول می‌کند، درست مانند بخش قبلی که خواندیم، او مـا را تقدیس هم می‌کند. او ما را مقدس ما را جدا می‌کند، و ما را از تمـام گناهـان پـاک می‌کند.

این بخش را بخوانید تا بدانید این مهم چگونه انجام می‌شود.

خدا دائماً بجای ما است تا ما را پاک سازد و ما را شـبیه مسـیح گردانـد. ایـن بخش به‌شما کمک می‌کند تا بعضی از راههائی را که خا مـا را بـرآن طریـق بـرای سنت خود، جدا می‌سازد، درک کنید.

گناه می‌تواند کاملاً ویرانگر باشد، و همهٔ ما ایـن را مـی‌دانـیم. بهرحـال خبـر خوش برای ایمانداران این است که عواقب گناه قابل فسخ است.

این بخش را بخوانید تا نسبت به پاک شدن گناهـان خـود و جـدا شـدن بـرای جولال خدا، مطمئن شوید.

چه کسی نمی‌خواهد تا گناهانش بخشیده شـود، بخصـوص آنهـا کـه مرتکـب اعمال زشتی د خفا شده‌اند؟ همهٔ ما گناهانی در خود داریم که ما را ترک نمی‌کننـد و خدا روی آنها تأکید دارد. او ما را از نو می‌سازد او ما را پاک می‌سازد. تقـدیس به‌معنی جداشدن برای یـک هـدف مقـدس مـی‌باشـد و شـامل پـاک شـدن گناهـان ایمانداران است.

در رساله به‌رومیان فوصـول 6 و 8 بولررسـون راجـع بـه‌خطـرات گنـاه در زندگی ایمانداران نخی می‌گوید: اما خدا که عامل تحول در زندگی است، ما را احیـا

می‌سازد، بار دیگر کاملاً مقدس می‌سازد. این بدن معنی نیست که ما اگر هم گناهی در زندگی خود مرتکب نمی‌شویم، چون خون مسیح چنانچه در او زیست کنیم، دائماً گناهان ما را پاک می‌کند این مرحله چون مسیح شد را می‌توان «تقدیس عملی» نامید. نوع دیگر تقدیس که در طی ما صورت می‌گیرد عبارتست از «تقدیس موقعیتی» است.

ما مسیحان هم اینک «جدا شده‌ایم» تا برای خدا باشیم.

خدا مرحله تقدیس را از طریق امکان روح‌القدس در ما و تا رهاساختن جان و فکر ایمانداران شروع می‌کند و بدان وسیله رفتار شخص ایماندار عوض می‌شود.

دیگر اینکه خدا حامل است ذات ما را آنچنان عوض کند که بیشتر شبیه او شویم، تجربهٔ اعجاب‌انگیزی است.

راه‌های مختلفی وجود دارند که توسط آن‌ها خدا در ما ایجاد تحول می‌نماید.

این بخش را بخوانید تا آن راهها را بهتر بشناسیم.

1ـ کتاب مقدس: کتاب مقدس ما را نصیحت و تشویق می‌کند تا «به‌مشورت شریران نرویم» (مزامیر 1:1)، بلکه در تازگی حیات رفتار نمائیم» (رومیان 4:6)

کتاب مقدس می‌گوید: «چگونه مرد جوان می‌تواند را ه خود را پاک نگهدارد؟ ا زیستن براساس حکم خدا».

هر فکری ولو کوچک در ذهن مسیحان باید با حکم خدا سنجش و براساس استاندارد خدا ارزیابی شود. مهمتر اینکه حکم خدا حقیقت است و این حیقت ما را از خود و فریب شیطان باز می‌دارد.

2ـ روح‌القدس: کتاب مقدس در غلامیان 16:5 می‌گوید که وقتی ما ر روح گام برمی‌داریم، «شهوات جسم» را پیروی نمی‌کنیم. «جسم» در اینجا به‌معنی بدن ما است که به‌سوی گناه کشیده می‌شود، و اعمال ما گناه‌آلود است. اما در مرجل]

نجات، همه چیز عوض می‌شود. پاکسازی خدا ما را کاملاً روشن می‌کند که وقتی در اشتیاق‌های خود وسوسه می‌شویم، چگونه رفتار کنیم. ولی این طرز برخورد با اشتیاقات به‌معنی آن نیست که این اشتیاقات از بین می‌روند، بلکه خدا توسط روح‌القدس راهی را پیش پای ما می‌گذارد و قدرتی به‌ما می‌دهد تا به‌این اشتیاقات غالب شویم.

روح‌القدس ما را در انجام رفتار درست که خدا را خشنود می‌سازد، راهنمایی می‌کند.

این است که رفتار خداگونه را، ثمره روح نامیده‌اند.

3ـ کلیسا: کلیسا نیز عاملی گروهی و ابزاری در جهت تحول رفتار ما می‌باشد. هر ایمانداری در کلیسا، قدرت خاص و مخصوص بخود را دارد. کلیسا با کمک اعضایش می‌تواند مقدس باشد.

خدا به‌کلیسا قدرت داده است تا رفتار گناه‌آلود را، نظم ببخشد.

نظم بخشیدن رفتارها هرچند وجب ترس و شرمسای است، ولی منجر به‌توبه می‌شود. لازم است ما نسبت به‌یکدیگر مسئولیت داشته باشیم، بدون احساس مسئولیت نسبت به‌یکدیگر، هیچگاه متحول نخواهیم شد.

4ـ کاهن اعظم: عیسی مسیح کاهن اعظم ما است که در لباس انسانی درآمد تا بتواند رنج‌های ما را بخود بگیرد و برای ما نزد خدا وساطت کند. او به‌درستی می‌داند وسوسه شدن به‌اتکاب گناه چگونه است. او آماده است تا هرکه را دید با بار گناهش به‌او پناه می‌رد، کمک کند.

آنهائی که محبت او را تجربه کرده‌اند می‌دانند که او بهترین درمان‌کننده و تسلی‌دهنده در جهان است. او در ضمن نمونهٔ بزرگ رفتاری است برای ما تا بتوانیم چگونه زندگی کنیم تا برگناه غلبه یابیم.

5ـ دعا: اگر عیسی شفادهنده است، دعا، شفا است. اوقاتی در زندگی ما وجود دارد که نگرانیم، می‌ترسیم و مأیوس می‌شویم، و که خدا را صدا می‌زنیم. ما باید پولی را در رساله اثر به، و آنگاه که اعضای کلیسای را نصیحت می‌کرد، نگران نباشیم، بلکه هرگونه تقتضای خود را ار طریق دعا و تضرع به‌خدا واگذار نمائید، بپذیریم. در رابطه با «تحول موقعیتی» خدا از راههای مختلف ما را تقدیس می‌نماید.

1ـ طرح خدائی: ما همه لازم است هرفی داشته باشیم، زندی ما بدون هدف بی‌معنی است. خدا به‌هرایمانداری هدفی برای زندگی داده است. هدف خدا برای هر ایمانداری آن است که او نه از نظر جسمانی، بلکه از نظر باطنی شبیه عیسی مسیح شود. در این طرح اساسی خدا به‌عنوان طراح اصلی صحنه است که ما را به‌شباهت خود قالب‌ریزی می‌کند.

2ـ رجعت دوبارۀ مسیح: شخص بدون امید و دیدگاهی برای آینده، در معرض خودکشی قرار می‌گیرد، اما خدا به‌ما ایمانداران امید داده است. شخص ایماندار دیگر نیازی نیست که از مرگ بترسد، و نیازی نیست که به‌دنبال مفهوم زندگی برود.در عوض او می‌تواند برای خدا زیست کرده و خود را آمادۀ بازگشت مسیح بنماید.

در کتاب مقدس این انتظار به‌انتظار و آماده شدن عروس برای روز عروسیش، آنگاه که لباس کامل عروسی را برای ملاقات با داماد پوشیده است، تشبیه شده است. از این دیگاه یک ایماندار اینک می‌تواند خود را تقدیس و ارادۀ خد را مطیع ارادۀ خدا گرداند.

حتی گرچه ممکن است اوقاتی پیش بیاید که ما در حدود خودمان احساس حقارت کنیم و اثرات این تحول را در خود کمتر مشاهده کنیم، اما روزی وقتی که

خدا را در تمامی جدالش در بازگشت مسیح، مشاهده کنیم، کامل می‌شـویم. تـا آن زمان بیاید هر روز در هر فرصتی، برای مسیح زیست کنید. تقدیس بـه‌معنـی جـدا شدن برای هدفی مقدس است و شامل پاک شدن شمار ایمانداران از گناه می‌باشد.

○ مراحل هرچه بیشتر، چون مسیح شدن را می‌توان «تقدیس عملـی» نامیـده. نوع دیگر تقدیس که در مرحله نجات انجام می‌کـرد «تقـدیس مـوقعیتی» نـام دارد. اینک ما جدا شده‌ایم و برای خدا مقدس شده‌ایم.

○ خدا از لحظه‌ای که نجات می‌یابیم توسط کلامـش وروح‌القـدس و کلیسـا و دعا و توسط پسرش عیس مسیح ما را به‌اساس طرح پایدارش برای هریک از مـا، پاک و مقدس می‌سازد. براساس این طرح قرار است که ما خود را آماده کنیم تا در موقع بازگشت مجدد او، قابل پذیرش باشیم.

○ چونکه خدا ما را تقدیس و جدا کـرده اسـت تـا مقـدس باشـید کـه چگونـه می‌وانیم با گذشت هر روز هرچه بیشتر چون مسیح شوید؟

○ از آن زمان که مسیح را پذیرفته‌اید، چه تحولاتی رفتـاری در زنـدگی شـما به‌وجود آمده‌اند؟ در زندگی خود با چه موانعی روبرو هستید کهشـما را از هرچـه بیشتر چون مسیح شدن، باز می‌دارد؟

تجربه نجات: تولد تازه یا ماندآفرینی

وقتی کسی مسیح را به‌عنوان خداوند و نجات‌دهندۀ خود می‌پذیرد، بلافاصله وارد مراحل جدیدی در زندگی می‌شود که از تازه شدن جان که همانا ؟ از حیات خداست، تولد تازه که به‌معنی ورود به‌خانواده است و بازآفرینی که مرحله‌ای است برای نوع تازه‌ای شدن، ادامه می‌یابد.

این بخش را می‌خوانیم تا هرچه بیشتر تجربه نجات را درک کنیم.

نجات بیشتر شبیه بلیطی است که برای ورود به‌بهشت و وعده زندگی ابدی. نجات تضمین‌کنندۀ یک زندگی جدید برروی زمین است، چونکه عیسی مسئول ایجاد تحول در زندگی‌هاست. خواندن این بخش چشمان شما را به‌اعجاز نجات می‌گشاید و نکات ظریف تجربه نجات را به‌شما نشان داده و شما را تشویق می‌کند که آنچه را که در ؟ در زندگی خود تجربه کنید.

احتمالاً شما نخواهید توانست یک شخص مسیحی شوید، اما ؟ باشید که قبلاً بوده‌اید. خدا در ایجاد تحول در زندگی شما در صورتی که با او همکاری کنید، هیچ فصتی را از دست نمی‌دهد.

کلام خدا تجربه نجات را به‌تولد نوزادی در خانواده تشبیه کرده است، طفلی که به‌تدریج رشد می‌کند و بالغ می‌شود و به‌شباهت مسیح درمی‌آید.

شناخت کلام خدا و اطاعت از کلام خدا این طفل را یاری می‌کند تا تبدیل به‌انسای شود که مورد نظر خدا است. پطرس رسول می‌فرماید «چون اطفال نوزاد، مشتاق شیرروحانی و بیغش باشید، تا از آن برای نجات نمو کنید» (اول پطرس

2:2).

همچنین ما نباید فراموش کنیم که خدا پدر آسمانی ما است و ما را کم می‌کند تا در شبیه شدهن به‌مسیح، رشد کنیم.

این مرحله بلوغ و پالایش ممکن است شامل مشکلات، دلسردی‌ها و حتی سوالاتی باشد. اما رساله عبرانیان 12:7–11 به‌ما کمک می‌کند که بفهمیم این تأدیب برای خیریت ما است، و می‌گوید:

> ***اگر متحمل تأدیب شوید، خدا با شما مثل پسران رفتار می‌نماید. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟ لکن اگر بی‌تأدیب می‌باشید، که همه از آن بهره یافتند، پس شما حرامزادگانید نه پسران. و دیگر پدران جسم خود را وقتی داشتیم که ما را تأدیب می‌نمودند و ایشان را احترام می‌نمودیم، آیا از طرق اولی پدر روح‌ها را اطاعت نکنیم تا زنده شویم؟ زیرا که ایشان اندک زمانی، موافق صوابدید خود ما را تأدیب کردند، لکن او بجهت فایده تا شریک قدوسیّت او گردیم.***

این بخش روشن می‌کند که یکشخص به‌عنوان تولد تازه‌اش در مسیح، دارای هویّت جدیدی می‌شود و در این موقعیت خدا دیگر او را به‌عنوان آدمی گناهکار نمی‌بیند، بلکه ردای عدالت را به‌او می‌پوشاند، و او را کم می‌کند تا به‌گناه غالب شود. خدا ما را کمک می‌کند تا با صحنه‌هائی از زندگی خود که موجب جلال خدا نمی‌شوند برخورد کنیم. یک نوایمان لازم است تا بداند که غلبه بگناه یک نبرد شخصی نیست.

غلبه برگناه موردی هست که ما بتوانیم با قدرت خود از عهدهٔ آن برآئیم. ولی، در خدا، و آنگاه که به‌هویت جدید خود ببالیم، چیزی بیشتر از یک فاتح هستیم.

وقتی عیسی مسیح را به‌عنوان نجات‌دهندهٔ شخصی خود پذیرفت، وارد یک

سری مراحل نظیر «حیات خدا»؛ «تولد تازه» و «تحول» مـی‌شـود. خـدا مـا را قـادر می‌سازد که قبل از نجات زندگی خود را بیازمائیم و ما زا آنچنان که بعد از نجـات باید باشیم، به‌ما نشان می‌دهد. رساله به افسسیان 2:1–3 بیانگر وضـعیت ماقبـل از نجات است:

> ***و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید، زنـده گردانیـد، کـه در آنها قبل، رفتار می‌کردید برحسب دورهٔ این جهان، بروفق رئـیس قـدرت هوا یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل مـی‌کنـد. کـه در میان ایشان، همهٔ ما نیز در شـهوات جسـمانی خـود قبـل از ایـن زدگـی می‌کردیم و هوس‌های جسمانی و افکار خود را به‌عمل می‌آوردیم و طبعاً فرزندان غضب بودیم، چنان که دیگران.***

عبارت «مرده» که در این بخش بکار فته است معادل با جدائی از خدا به‌دلیل تعدی و گناه است. در نتیجه ما شدیداً مجذوب دنیا و شرارت شده‌ایم. بهرحال خدا زندگی ما را بعد از اینکه به‌ایمان آوردیم، عوض می‌کند. در رسالهٔ به‌افسسیان 2:5 می‌خوانیم:

> ***ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانیـد، زیـرا کـه محض فیض نجات یافته‌اید.***

به‌کلامی دیگر «زنده شدن با مسیح» بخش مهمی از زندگی خدائی است. (رومیان 17:4 و 11:8)

از سوی دیگر «تولد دوباره» به‌معنی ورود به‌خانوادهٔ خدواند است. وقتی ما به‌طور طبیعی روی زمین متول می‌شویم، بخشی از خانوادهٔ پدر خود می‌شویم. ر رسالهٔ اول پطرس 23:1، این مورد روشن شده است:

«از آن رو که تلد تازه یافتید، نه از تخم خانی، بلکه ار، یعنی به‌کلام خدا که

زنده و تا ابدالاباد باقی است.»

کلام خدا یکی از ابزارهای سهیم شدن در «تخم غیرخانی» است حیات خدائی است. در یوحنا 1:12–13 به‌این نکته اشاره شده است:

و اما به‌آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به‌هرکه به‌اسم او ایمان آورد، که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولد یافتند.

بدین‌ترتیب، این تولد تازه ما است که به‌صورت «فرزند خدا» بودن را به‌ما می‌دهد. بعد از این مرحله تحول بسیار هیجان‌انگیز دیگری در درون ما صورت می‌گیرد. و آن اینکه متحول می‌شویم خلقت تازه‌ای می‌شویم ودیگر حامل دی. ان. آی آدم (گناهکار) نیستیم، هرچند هنوز هم با گناه برخورد لازن را نکرده‌ایم.

اینک ما جنس دیگری شده‌ایم!

اگر در مفهوم «روح بخشیدن» برای شما هنوز پیچیده و مهم است، به‌رساله تیطس 1:3ـ7، بخشی که به‌ما می‌آموزد نیاز به‌شناخت «روح بخشیدن» و اهمیت آن داریم. آیهٔ سوم مربوط است به‌وضعیت گذشته ما قبل از اینکه نجات یابیم و می‌نویسد:

به‌یاد ایشان آور که حکام و سلاطین را اطاعت کنند و فرمانبرداری نمایند و برای هر کار نیکو مستعد باشند، و هیچ کس را بد نگویند و جنگجو نباشند بلکه ملایم و کمال حلم را با جمع مردم بجا آورند.

زیرا که ما نیز سابقاً بی‌فهم و نافرامانبردار و گمراه و بندهٔ انواع شهوات و لذّات بوده، در خُبث و حسد به‌سر می‌بردیم که لایق نفرت بوردیم و بریکدیگر بغض داشتیم. لیکن چون مهربانی و لطف نجات‌دهندهٔ ما خدا ظاهر شد، نه به‌سبب

اعمالی که ما به‌عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به‌غسل تولد تازه و تازگی‌ای که از روح‌القدس است؛ که او را به‌ما به‌دولتمندی اضافه نمود، به‌توسط نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح، تا به‌فیض او عادل شمرده شده، وارث گردیم به‌حسب امید حیات جاودانی.

زندگی گناه‌آلود ما از سه جهت مختلف برما اثر گذشته است:

نسبت به‌خدا ـ ما خدا را اطاعت نمی‌کردیم.

نسبت به‌خودمان ـ ما فریفته و برده جسم، دنیا و شیطان بودیم.

و نسبت به‌انسان ـ ما نسبت به‌یکدیگر بغض و حسد و کینه می‌ورزیدیم.

این وضعیت بود که رابطه ما را با خدا، انسان و خودمان تیره کرده بود. رسالهٔ تیطس 3:4ـ6 به‌ما می‌گوید که چگونه خدا در مرحمت خود ما را خلقتی نو ساخته است. وقتی که کسی با ایمان حکم خدا را می‌پذیرد، روح‌القدس آلودگی‌های جان او را رفع می‌کند، و او را در صحنهٔ جدیدی در خلاف جهت اوضاع قدیمش، خلقت تازه می‌بخشد.

این مرحله درونی و شامل اصلاح و بازسازی کلی است. در دوم قرنتیان 17:5 می‌خوانیم:

«پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است، چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز تازه شده است.»

خلقت تازه بهترین پدیده‌ای است که می‌تواند در ما اتفاق بیفتد. خلقت تازه مسئولیت جدید ما را به‌عنوان فرزند خدا، به‌ما می‌آموزد و در ضمن ما را کمک می‌کند که به‌یاد داشه باشیم که وارث خدا گشته و دارای امید جاودانی می‌باشم (تیطس 3:1ـ7).

این وضعیت تازه، زیستن مسیح و ملبس شدن به‌فروتنی (فیلپیان 2:5ــ8)،

مطیع بودن (اول قرنتیان 8:15)، اطاعت (عبرانیان 8:5 و 9)، عذاب (اول پطرس 2:21ـ25) و سرافرازی (فیلپیان 2:9ـ11) است. خدا ما را در تمام ارتباطهایمان بهشباهت مسیح میگرداند، و بههمین جهت است که صدائی درونی ـ بهما میگوید که دیگر آدم سایق نیستیم. این تحول درونی واقعاً فوق مافوق طبیعی است.

- وقتی کسی بهعیسی مسیح بهعنوان خداوند و نجاتدهندهٔ خود ایمان میآورد، خدا تحولات زیر را در او ایجاد میگوید. خدا بهاو جان تازه میدهد، او را وارد خانوادهٔ خود میگرداند و ما را رای وضعیت تازهای متحول بازآفرینی میکند.
- وضعیت جدید ما را قادر میسازد تا در روابط خود نسبت بهیکدیگر آنچنان باشیم، که مسیح بود.
- آنگاه وقتی خدا ما را میبسند، دیگر آدم گناهکاری را نمیبیند، ولی ما را در وضعیت جدیدمان مانند مسیح مینگرد.
- از وقتی که عیسی مسیح را پذیرفتهاید، چه تحولی در زندگی شما ایجاد شده است؟
- چگونه میخواهید این تحول را در ؟ در قالب پیام انجیل اعلام نمائید؟
- چگونه میتوانید این رشد تکامل بهسوی شبیه مسیح شدن را حفظ کنید؟

تجربه نجات: توجیه شدن

توجیه شدن بخش از ایمان ما است. ما نه تنها در ایمان به‌عیسی اصلاح می‌شویم، بلکه از طریق ایمان با خدا متحد شده و آموزش ناهان خود را می‌یابیم. این است کل فرضیه «توجیه شدن» ـ اعلام عادل شدن نزد خدا.

این بخش را بخوانید تا بیشتر به‌این فرضیه واردشوید.

علیرغم اینکه ما فکر می‌کنیم، خدا ما را بخاطر قربانی مسیح برروی صلیب ما را پاک و بی‌عیب می‌بیند. خبر خوش این است که هیچ گناهی به‌آن اندازه بزرگ نیست که ما را از محبت خدا محروم کند.

این بخش به‌شما کمک می‌کند، تا نگاه خود را نسبت به‌خود تغییر داده . آگاه شوید که نزد خدا عادل مقدس می‌باشید.

«توجیه شدن» نمونه‌ای منحصربه‌فرد در ایمان ما است. اگر بهتر با این فرضیه آشنا شوید، می‌توانید به‌طور خوشروتری برای نجات ما را به‌دیگران منتقل کنید.

بسیاری از نوایمانان می‌پرسند: «حالا چه تولی در زندگی ما ایجاد شده است؟»

آنها پیام انجیل را شنیده‌اند، آن را پذیرفته‌اند، به‌عیسی مسیح ایمان آورده‌اند. آنگاه است که این سؤال مهم پیش می‌آید: «حالا جه می‌شود؟»

«توجیه شدن» پاسخ این معما است.

برای درک معنی توجیه شده، مهم این است که امور ار از چشم خدا مشاهده

کنید: خدا در نگاه انسان یا نجات یافته است و یـا نجـات نیافتـه اسـت ـ ایمانـدار و بی‌ایمان ـ این پدیده را می‌توان با استفاه از تجزیه و تحلیل پولس رسول از دادگاه الهی، جائی که او به‌عنوان قاضی عادل نشسته است، بهتر تشریح نمود.

با توجه به‌این که ما وارثان آدم هستیم،خدا از این حقیقت آاه است. که همۀ ما گناهکاریم و از جلال او کوتاه آمده‌ایم. (رومیام 1:1ـ2 و 23).

ولی حقیقت شادی‌بخش این اسـت کـه عیسـی مسـیح خداونـد مـرد و پـس از مردگان قیام کرد، و خدا بدینوسـیله مـی‌توانـد پیـروان اورا در پـیش تخـت فـیض خودش، توجیه نموده و آنان را عادل و بی‌گناه، اعلام می‌دارد.

خدا به‌عنوان داور عادل، بخاطر آنچه که عیسای مسیح خداوند، توسط مرگش برروی صلیب برای ما انجام داد، ما را قانوناً تبرئه می‌کند. با توجه به‌تعریف کتاب مقدس از این داور عادل:

«توجیه شدن» یکی از طرح‌های مهم او است و بدین معنی است که عدالت خـدا باید اجرا شود، و گناهکار باید مجازات شود و جریمۀ گنا را بپردازد، و ایـن دقیقـاً موردی است که عیسی مسیح برای اجام آن به‌این جهان آمد ـ تا جریماً گناهان ما را به‌عهده بگیرد و حساب ما را در نزد خدا پاک کند.

در قربانی عیسی مسیح خداوند و قیام او از مردگان عـدالت خـدا کـاملاً اجـرا شد. خون بی‌گناهی می‌باید برای کفـاره پاشـیده مـی‌شـد، و کسـی بـی‌عیـب‌تـر و بی‌گناه‌تر از پسرش عیسی مسیح نبود (رومیان 21:3ـ26).

پس، عیسی تنها منبع آمرزش ما است. در رساله به‌رومیان 24:3 مـی‌خـوانیم که ما «مجاناً عادل شمرده شده‌ایم»، نه بخاطر اینکـه شایسـتۀ انـیم، بلکـه بـه‌دلیـل محبت خدا نسبت به‌ما عیرغم تام قصورهایمان. اگر خدا ما را پست هرگـز اجـازه نمی‌داد که پسرش بهای گناهان ما را بپردازد. در رساله به‌رومیان 9:5، این مـورد

به‌شایستگی بیان شده است:

«پس چقدر بیشتر الان که به‌خون او عادل شمرده شدیم تا به‌وسیلهٔ او از غضب نجات خواهیم یافت.»

همچنین در رساله اول یوحنا 7:1 می‌خوانیم:

«... خون پسر او عیسی مسیح ما را از هرگناه پاک می‌سازد.»

تذکر این نکته مهم است که عبارت «هر» در این آیه، حاکی از است که هیچ گناهی ولو هرچه هم بزرگتر که باشد وجود ندارد که فابل بخشش نباشد، و این موهبت موردی است که شیطان می‌خواهد خلافشان را به‌ما نشان دهد.

مرگ مسیح موجب برائت از فقط یک گناه نمی‌شود، بلکه موجب تبرئه از تمام گناهان می‌شود.

ممکن است بپرسید پگونه توجیه شویم؟ در رومیان 1:5 می‌خوانیم که با ایمان به‌عیسی مسیح خداوند عادل شمرده می‌شویم. این است مفهوم کلی ایمان ما ـ تجیه شدن با عادل شدن ما فقط توسط عیسی مسیح و آگاهی از این مهم است که او ما را از بند گناه آزاد کردهاست. به‌کلامی دیگر نجات ما حاصل فیض توسط ایمان است.

این عادل شن یک واقعه تکراری نیست. عادل شدن یک مورد قطعی است و بدین معنی است که قربانی مسیح ما را قادر می‌سازد تا بخشش گناهان را بیابیم، خوده گناهان گذشته، خواه گناهان حال و حواه گناهان آینده.

تذکر این نکته مهم است که آگاهی از این مورد تضمینی برای ارتکاب گناه درآینده نیست. در رساله به‌رومیان فصل ششم پولس این مورد را با این سؤال بسیار روشن ساخته است:

«پس چه گوئیم؛ آیا در گناه بمانیم تـا فـیض افـزون گـردد؟ حاشـا! ماهائی که از گناه مردیم، چگونه دیگر در آن زیست کنـیم؟» (آیـات 1 و 2)

وقتی که ما از آزادی توأم با آمرزش تجربه کردیم، دیگر افتادن دوباره بـه‌آن تله قدیمی، احمقانه است، گذشته از آن با ارتکاب گناه خدائی را که ما را جدا کـرده است تا نمایندۀ او باشیم، بی‌حرمت می‌سـازیم. در رسـاله بـه‌رومیـان 29:8 و 30 می‌خوانیم:

زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معیّن فرمود تا به‌صـورت پسرش متشکّل شوند تا او نخست‌زاده از برادران بسیار باشـد. و آنـانی را کـه از قبل معیّن فرموده، ایشان را هم خواند و آنـانی را کـه خوانـد ایشـان را نیـز عـادل گردانید و آنانی را که عادل گردانید، ایشان را نی جلال داد.

آیا درک این مهـم اعجـاب‌انگیـر نیسـت کـه مـا همیشـه بخشـی از طـرح خـدا بوده‌ایم؟! ما خود گشته‌ایم تا به‌شباهت مسیح شویم. در رسـاله بـه‌رومیـان 33:8 می‌خوانیم:

«کیست که بر ایشان فتوا دهد؟ آیا مسیح که مرد، بلکه نیـز برخاسـت، آن کـه به‌دست راست خدا هم هست و ما را نیز شفاعت می‌کند؟»

چون که عیسی به‌جای ما عمل می‌کند، ما می‌توانیم از ارتباط درسـت بـا خـدا برخوردار شوی. منافع عادل شدن پایان‌ناپذیر است. کناب مقدس به‌ما می‌گوید که بخاطر مرگ مسیح ما دیگر نمی‌توانیم از خدا جدا شویم. آیا مده‌ای تسلس‌بخش‌تـر از این هست که بدانیم خدا، بزرگترین قدرت کائنات، همیشه جانب ما است؟

توجیه شدن یعنی «عادل شدن در نظر خدا.»

این امکان از طریق خون عیسی مسیح که برای ما افشانده شد، به‌وجود آمـده

است.

تنها از طریق خون بره بی‌گناه، می‌توانیم عدالت را کسب کنیم. و عیسی که هرگز گناه نکرد، گناهان ما را در روی صلیب به‌خود گرفت و به‌جای ما مرد.

- ما از طریق اعمال خود نمی‌توانیم عادل شمرده شویم. بلکه عدالت تنها از طریق ایمان و فیض خداوند ما عیسی مسیح، حاصل می‌شود.
- توجیه شدن یک حدود قطعی است، و ارتباط ما را با خدا درست می‌کند، و تمام محکومیت‌ها را رفع، و ما را برای همیشه به خدا متحد می‌سازد.
- آیا هرگز خود را در پیشگاه خدا بی‌گناه و عادل احساس کرده‌اید؟ برای بقاء و پایداری چنین احساسی و برخورداری از آزاد شدن از گناه، چه‌کاری باید انجام دهید؟
- با توجه به‌این که فرضیه عادل شدن در بیشتر دیدگاه‌های جهانی، ناشناخته است، چگونه می‌توانیم آن را برای دوستان خود که پیروان سایر ادیان می‌باشند، توضیح دهید؟
- چرا پیام نجات بدون فرضیه عادل شدن، ناکامل است؟ و شما چگونه می‌توانید نجات خود را به‌طور کامل، بشارت دهید؟

ماهیت ایمان نجات بخش

ایمان نجات بخش ایمانی است که بتواند عقل احساسات و اراده را اقنـاع کنـد، چون ایمان با شنیدن کلام و باور کردن آن شروع می‌شود. پس بـه‌راه‌هـایی بایـد بیندیشید که بتوانید کلام را به‌روشی موعظه کنید که عقل و حس و اراده شـنونده را پاسخگو باشد.

این بخش به‌شما کمک می‌کند تا پیام انجیل را به‌طریقی مـؤثر اعـلام کنیـد تـا جانها را نجات بخشد.

آیا تا بحال اندیشیده‌اید که چه عاملی موجب شد که عیسی ایمان «یوزباشـی» را ستود؟ و یا ایمان آن زنی که دچار خونریزی مداوم بود، و به‌محض اینکه دامن ردای مسیح را لمس کرد شفا یافت، تحسین کرد؟ وقتی مسیح برروی زمین بود با دو نوع مردم سروکار داشت. کسانی کـه ایمـان داشـتند او خـدا اسـت و از اینـرو می‌تواند کارهای غیرممکن انجام دهد، و کسانی که منبـع قـدرت او را زیـر سـؤال می‌بردند و او شخص مهمی می‌پنداشتند. لازم به‌گفتن نیست که عیسـی گـروه اول را می‌ستود، و از گروه دوم انتقاد می‌کرد.

متأسفانه حتی با گذشت دو هزار سال هنوز هم این گروه دوم وجود دارند.

کتاب مقدس بارها گفته است که ما از طریق ایمان نجات مـی‌یـابیم. وقتـی مـا کسی را به‌سوی مسیح هدایت می‌کنیم لازم است که بدانیم عقل و احساس و ارادهٔ او را در این ایمان نجات بخش دخالت داده‌ایم. اساس ایمان شنیدن کلام خدا است. در رومیان 17:10 می‌خوانیم:

«لهذا ایمان از شنیدن است وشنیدن از کلام خدا است.»

این آیه می‌گوید که ایمان و اعتقاد و باور قلبی نسبت به‌کلام خدا منجر به‌تعهد قلبی نسبت به‌خداوند و تسلیم نمودن خود، به‌اوست. شنیدن کلام خدا عقل و حس و ارادهٔ ما را بکار می‌گیرد.

پولس رسول با شهامت سرّ خدا را اعلام نمود، چونکه بیان سر خدا آغاز ایمان نجات بخش است (اول قرنتیان 1:2). این موردی بسیار روشن است که اگر ایمان ما با آنچه خدا و کلامش می‌گوید سازگار نباشد، بنیان واقعی چنین ایمانی معیوب است.

اگر ما نتوانیم نحوهٔ خلقت جهان را توسط خدا را باور کنیم، و اگر نتوانیم باور کنیم که انسان برعلیه خدا گناه کرده است و نتوانیم باور کنیم که خدا پسر خود را فرستاد تا نجات دهندهٔ جهان باشد و نتوانیم باور کنیم که پسر خدا نجات را برای ما مهیا نمود و نتوانیم باور کنیم که می‌توانیم هدیه‌ای رایگان نجات را به‌دست آوریم، نمی‌توانیم ادعا کنیم که مسیحی هستیم.

مردم باید بدانند که تمرکر ایمان نجات بخش ما عیسی مسیح خداوند است. در رومیان 16:3 آمده است که هرکس به‌عیسی مسیح ایمان آورد، حیات جاودانی می‌یابد. در واقع عیسی مسیح خداوند مردم را دعوت کرد تا به‌سویش بروند، او را متابعت کنند به او اعتماد کنند و از او اطاعت کنند ـ و این ایمانی است که ما را به‌سوی او هدایت می‌کند.

برای شما به‌عنوان یک مبشر بسیار مهم است تا به‌مخاطبان خود توضیح دهید که عیسی مسیح تنها راه به‌سوی خدای پدر است، و او خداوند است. و این درست چیزی است که یوحنا 6:14 و 9:10 و 31:20 به‌ما می‌آموزند.

پذیرفتن مسیح، یعنی باور اینکه او کیست: او خالق و خداوند ما است.

نحوهٔ پذیرش ما مشخص می‌کند که آیا واقعاً ما او را با دل و جان پذیرفته‌ایم و به او وفا داریم، و یا فقط از شنیدن دربارهٔ او احساس خوشحالی می‌کنیم.

وقتی که پولس رساله‌اش را به‌رومیان می‌نوشت، قیصر روم خود را خدا می‌دانست و مردم را مجبور می‌کرد تا او را بستایند. و در این بحبوبه بود که او در رومیان 10:9ـ12 چنین نوشت:

> ***زیرا اگر به‌زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خداوند او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت. چونکه به‌دل ایمان آورده می‌شود برای عدالت و به‌زبان اعتراف می‌شود به‌جهت نجات. و کتاب می‌گوید «هرکه به‌او ایمان آورد خجل نخواهد شد.» زیرا که در یهود و یونانی تفاوتی نیست که همان خداوند، خداوند همه است و دولتمند است برای همه که نام او را می‌خوانند.***

مسیحیت تنها ایمان به‌مسیح نیست، بلکه برقراری ارتباط با اوست. شاید دیگران با دیدگاه‌های دینی دیگر این اخطار را شنیده باشند، ولی توضیح این حقیقت برای آنان لازم است. رومیان 5:6 اتحاد نهایی بین ایمانداران و مسیح را آموزش می‌دهد. و این یک جنبهٔ مهم از بشارت انجیل است. هر مبشری باید به‌جهت عرضهٔ تمام الزامات ایمان نجات بخش تلاش کند، نه اینکه آن را نصفه و نیمه معرفی کند.

ما باید عیسی و زندگی او، مرگ او، دفن شدن او، و برخاستن اواز مردگان را آنچنانکه در رساله اول قرنتیان 1:15ـ4، آمده است، در بشارت‌های خود مدنظر داشته باشیم. ما می‌توانیم از پولس رسول که مسیح را به‌هرجا که می‌رفت به‌کمال موعظه می‌کرد، درس بگیریم. اگر کل حقیقت انجیل را به‌دیگران منتقل نکنیم، از نظر

عقلی و حسی و ارادی نخواهند توانست، مسیح و پیام او را درک کنند.

لازم به‌تذکر است که ایمان ما صرفاً عقلانـی نیسـت. اطاعـت از مسـیح نتیجـهٔ ایمان است، ممکن است محبت خدا را از طریق عقلی درک کنـیم ولـی ایمـان مـا را قادر می‌سازد تا محبت خدا را بیان کنـیم. ایـن تجربـه مـا را بـه‌اطاعـت و تحسـین هدایای فیاض خدا که به‌کسانی تفـویض مـی‌شـود کـه بـه‌مسـیح ایمـان دارنـد، وا می‌دارد.

ترس از جهنم کافی نیست تا کسی را به‌سوی مسـیح بیاوریـد، بلکـه شـناخت گناه است که ما را به‌توبه وامی‌دارد. نجات عملی در راستای اطاعت است، چونکـه خدا ما را دعوت کرده است انتخاب خود را انجام دهیم:

یعنی یا انجیل را اطاعت کنیم و یا آمادهٔ برای داوری خدا باشـیم (دوم تـیطس 8:1 و اول پطرس 17:4). بدین‌ترتیب مـی‌تـوانیم بگـوئیم کـه ایمـان نجـات بخـش، حاصل ارادهٔ انسان، تسلیم شدن به‌خـدای زنـده و ارادهٔ خـود را مطیـع ارادهٔ خـدا نمودن، می‌باشد.

ما باید بسیار مواظب باشیم که مبـادا بـا عرضـه دسـت و پـا شکسـته ایمـان مسـیحی مـردم را گمـراه کنـیم. بـرای نمونـه مسـیحیان غالبـاً در بشـارت انجیـل به‌بی‌ایمانان این سؤال را مطرح می‌کنند که: آیا عیسی را به‌قلب خـود راه داده‌ایـد؟ (یوحنا 10:4) و وقتی مخاطب آنها با ایمان دعا می‌کنند تا عیسی وارد قلبش شـود، به‌هیجان می‌آئید. ولی مهم است به‌خاطر داشته باشیم که ایمـان چیـزی بیشـتر از تقاضا است.

مبشران گاه در اهمّیّت رسانیدن پیام انجیل مبنی بـر تـأثیر برعقـل و حـس و ارادهٔ شنونده، کوتاهی می‌کنند، ولی لازم است که بدانیم سـاده‌انگـاری در د عـوت دیگران، بی‌حرمتی به‌کل مفهوم تعلیمات نجات و ایمان در کلام خدا است.

وقتی که پیام انجیل را اعلام می‌کنید، باید به‌خدا فرصت دهید که بذر ایمـان را در دل‌های شنوندگان بپاشد، و منتظر باشید تا در این سفر روحانی به‌ما بپیوندند.

- کتاب مقدس بارها می‌گوید که ما از طریق ایمان نجات یافته‌ایـم. مرحلـه‌ای که شامل عقل و احساس و اراده می‌باشد.
- کانون ایمان ما عیسی مسیح است ـ زندگی او، مرگ او و رستاخیز او.
- پیام انجیل باید به‌تمامی اعلام شود، نه به‌طور ناقص و نارسا.
- ایمان نجات بخش مستلزم توبه، تقاضای بخشش و تعهد به‌پیروی خداونـد است.
- چگونه می‌توانید در شهادت خود به‌دیگران، از تمامی عناصر انجیل استفاده کنید، در حالیکه اطمینان داشته باشید شهادت شـما شـوق را در طـرف مقابـل بـر می‌انگیزند، نه ترس را.
- چگونه می‌توانید در پیام خود عقل و احساس و ارادۀ شنونده را قانع کنید.

انجیل چیست ـ بخش اول

انجیل بدین دلیل نوشته شد تا انسان را به‌سوی خدا رهنمون شود، باشد که انسان بتواند گناهان خود را مشاهده کند، و وارث حیات جاودانی شود. اینست علت اینکه انجیل امروز هم باقی و مناسب روزگار است.

اخبار و پیام‌های انجیل توسط خدا الهام شده است و از اینرو باید در موعظه‌های خود، این الهامات را آن طور که شایسته است، اعلام نمائیم . آنها را دست‌کم نگیریم. این بخش به‌شما کمک می‌کند تا به‌درک بعضی ملاحظات که لازمهٔ یک پیام مؤثر است، نائل شوید.

گناه آدم برتمامی بشریت اثر نهاد. اما عیسی در محبت عظیم خود، مجازات گناه آدم و ما را تقبل نمود. این بخش به‌شما کمک می‌کند که به‌درک نقشه عالی خدا در انجیل و مأموریت خود برای رسانیدن این مژده به‌گم‌شدگان، نایل آئید.

عبارت «انجیل» به‌معنی «مژدهٔ نیکو» است.

در حالیکه رسانه‌های جمعی ما را با داستان‌های منفی و اخبار مأیوس‌کننده، بمباران می‌کنند، نیاز به‌این «خبرخوش» خیلی بیش از گذشته‌ها، محسوس است.

خدا کانون انجیل است، و نقشه‌ای طرح کرده است مبنی بر چگونگی رها کردن انسان از گناهش، تا هر کسی بداند چه کسی او را از گناهش رها ساخته است، و سرانجام او چیست، و چگونه این اخبار خوش به‌تمامی بشریت خواهد رسید (رومیان 1:1؛ غلاطیان 11:1). در واقع این خدا بود که انجیل را توسط روح‌القدس به‌رسولان کشف نمود (اول قرنتیان 2:7ـ10).

پولس رسول در رساله به غلاطیان 11:1 می‌نویسد:

اما ای برادران شما را اعلام می‌کنم از انجیلی که من بدان بشارت دادم که به‌طریق انسان نیست. زیرا که من آن را از انسان نیافتم و نیاموختم، مگر به‌کشف عیسی مسیح.

پس انجیل با هدف هدایت مردم به‌سوی خدا، و بهره‌وری انسان از بخشش گناهان و حیات جاودانی نوشته شد.

در رساله به‌رومیان 26:16 می‌خوانیم که خدا «اینک به‌همهٔ انسان‌ها در هرکجا فرمان می‌دهد تا توبه کنند.» توبه کردن و دست‌کشیدن از گناه یک فرمان است، و اقدامی است که منجربه آمرزش و حیات جاودانی می‌شود.

از آنجائی که ما، یقین داریم انجیل الهام خدا توسط روح‌القدس است (اول پطرس 25:1)، برما لازم است که آن را مانند کلام خدا اعلام نمائیم، نه مانند کلام انسان. (اول تسالونیکیان 13:2). کتاب مقدس پاسخ‌هایی قطعی به پاره‌ای از سؤالات ما نظیر منشاء پیدایش انسان، منشأ و علت به‌وجود آمدن گناه و معنی نجات، داده است. مکاشفه 11:4 و اشعیا 7:43 به ما نشان می‌دهند که انسان برای خدا و برای خشنودی و جلال خدا آفریده شد. در واقع وقتی خدا اولین انسان (آدم) و همسرش (حوا) را آفرید، آن دو اهل خانه و فامیل خداوند بودند. پیدایش 26:1ـ28) می‌گوید:

و خدا گفت: «آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همهٔ حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید.»

پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورا خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید. . خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: بارور و

کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همهٔ حیواناتی که بزمین می‌خزند، حکومت کنید.»

بسیار روشن است که هدف ابدی خدا این بود که انسان برای جلال دادن به خودش بر روی زمین زندگی کند.

آدم و حوّا محبت و حمایت خدا را تجربه کردند و برای تمام نیازهای خود متکی به خدا بودند. خدا در عوض زندگی سرشاری به آنها عرضه داشت و خود را با تمامی جلال و تقدس و عدالتش بر آنها آشکار ساخت. تنها وقتی که آنها با خوردن میوه ممنوعه از خدا تمرد کردند، جدائی روحانی از خدا را (پیدایش 3:1ـ7) و بعداً جدائی جسمانی را، تجربه کردند (پیدایش 3:5ــ5). اینست چگونگی ورود گناه به جهان. توضیح نحوه پیدایش گناه به دوستانمان از سایر ادیان، بسیار مهم است، چرا که نقطه شروع خوبی است برای حل این معمای پیچیده.

امروز مردم بسیاری در ترس از ارواح و شیاطین، زندگی می‌کنند. وقایع آفرینش و سقوط انسان می‌تواند به آنها کمک کند تا منشاء شیاطین و حاکمیت خدا درک کنند. وقتی ما درک کنیم در پشت صحنه باغ عدن چه گذشت، می‌توانیم پاسخ بسیاری از سؤالات را یافته و توضیحی برای بعضی از موانع در دیدگاه‌های بشری، پیدا کنیم. در رومیان 12:5 آمده است که چگونه گناه و مرگ از طریق آدم به کل بشریت سرایت کرد. در افسسیان 3:2 می‌خوانیم که چگونه انسان در ذات خود و در رومیان 23:3، در عمل گناهکار است.

افسسیان 1:2ـ5 اشاره می‌کند که خدا انسان را به عنوان یک مرده روحانی (در خطایا و گناهان) می‌بیند، که پی‌آمد جدا بودن از خداست. گناه بی‌مجازات نمی‌ماند چونکه خدا داور عادل است و بر تمام شرارت‌ها و بی‌عدالتی‌های انسان، خشم خود را جاری می‌کند. (رومیان 18:1؛ 16:2). کتاب مقدس به روشنی گفته

است که مزد گناه موت است (رومیان 23:6) و سپس داوری خدا فرا می‌رسد (عبرانیان 27:9).

در حالی که در مرگ جسمانی، روح از جسم جدا می‌شود، اما در مرگ دوم روح تا ابد از خدا جدا می‌شود (مکاشفه 11:20ـ15).

در حالی که عیسی مایل به احیا و نجات ما از گناهانمان است، شیطان درصدد است ما را فریب دهد و ما را از پیوستن به جبهه خدا باز دارد. وقتی که شیطان آدم و حوا را فریب داد تا مرتکب گناه شوند، با خدا مخالفت کرد و انسان را واداشت تا کلام او را بشنود. از آن زمان تا کنون شیطان در کار است و مهارت بهتری هم پیدا کرده است. شیطان انسان را اغوا می‌کند تا فرزندان تمرد (افسسیان 2:2 و 6:5) و خشم (افسسیان 3:2) باشند. نفوذ شیطان در زندگی ما منجر به تمرد و دشمنی با خدا می‌شود. ابنای تمرد به جای راه نجات خدا، به تلاش‌های خود، خوبی‌های خود، ایده‌ها و راه‌های خود در زندگی، متکی می‌باشند. شما دوست دارید فرزند کدام یک باشید؟

- انجیل توسط خدا الهام شده و کلام خداست. از اینرو لازم است آنچنان شایسته موعظه شود، که شایستگی پیام خدا را داشته باشد، نه پیام انسان.
- خدا سرچشمه اخبار خوش است و این خداست که به داد انسان می‌رسد.
- در هنگام موعظه انجیل به دوستان خودمان، بسیار مهم است که راجع به منشاء و عواقب گناه، داوری آینده و مجازات ابدی، صحبت کنیم.
- شیطان هنوز هم به نفوذ خود در انسان ادامه می‌دهد و او را از کلام خدا دور می‌کند. کسانی که به دام شیطان می‌افتند، تبدیل به فرزندان تمرد، می‌شوند.
- به بعضی از راه‌هایی که توسط آنها می‌توانید مژده نیکو را موعظه کنید، اشاره کنید.

- در موعظه اخبار خوش، دخالت چه عواملی را لازم می‌دانید؟
- کدامند بعضی از موانع دیدگاه‌های جهانی که می‌توانید در موعظه خود به آنها اشاره کنید؟
- چگونه می‌توانید بعضی از دوستان بی‌ایمان خود را متقاعد کنید که انجیل توسط خدا الهام شده و ساخته انسان نیست؟
- چگونه می‌توانید دوستان بی‌ایمان خود را بدون اینکه آنها را محکوم کنید، متقاعد کنید که گناهکارند؟
- وقتی که شیطان می‌کوشد در شما نفوذ کند، چه کاری انجام می‌دهید؟

انجیل چیست؟ ـ بخش دوم

طرح خدا همیشه این بوده است که علیرغم ارتکاب گناه توسط آدم و حوّا، جهان را نجات بخشد. این حقیقتی است که انبیا بارها بدان اشاره کرده‌اند. عیسی مسیح پاسخ مشکلات گناه در جهان و عواقب آن است. در این بخش با طرح نجات و آموزش اعجاب‌انگیز خدا، آشنا می‌شوید.

در واقع انجیل شمشیر دو دمه‌ای است که هم دل‌ها و هم مغزها را می‌کاود.

بیائید ببینیم چه موردی این کلام را بدین ترتیب قدرتمند کرده است.

در این بخش می‌خواهیم شما را با عناصر مختلف که لازمهٔ مشارکت در پیام انجیل می‌باشند آشنا کنیم.

چه کسی مشتاق شنیدن اخبار خوبی مانند کسب مقام بالاتر، ترقی، جواز ورود به دانشگاه و یا تولد یک بچه نیست؟

اما متأسفانه چنین شوق و ذوقی، دیرپا نمی‌باشند. نگرانی‌های دنیائی و مشغله زندگی، گاه هیجان‌آور و گاه تأسف‌آورند.

اگر ما به شما مژده‌ای دهیم که باعث شادی هر روزه شما شود چه می‌گوئید؟ این موردی است که انجیل آن را وعده داده است، و آن برای هر کسی خوشحال کننده است. در تعمق روی تدارک خدا برای نجات انسان، انجیل به ما می‌گوید که چگونه می‌توانیم از این همه دلواپسی‌های این زندگی، گناه و ترس از مرگ، رها شویم.

انجیل در رساله دوم تیموتاوس 1:9؛ تیطس 1:2 و اول پطرس 1:18ــ20 در

مورد خدا که ما را نجات داده است و ما را براساس نیت و فیض خـود، بـه تقـدس فرا خوانده و از ازل ما را در حیات عیسی مسیح سهیم کرده است، سخن می‌گوید.

در واقع طرح خدا مبنی بر نجات انسان، در آن زمـان کـه آدم و حـوا مرتکب گناه شدند، آشکار شد. در سفر پیدایش 15:3 می‌خوانیم که خدا به شیطان می‌گوید که بعد از وسوسه آدم و حوا، چگونه شکست می‌خورد.

این اولین نبوّت (پیشگوئی) است در رابطه با مسیح، کسی که سال‌هـا بعـد بـا کار تمام کننده و بزرگش بر روی صلیب، آن را تحقق بخشـید. عیسـی کـه صـانع ایمان ما است، احتمالاً نمی‌توانست جهان را به عنـوان خـدا نجـات بخشـد، چونکـه می‌بایست بار گناهان ما را بر دوش خود بگیرد، تا بتواند شیطان را شکست دهـد. اینست علت اینکه خدا انسان شد تا بتواند بمیرد و دوبـاره زنـده شـود، تـا بتوانـد شیطان و قدرت او را شکست دهد (یوحنا 31:12 و عبرانیان 2:14ـ15).

ممکن است کسی انتظار داشته باشد کـه پسـر خـدا بایـد در همـان ظرفیـت و قدرت خدائی متولد می‌شد. ولی عیسی تمام تجملات زندگی را رها کرد و تولـد در یک خانواده فقیر، خانه مریم باکره که خود را به خدا تخصـیص داده بـود و نجـار فقیری که آنقدر قول خدا را محترم شمرد که بـا مـریم کـه قبـل از ازدواج بچـه‌دار شده بود، ازدواج کرد، تقبل نمود. در رساله به تیموتاوس 16:3 می‌خوانیم «خدا در جسم ظاهر شد»، و این اولین نبوت در مورد آمدن نجات دهنده‌ای اسـت کـه کـلام خدا او را در پیدایش 15:3 «ذریّت زن» نامیده است، می‌باشد.

حدود 700 سال قبل از اینکه مسیح متولد شود، خدا از طریـق اشـعیا نبـی در کتابش 6:9 چنین گفت: «برای ما ولدی زائید... و پسری به ما بخشیده شد.»

عیسی محبت و خوبی‌های خدا را، درست مانند نامش (عمانوئیل = خدا با مـا) و مفهوم اتحاد با خدا را به ما نشان داد.

عیسی به هر کجا که مـیرفـت دلهـا را لمـس مـیکـرد. پطـرس بـه توضـیح شخصیت عیسی به کورنلیوس، گفت که عیسای ناصری مسـح شـده خـدا توسـط روحالقدس و قدرت بود: «عیسای ناصری را که خدا او را چگونه بـه روحالقـدس و قوت مسح نمود...» (اعمال ۱۰:38).

هرچند که عیسی شکل انسانی به خود گرفت اما مطلقاً گناه نکرد. هرگاه او بـا وسوسهای روبهرو میشد، در آن وسوسه گرفتار نمیشد. انسانیت مقـدس او، او را حتی در میان فشار بیایمانان، از ارتکاب هر گناهی باز داشت، و هیچ گاه مکری بر زبانش جاری نشد (اول پطرس 22:2؛ عبرانیان 14:4 و 15).

راه نجات خدا، از طریق عیسی مسیح است. در سفر خـروج 7:34 مـیخـوانیم که خدا مطلقاً مقدس، عادل و منصف است و نمیتواند از جریمه گناه چشـمپوشـی کند، چون جریمه گناه باید پرداخته شود. با این وجود ضمن اینکه خدا نمیخواهـد از جریمه گناه چشمپوشی کند، به خاطر رحمت و محبتش و به خاطر اینکه از گناه نفرت دارد، و مخلوقات ساقط شدۀ خود را دوست دارد، میخواهد به نحـوی آنهـا را نجات دهد (دوم پطرس 9:3). بنابراین چنین خدایی خودش داوطلب مـیشـود و بهای گناه انسان را با مردن روی صلیب به جای او، میپـردازد (اشـعیا 4:53ـ6). در یوحنا 16:3 میخوانیم که خدا چگونه محبـت خـود را بـه انسـان گـم شـده، از طریق مرگش، نشان میدهد. آیات زیادی در کتاب مقدس وجود دارنـد کـه بیـانگر مرگ جایگزین عیسی میباشند. بعضی از این آیات عبارتنـد از اول پطـرس 24:2؛ 18:3؛ اعمال 22:2؛ اول تیموتاوس 6:2؛ دوم قرنتیان 21:5؛ اشعیا 11:43؛ 21:45؛ اول پطرس 8:3.

مرگ به دلیل تمرد آدم، به تمامی بشـریت تسـری یافت، امـا عیسـای مسـیح خداوند داوطلبانه، زندگی خود را به خاطر ما فدا کرد، باشـد کـه مـا دیگـر متحمـل

عواقب گناه آدم و خودمان نشویم. ولی این پایان داستان نیست. عیسی پس از اینکه مرد، زنده شد و بدین وسیله موت را مغلوب کرد. در اول قرنتیان 4:15 و 17 می‌خوانیم:

«و اینکه او (عیسی) مدفون شد و روز سوم برحسب کتب برخاست... اما هرگاه مسیح بر نخاسته است، ایمان شما باطل است، و شما تاکنون در گناهان خود هستید.»

پطرس در روز پنطیکاست اعلام کرد که این خدا بود که پسرش را از مردگان بر خیزانید و «دردهای موت را گسست، او را بر خیزانید. زیرا محال بود که موت او را در بند نگاه دارد.» (اعمال 24:2). هیچ پیام بشارتی بدون ذکر غلبه بر عیسی برمرگ، کامل نیست.

غلبه عیسی بر موت به معنی تصویب کار عظیمی است که عیسی بر روی صلیب انجام داد و این امکان را برای انسان به وجود آورد تا مقبول خدا واقع شود و گناهان ما بخشوده شود.

آیا شما آماده هستید این ایمان را به دوستان بی‌ایمان خود، معرفی کرده و آنان را در این میراث بزرگ سهیم سازید؟

O پیام انجیل خطاب به مردم اینست که عیسی شکل انسانی به خود گرفت تا به همان ترتیب که پیشگوئی شده بود، بتواند به داد انسان برسد.

O سپس مرد و جریمه گناهان ما را پرداخت و الزامات عدالت خدا را برآورده ساخت. عیسی مسیح خداوند برای عادل شدن انسان از مردگان برخاست. خدا نجات را به هر آنکس که به عیسی مسیح خداوند ایمان بیاورد، ارزانی داشته است.

O لحظه‌ای بیندیشید و به یاد آورید با شنیدن مژده انجیل، چه تحولی در زندگی شما به وجود آمد؟ و چگونه می‌توانید این تحول را به شایستگی به دیگران

اعلام کنید

- چگونه می‌توانید به طریقی مؤثر پیام انجیل را براساس عناصری که در فوق بدان اشاره شد به شنوندگان انتقال دهید؟
- چگونه می‌توانید پیام انجیل را در زندگی خود، به کار ببرید؟

خلقت انسان به‌روایت کتاب مقدس

در حالی عده‌ای می‌گویند که انسان حیوان بوده است ودر اثر سیر تکامل به‌این درجه رسیده است، عده‌ای نیز می‌گویند انسان از ابتدا خدا بوده است، و بر اثر سیر قهقرائی به‌انسانیت تنزل یافته است، اما کتاب مقدس با صراحت می‌گوید که انسان به‌شباهت خدا آفریده شده است

در این بخش می‌خواهیم با نیت خدا برای انسان و انتظار خدا ازانسان آشنا شویم، باشد که بتوانیم از طریق زندگی خودمان و اعمال و رفتار خودمان خدا را جلال دهیم.

ما مدعی هستیم که خود را کاملاً می‌شناسیم و از این نظر بخود می‌بالیم، ولی واقعیت این است که خدا ما را بیشتر از خودمان می‌شناسد، چون او ما را آفریده است. بنابراین برای شناخت خودمان، برا ی اینکه بار دیگر خود را کشف کنیم، بیائید به‌کتاب مقدس رجوع کنیم تا ببینم خدا چه شناختی از ما دارد.

در کتاب مقدس کتاب پیدایش 26:1، خدا در رابطه با آفرینش ما انسان‌ها، چنین اراده می‌فرماید: «آدم را به‌صورت ما و موافق شبیه ما، بسازیم...»

در کتاب پیدایش مشاهده می‌کنیم که خدا در رابطه با خلقت کائنات چنین عمل می‌کرد: نوری باشد، زمینی باشد، آب جریان یابد وغیره. و با یک فرمان او نور، زمین، آب وسایر مخلوقات آفریده شدند، اما در مورد انسان جریان فرق داشت. آفرینش انسان از نظر خداوند بسی ارزشمندتر از آن بود که همانطور که به‌زمین فرمان داد «باش» و «شد» به‌انسان نیز فرمان بدهد «باش» و «بشود» واین نشانه‌ای

است که خدا ما را از سایر مخلوقات خود، با خلقت ما به‌شباهت خود متمایز کرده است. البته نباید چنین فکر کنیم که خدا «خدایی» دیگر در ما آفریده است، و یا اینکه ما را از نظر شخصیتی شبیه خود آفریده است. به‌هرحال وقتی که خدا انسان را از «غبار زمین شکل داد ودر بینی او نفس حیات دمید تا موجود زنده شود» (پیدایش 7:2)، خدا به‌او شخصیت معنوی خود را که شامل محبت، حقیقت، تقدس، عدالت، حکمت و غیره بود بخشید.

وقتی خدا شخصیت معنوی خود را به‌ما داد، به‌این دلیل بود که فقط می‌خواست با ما در ارتباط باشد، تا اینکه اهداف خود را در ما تحقق ببخشید. در صحیفه اشعیا 7:43 می‌خوانیم که خدا انسان را برای خودآفرید.

«... او را به‌جهت جلال خویش آفریده و او را مصور و ساخته باشم.»

خدا آنگاه که ما را آفرید نمی‌خواست که صرفاً تجربه‌ای را انجام داده باشد. او یک نیّت قطعی برای زندگی ما داشت - نیّت اواین بود که ما «**برماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و برتمامی زمین و همه حشراتی که برزمین می‌خزند حکومت**» کنیم (پیدایش 26:1). به‌کلامی دیگر خدا انسان را اشرف مخلوقات ساخته و به‌او قدرت داد تا برخلقت خودش حاکم شود، و به‌این ترتیب خدا را جلال دهد.

اما متأسفانه «آدم» و اعقاب آدم با سوءاستفاده از آزادی خود، خدا را مأیوس کردند. انسانی که برای جلال دادن به‌خدا آفریده شده بود، امروز وجود خالق خود را زیر سوال برده است. اما در حالیکه جامعه علمی براین باورند که انسان فقط اورگانیسمی در حلقه تحول طبیعی است، نمی‌تواند به‌تشریح قانع کننده جسم و روح وجان بپردازد. یک بخش مهم طرح خدا این سه جزء انسانیت است که انسان

را آنچنان که هست، ساخته است جسم انسان مانند جعبه و پوستۀ خارجی اوست. جسم انسان صرفاً نمایانگر جان وروح اوست. جان جایگاه خودداوری است. در حالیکه روح جایگاه آگاهی شخصیت خداست. جدا از این سه جزء، انسان دارای «قلب» است که جایگاه تمام احساسات وصداهای درونی است که انسان را کمک می‌کند تا بین راست و دروغ تمیز قائل شود. این مورد را وجدان هم نامیده‌اند. اگر شما اقدام به‌عملی نادرست کرده‌اید، آیا این زنگ اخبار درونی را شنیده‌اید؟ و یا اگر عمل درستی انجام داده‌اید دچار یک حس آنی و هیجان بخش نشده‌اید؟

دررابطه با مقاله «تشخیص رویاها»

چه مواردی ما مسیحیان را از دیگران متمایز کرده است؟ ما فکر می‌کنیم یکی از مهمترین این موارد رویاها و آرزوهای ما است. اگر شما در یک ساعت شلوغ روز در نیمکتی در ایستگاه اتوبوس جعیتی را که در حال عبور هستند، تماشا کنید، می‌توانید مفهوم «رسیدن به‌هدف» را دریابید. به‌چشمان این رهگذران عجول نگاه کنید، همه آنها غرق افکار خود می‌باشند، بیشتر آنها در ذهن خود مشغول طرح برنامه برای امروز خودشان می‌باشند، و نقشه می‌کشند تا هرچه زودتر به‌خواسته‌های خود دست یابند. اگر توجه کرده باشید هر شخصی برای تحقق رویاهایش سخت در کار است، و یا در آرزوهایش زندگی می‌کند، و یا شاید روزهای خود را در حسرت آرزوهای برباد رفته‌اش می‌گذراند. بله! زندگی سرشار از رویاهاست.

درحالی که رویاهای بیشتر افراد درجهان حول‌آسایش و راحتی و رفاه خودشان است، اما یک شخص مسسیحی دعوت شده است به‌موردی بس بزرگتر بیندیشد. امروز مسیحیان دعوت شده‌اند تا در جهت تحقق نقشه خدا برای نجات

جهانیان، بکوشند. رؤیا و آرزوئی پرشکوه که زندگی را ارزش می‌بخشد.

دررابطه با مقاله « گزینش‌های زندگی»

عمل به‌زندگی مسیحی مستلزم گوش به‌زنگ بودن همیشگی است. عمل به‌زندگی مسیحائی تطهیر روزانه جان است، و مراقبت دقیق برای جلوگیری از هر گونه کوتاهی است. زندگی مسیحانی نگاه دقیق به‌آینه‌ای است که کلام خدا نامیده می‌شود، و همچنین توجه دقیق به‌افکار، گفتار و کردار خودمان. زندگی مسیحائی تلاش روزانه‌ای است برای حفظ ارتباط با پدر آسمانی. ما هر روزه تلاش می‌کنیم تا صداقت خود را به‌عنوان یک شخص مسیحی حفظ کنیم. یک غفلت کوچک عواقب وخیمی در پی دارد.

یکی از سرودهای مسیحی که بیانگر این قالب شخصیتی است، چنین می‌گوید:

وقتی خود را وا دهی، رفته رفته به‌تحلیل می‌روی.

وقتی تمام سفیدها و سیاهی‌ها برای تو خاکستری شوند،

رفته رفته به‌تحلیل می‌روی.

افکارت مورد هجوم قرار می‌گیرد،

تصمیمات غلط می‌گیری،

و نتیجه تصمیمات غلط را می‌بینی».

بعضی اوقات انتخاب گزینه‌های درست، نه یک تصمیم آنی، بلکه مرحله‌ای رزوانه است.

در رابطه با «رسیدن به‌نیازهای دنیای خودمان».

ما در قرن بیست و یکم زندگی می‌کنیم: در یک دنیای فرامدرن. در دنیائی که «ایمان» و امور مربوط به«قلمرو روحانی» زیر سؤال و موشکافی رفته است. ما در

دنیائی زندگی می‌کنیم که تنها موارد ملموس را در نظر دارد، گاهی اوقات که در دعا هستم، خود را در برج دیدبانی حس می‌کنم که ناظر دگرگونی جهان هستم.

من تأیید می‌کنم این نشست‌های «جهان‌بینانه»، نادرند، ولی هرگاه چنین حسی را دارم، می‌خواهم دنیا را از دیدگاهی بسیار متضاد بنگرم. گوش‌ها و چشمان بیشتر مردم این روزگار نسبت به‌دعوت ابدیت، کروکور شده‌اند .

و در این مواقع است که من بار سنگینی را روی دوش‌هایم احساس می‌کنم و این بار سنگین یادآوری ابدیت به‌این مردم کروکور است، که چقدر هم فراوانند! و چقدر هم از آنها بی‌خبریم! و بدین‌ترتیب ترغیب می‌شوم که به‌راه بیفتم و محبت و عشق خدا را معرفی کنم، و از خدا به‌این کوران و کران سخن بگویم، باشد که دعوت خدا را بشنوند. و همچنین ترغیب می‌شوم تا هرچه بیشتر برای آنها دعا کنم.

در رابطه با«تجهیز خدا»

وقتی من مشغول نوشتن این مقاله بودم، مردم از سراسر دنیا به‌لندن آمده بودند تا بازی‌های المپیک را تماشا کنند. بیشتر این قهرمانان شرکت‌کننده برای حضور در این مسابقهٔ بزرگ، با تمرینات شدید، خود را آماده کرده بودند. این قهرمانان پس از سال‌ها کار شدید و تربیت دقیق، خواه که کسانی که در آخرین لحظه مغلوب می‌شوند و یا طعم پیروزی را چشند. همگی خود را آماده شرکت در این مسابقه بزرگ نمودند از آن‌سو من در حالیکه برروی مبل راحتم لم داده بودم، به‌تلویزیون نگاه می‌کردم و شاهد شادی‌ها و اندوه‌های آنان بودم.

به‌هرحال زندگی مسیحائی، شامل لم دادن روی مبل راحت و دیدن خدا نیست. زندگی مسیحائی در واقع رقابت برای بردن بازی است. ما به‌عنوان مسیحیان

بخشی از کلیسای خدا هستیم و با هم به‌عنوان یک تن، کار می‌کنیم و هرکسی وظیفهٔ خود را انجام می‌دهد. خدمات مسیحی ما شامل ارتباط خوب با خدائی که ما را در اجرای تحقق بخشیدن به‌اهدافش یاری می‌کند، نیست، بلکه همچنین شامل تلاش زیاد از سوی ما است. زندگی مسیحائی، مشارکت با خدا است. بله! خدا ما را برای کار خود تجهیز نموده است، ولی ما نیز دعوت شده‌ایم که از مبل راحت خود برخیزیم و با او کار کنیم و او را برای تحقق طرح بزرگش در جهان، یاری کنیم.

در رابطه با «دیدگاهای دنیائی و اهمیت آنها»

فلسفهٔ جهان شمولی، ما را در این دهکدهٔ بزرگ هرچه بیشتر به‌هم تزدیکتر کرده است. اقوام مختلف می‌توانند فرهنگ خود را به‌یکدیگر منتقل کنند و تفاوت‌ها را تجربه کنند و از زیبائی آن تفاوت‌ها برخوردار شوند. به‌هرحال، دنیا قرن‌ها است که دارای فرهنگ‌های گوناگونی بوده است و مردم بخاطر باور به‌ارجحیت فرهنگشان با سایر فرهنگ‌ها جنگ‌ها کرده‌اند و میلیون‌ها نفر قتل‌عام شده‌اند. از آن به‌بعد چه چیزی عوض شده است؟ تاریخ به‌ما آموخته است که جنگ‌ها هرگز سازنده نبوده‌اند، و صلح موردی است که باید به‌آن اندیشید. بنابراین وقتی ما با سایر فرهنگ‌ها برخورد می‌کنیم باید بیشتر از آنکه به‌تفاوت‌ها بیاندیشیم، به‌تشابهات این فرهنگ‌ها با فرهنگ خودمان تمرکز می‌ریزد. و چنین برخوردی با فرهنگ‌های مختلف راه حل اختلافات موجود در بین ما است، یعنی ندیده گرفتن تفاوت‌ها.

آیا چنین برخوردی با فرهنگ‌های گوناگون، می‌تواند راه حل نهائی باشد؟ من فکر نمی‌کنم! این یک راه حل سطحی است و چنانچه در معرض کوچکترین نسیمی

قرار بگیرد، اگر ما واقعاً می‌خواهیم گفتگویی سازنده داشته باشیم، لازم است که زبان دیگران را یاد بگیریم و این مستلزم آن است که دیگران و رسوم آنها را، آنچنانکه فرهنگ خود را دوست می‌داریم، دوست داشته باشیم. و آنگاه واقعاً می‌توانیم پیام محبت را به‌آنها برسانیم.

بله، درست است، این پیام انجیل است. انجیل را نمی‌توان با کلمات بیان کرد. انجیل باید از طریق نحوهٔ زیستن ما تعریف شود. اگر ما در مورد محبت موعظه کنیم، ولی نتوانیم محبت را عملاً به‌عمل آوریم، چه کسی به‌ما گوش خواهد کرد.

در صورتی که واقعاً بخواهیم پیام محبت بی‌قید و شرط خدا را به‌سایرین برسانیم، لازم است که در محبت و فراگرفتن زبان سایر فرهنگ‌ها، پیش رویم، دیگر مهم نیست که چقدر با ما فرق دارند.

در رابطه با موانع و پل زدن برموانع

«دشمن خود را بشناس»، این یکی از مهم‌ترین حقیقت مندرج در کتاب سانتوز، به‌نام «هنر جنگ » می‌باشد. وقتی ملت شما در جنگ با قوم دیگر است، لازم است در موردآن قوم، سیاست، اقتصاد، جمعیت، نبردی نظامی، جغرافی و هر چیز دیگر آن کشور، اطلاعات کافی داشته باشید. کسی که دشمن خود را نمی‌شناسد، جنگ را از پیش باخته است.

ما به‌عنوان مسیحیان باید دشمن خود را دوست بداریم. اما حتی برای دوست داشتن دشمنانمان، لازم است که آنها را بشناسیم، چون ممکن است آنها در پاسخ محبت ما متکبر شوند و یا از ما نفرت کنند. محبت کردن با دشمن به‌این سادگی‌ها نیست، یکی از دوستان عزیزم به‌من آموخت، چگونه سؤالاتی را بپرسیم تا مردم را بشناسیم، سوالاتی که پاسخ آن سوالات شما را آماده می‌کند تا به‌دیدگاه‌های

آنها نسبت به‌زندگی، تجارب گذشته آنها، درک آنها از دنیا، آگاه شوید. برای شناخت واقعی مردم، لازم است که به‌آنها علاقمند باشید، و این علاقه شما را برآن می‌دارد که هرچه بیشتر در مورد آنها سؤال کنید. هرچه بیشتر سوال کنید بیشتر یاد می‌گیرید. در اینجا به‌پاره‌ای از سوالات کلیدی به‌جهت شروع یک آشنایی اشاره می‌کنیم:

- خوب، بگو ببینم، چکار می‌کنی؟
- وقت خودتو چطور می‌گذرانی؟
- وضعیت خانواده‌ات چگونه است؟
- و... و....

شما نیز اگر سؤالاتی در این زمینه دارید، مطرح کنید.

در رابطه با « هندوئیسم »

در حالیکه این مقاله را در شب می‌نویسم، سروصدای هندوها که مراسم مذهبی خود را در خیابان انجام می‌دهند، به‌گوشم می‌رسد و سعی می‌کنم فارغ از این سروصداها به‌کارم ادامه دهم، ولی تلاش بیهوده‌ای است و سروصداها گوشم را می‌آزارد. به‌این فکر می‌کنم که در این دهکده جهانی چرا هنوز هم مردم می‌توانند چنین سروصداهایی راه بیندازند و مزاحم کسانی شوند که می‌خواهند استراحت کنند تا فردا به‌کارشان برسند.

ولی وقتی به‌این مورد فکر می‌کردم، به‌این نتیجه رسیدم که علیرغم تمام این جهان‌بینی‌ها، جامعه هندوستان هنوز هم عوام‌پسند است. بدین‌ترتیب احساس

آرامش کردم. قطعاً زندگی اجتماعی شامل سنت‌های قدیم نیز می‌باشد، اما حفظ سنت‌ها مستلزم تحمل یک‌سری مشکلات نیز می‌باشد.

در این زمان من در عجبم که مسیحیت چگونه می‌تواند با این سنت‌های عوام کنار بیایند و با آنها بر سر یک میز بنشیند. سپس به‌یادم آمد که مسیح همیشه میان توده عوام زندگی می‌کرد و بر سر یک سفره می‌نشستند و حتی پاهای آنان را می‌شست، آیا ما هم فراخوانده نشده‌ایم که خادمان جامعه خود باشیم؟

در اوج آن سروصداها بود که برای تمام آن کسانی که در خیابان سروصدا می‌کردند دعا کردم و از خدا طلب کردم تا فرصتی به‌من بدهد که بتوانم به‌نحوی آنها را خدمت کنم. شاید که بتوانم خدمت خود را با صرف‌نظرکردن از برنامه دلخواهم و خاموش کردن تلویزیون شروع کنم!

در رابطه با خدا

اگر هریک از شما مسیحیان راجع به‌ایمان خود با غیرمسیحیان صحبت کرده باشید، حداقل به‌این نتیجه رسیده‌اید که مخاطب شما کافری است که فرضیه خدا را به‌تمسخر گرفته است. خدا از نظر بیشتر انسان‌های فرهیخته این روزگار، وجود ندارد. جوامع دانشگاهی و علمی مخصوصاً در مورد خدای مسیحیت چنان اظهارنظرهایی می‌کنند که ممکن است حتی ایمان شما را هم خدشه‌دار کنند.

شما با این روشنفکران چکار می‌توانید انجام دهید؟ آیا لازم است همیشه با آنان در بحث و جدل باشید؟ آیا باید تمام نوشته‌های دفاعی را در کنار خود قرار دهیم تا برتری خود را ثابت کنید؟

من فکر می‌کنم که ما مسیحیان ـ به‌عنوان کسانی که به‌خدمت فراخوانده

شده‌ایم - نباید کسانی را که از ما راجع به‌ایمانمان می‌پرسند، با طرح سوالاتی هوشمندانه و برخوردی برتری‌طلبانه تحت‌تأثیر قرار دهیم، بلکه دعوت شده‌ایم تا با روشی دوستانه و محبت‌آمیز در بحث‌ها، فقط به‌اهم موارد بپردازیم و نه به‌جزئیات.

البته خدا ما را دعوت کرده است که برای دیگران دعا کنیم که نه فقط با شناخت درست انجیل، متحول شوند، بلکه بتوانند محبت مسیح را در زندگی خود، تجربه کنند.

در رابطه با « بودائیسم »

آئین بودائی به خاطر اینکه با فرهنگ‌های گوناگون سازگار است، در کشورهای بسیاری در آسیای شرقی درحال گسترش می‌باشد، اما بودائیسم آسیا یا بودائیسم ژاپن بسیار متفاوت است، ولی هم هندوستان و هم ژاپن یک خدا را می‌ستایند و پیرو یک فرضیه کانونی می‌باشند.

ادیانی که می‌توانند قالب فرهنگی به‌خود بگیرند، بیشتر از سایر ادیان گسترش می‌یابند. مسیحیت نه‌تنها توسط روح‌القدس، بلکه به‌خاطر استعداد انطباق‌پذیری‌اش با زمان، و در عین حال حفظ باورهایش، با وجود سختی‌ها و شداید فراوان هنوز هم زنده است.

بیائید ما مسیحیان به‌عنوان مردمی که باید به‌نیازهای روحی اقوام مختلف برسیم، در مقابل تحولات احتمالی در فرهنگ مسیحی آمادگی داشته باشیم، و درعین‌حال مراقب باشیم تا از هرگونه انحراف در بنیاد کانونی مسیحیت، یعنی عیسی مسیح جلوگیری کنیم.

من‌همیشه به‌این مورد اندیشیده‌ام که چرا بشریت دچار تفرقه شده است. یادم

می‌آید وقتی مدرسه می‌رفتم راجع به‌کشورهای مختلف و مرزهایشـان، درس مـی خواندم. من فکر می‌کردم که این مرزهای جغرافیایی بودند که مـردم را از یکـدیگر متمایز می‌کرد، ولی در واقع معضل مرزبندی‌ها یک واقعیت ماقبـل تـاریخی اسـت، ولی امروزه مشاهده می‌شود که بزرگترین عامل تفرقـه بـین انسـانها دیدگاهشـان نسبت به‌خدا نادیده است.

به‌عنوان مثال مسیحیت را در نظر بگیرید که به‌اصـطلاح رقیـب اسـلام اسـت. شاید برای شما جالب توجه باشد که بدانید این دو ادیان بزرگ جهـانی دارای یـک ریشه می‌باشند و آن «ابراهیم» است که نه‌تنها مسـیحیت، بلکـه یهودیـت نیـز از او سرچشمه گرفته است. ابراهیم پدر اسماعیل بود که مسـلمانان او را وارث بـه‌حـق وعده می‌دانند، همچنین پدر اسحاق بود که او نیز پدر یعقوب بود که بعداً اسـرائیل نامیده شد. اما علیرغم این هم‌خونی امروز ضدیت شدیدی بین این دو آیین وجـود دارد، به‌حدی که خون‌های فراوانی به‌نام خـدا در ایـن دشـمنی‌هـا بـرزمین ریختـه شده‌اند.

تأسف برانگیز است که هر زمان روزنامه‌ای می‌خوانیم، خبری از عصیان‌ها و تفرقه‌های گروه‌های مذهبی می‌شنویم.

اگر فقط هرکسی به‌جای تمرکز روی تفاوت‌ها بـه‌مشـترکات خـود بـا دیگـران تمرکز می‌کرد، دنیا چقدر بهتر و زیباتر می‌شد!

پس از روزهای بسیار تفکـر در ایـن مـورد، کنـار پنجـره اطـاقم ایسـتاده‌ام و زمزمه می‌کردم «خدای عزیز، من به‌تو مدیونم» و در حالیکه نگاهی به‌آسمان پر از سـتاره انـداختم، چشـم بـه‌زیـر دوخـتم و شـهری پرسـتاره دیـدم و بـاردیگر به‌یادآوردم که فقط یک خالق برتر وجود دارد که بر آسمان و زمین حکم می‌راند.

صبح همسایه کاتولیک خود را دیدم که می‌خواست آینه‌ای در بالکن خانـه‌اش

به‌جهت دفع ارواح شریر بگذارد. تعجب کردم که هدف او در رفتن به‌کلیسا هرروز یکشنبه چیست؟ چون او یک کاتولیک بود، اما هنوز هم اندکی از باورهای روح‌گرایان را پیروی می‌کرد. این مورد نشان می‌دهد که ایمان او، آن‌طور که می‌بایست درست نبود.

وقتی داشتم به‌کلاس می‌رفتم، صحبت‌های یکی‌دونفر هندورا شنیدم که بسیار معتقد به‌خدایشان بودند و هرروز صبح می‌توانستم گفتگوی این دو نفر را راجع به «معبد خصوصی»شان بشنوم. آنها با کمال تعجب از ریکی و استو صحبت می‌کردند. آنها ضمن اینکه متوکل به‌خدای خود بودند، اما از « ارواح شریر » می‌ترسیدند.

ما مسیحیان علیرغم این حقیقت که پیروان عیسی مسیح می‌باشیم، ممکن است ناخواسته انیمیست (روح‌گرا) شویم.

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که محصور در انواع مختلف ادیان و باورها است. بنابراین شایسته است گاه‌گاهی خود را بیازمائیم که آیا پیرو واقعی و شایسته عیسی‌مسیح هستیم یا نه؟

بیرون سرد است و سروصداها کمی خوابیده است، دنیا رفته رفته دارد به‌خواب می‌رود. امروز می‌گذرد و فردا روز تازه‌ای خواهد بود. مهم نیست چه اتفاقی برای من بیفتد، خواه خوب، خواه بد، خواه غم‌انگیز، خواه شاد، من با آغوش باز می‌پذیرم، چون‌که ایمان دارم کسی که مرا خلق کرده است، همه چیز را در کنترل خود دارد.

به‌هرحال من فکر می‌کنم که این روزها ما در جستجوی مورد بزرگتری هستیم و آن تازه‌ترین ابزار وآخرین متد، کشفیات علمی و طبی جدید (و این لیست ادامه دارد) می‌باشد.

اخیراً من زمزمه‌هایی می‌شنوم راجع به «جنبش عصر جدید» که به‌نظر من یک عنوان اغواکننده است. از وقتی که من دورادور این زمزمه‌ها را شنیده‌ام وسوسه شده‌ام که بدانم واقعاً این «جنبش عصر جدید» چیست. پس تصمیم گرفتم به‌سرعت به‌دیدار یار مهربان و دانشمندم «گوگل» بروم از او راجع به‌این جنبش سوال کنم. اول اینکه «ج.ع.ج» آمیزه‌ای است از تمام ادیان و باورهای گوناگون، که انسان در کانون آن قرار دارد. «ج.ع.ج» معتقد است که همهٔ ما خدا و ادامه و نتیجه چیزی برتر از خودمان، یک مجموعه خداگونه، - آنطور که آن را می‌نامند - می‌باشیم. برای «ج.ع.ج» هیچ چیز غیرطبیعی نیست، بلکه همه‌چیز خدائی است.

پس چون این جنبش، خواهان یک نظام جهانی، یک حکومت جهانی، یک اقتصاد جهانی، یک فلسفه و دین جهانی، می‌باشد، پیروان آن معتقدند که هرفرد انسانی دارای یک صدای درونی است و این صدای درونی ارتباط آنها با کائنات است، که خدا می‌باشد. آنها معتقدند که کائنات خداست وانسان بخشی از کائنات است و بدین‌ترتیب انسان هم خداست.

Comment [A1]:
Comment [A2R1]:
Comment [A3R2]:

بدین‌ترتیب این جنبش کاملاً مضر است، چرا که مردم تشنه و گرسنهٔ عدالت به‌سرعت به‌سمت «جنبش عصر جدید» گرایش پیدا می‌کنند.

موردی که بیشتر مرا آزار می‌دهد، این واقعیت است که «ج.ع.ج» بسیار تابع «فرهنگ عامه» است. این جنبش خود را بسیار ماهرانه خود را در هر آنچه که ما امروز به‌عنوان هنجارها و موارد قابل قبول می‌بینیم، تنیده است. بسیاری از مردم ـ بدون اینکه آگاه باشند ـ ایده «جنبش عصر جدید» را پذیرفته‌اند! که من و شما هم می‌توانیم یکی از آنان باشیم. مثلاً به‌فیلم‌هایی نظیر «شاه شیر» و «جنگ ستارگان» بیندیشید که حاوی تبلیغات بسیاری از این جنبش می‌باشند و ما هم با علاقه بسیار آنها را دیده‌ایم و لذت برده‌ایم، درست مانند ایده «جبر» که در درون هریک از ما

نهفته است (جنگ ستارگان) و یا مفهوم زنجیره حیات، مبنی‌براینکه هربخشی از طبیعت به‌بخش دیگری کمک می‌کند و نتیجه‌اش به‌زیبایی و خوبی منتهی می‌شود (شاه شیر). ما شخصیت‌های مشهوری نظیر «اپرا» را می‌شناسیم که کاملاً وفادار به‌ایده «جنبش عصر جدید» می‌باشند، و فکر می‌کنید چه تعداد از انسان‌ها سخنان او را در برنامه‌های تلویزیونی‌اش می‌شنوند و یا از کتاب‌هایش می‌خوانند؟ میلیونها نفر!

ما به‌عنوان مسیحیان چه پاسخی برای موج «ج.ع.ج» می‌توانیم داشته باشیم؟ آیا خود را به‌امواج آن بسپاریم؟ و یا برعکس جریان آن حرکت کنیم؟ البته پاسخی را که از شما انتظار دارم و امید دارم انتظارم برآورده شود، این است که شما پیشنهادم را بپذیرید و برعکس جریان آن حرکت کنید.

ولی ما با توجه به‌آنچه که داریم، نمی‌توانیم برعکس این موج حرکت کنیم، چون در قعر اقیانوس غرق می‌شویم. ما نیاز به‌چیزی فراتر از خود داریم، چیزی بزرگتر از این موج. آیا با آن نیروی برتر برای جنگیدن با این جریان تند، آماده و مجهز شده‌ایم؟

در رابطه با « انسان »

من گاهی اوقات به‌انسان و روح او، وجدان او و تصمیم‌هائی که برای پایداری در کوره‌راه مستقیم و باریک زندگی می‌گیرد، می‌اندیشم. ما اطمینان داریم که شریعت روح حیات، ما را از شریعت گناه و موت آزاد ساخته است. ولی اینک از ناحیه جسم فشاری برما وارد می‌شود برای برگشت به‌راه‌های بد، به‌نگاهی آخرین به‌گذشتهٔ گناه آلود خودمان، و همین فشارها است که ورود ما را به‌طریق آسمانی به‌تأخیر می‌اندازد.

و این وسوسه‌ها، واقعی می‌باشند: مواد مخدر، سوءاستفاده‌های جنسی، پورنوگرافی و موارد فراوان دیگری ما را حتی پس از اینکه توبه می‌کنیم و پلشتی‌ها را از روح خود می‌شوئیم، وسوسه می‌کنند. پس چکار کنیم؟

وقتی به‌این مورد می‌اندیشم، به‌یاد داستانی می‌افتم که یک پدر سرخ‌پوست به‌پسرش می‌گوید: «پسرم» در تو دو تا سگ زندگی می‌کنند، یک سگ خوب و یک سگ بد که دائماً با هم در جنگ می‌باشند.» وقتی پسرش از او می‌پرسد «پدر کدام یک برنده می‌شوند»، پدر دانا در پاسخ می‌گوید «آن سگی را که بهتر تغذیه کرده‌ای برنده می‌شود.»

ای چشمان کوچک من، مواظب باش که چه می‌بینی...

در رابطه با « گناه »

یکی از سوالاتی که بیشتر از جانب ملحدان و عارفان برعلیه مسیحیت مطرح

می‌شود، اینست که «اگر همانطور که شما مسیحیان می‌گوئید یک خدای خیرخـواه وجود دارد، چرا این همه بدی و شرارت در جهان وجود دارد؟ و چرا او نمی‌توانـد به‌آنها پایان دهد؟» و بلافاصله به‌این نتیجه می‌رسند که خدا مسئول تمام دردهـا و رنج‌ها است.

ولی ما پا را از این فراتر نهاده و می‌گوئیم، تمام این دردها و رنـج‌هـا، نشـانه محبت خداست! کـه مـا را بـه‌صـورت آدم آهنـی نسـاخته اسـت تـا هرچـه را کـه می‌خواهد به‌چون و چرا انجام دهیم. خدا ما را دوست دارد، و بـه‌مـا حـق انتخـاب داده است که اگر مایلیم او را دوست داشته باشیم. این ما بودیم که نسبت به‌محبت خدا خیانت کردیم و شریعت او را نقض کردیم، و اگر او می‌خواست مـا را بخـاطر کارهای بدمان مجازات کند، الان هیچ‌یک زنده نبودیم.

ملحدان در یک مورد حق دارند. ما مسئول اعمال خود هستیم و باید پیامد کارهای بد خود را بپذیریم. درست است! خدا ما را بخشیده است و پسرش را فرستاده است تا عواقب گناه ما را بر خود تقبل کند، اما حتی امروز، اگر به‌گناه خود ادامه دهیم، این جهان را تبدیل به‌بدترین جایگاه برای زندگی خود می‌نمائیم.

در رابطه با « حقایق انجیل »

وقتی ما به‌عنوان مسیحیان انجیل را به‌دیگران معرفی می‌کنیم، باید به‌یاد داشته باشیم که تلاش ما صرفاً بیان پیام انجیل مبنی‌براین که عیسی برای گناهان ما مرد، نمی‌باشد، بلکه چیزی بسی مهم‌تر از آن، و آن تلاش در جهت متقاعد ساختن دیگران نسبت به‌دیدگاه جهانی ما است.

ما گاهی اوقات از این حقیقت غافل می‌شویم مبنی‌براین که اگر بخواهیم کسی را متقاعد کنیم که ایمان آورد که مسیح برای گناهان ما مرد، باید در گام اول به‌آنها نشان دهیم که همه ما بلااستثنا گناهکاریم، به‌همین دلیل لازم است که بدانیم گناه چیست. شناخت گناه مستلزم اینست که بدانیم خدا کیست وارتباط او با ما چگونه است.

ما به‌عنوان مسیحیان فقط به‌دادن شعار و معرفی مسیح اکتفا کرده‌ایم، ولی این ایمان درستی نیست. مسیحیت واقعی با ارتباط بین خدا و انسان، شروع می‌شود.

مبشران نسل‌ها است که بشارت خود را از آخر شروع کرده‌اند، واینک وقت آن است که ما از اول شروع کنیم.

مقاله‌ای تحت عنوان «قتلگاه سریلانکا» می‌خواندم که واقعاً مرا تکان داد ـ کسانی که بدون هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای اعدام می‌شوند، شکنجه می‌شوند، مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. وقتی که دیدم انسان تا چه حد در گناه غرق شده است، و به‌این نتیجه رسیده است که جایگاه خدا در این مصیبت‌ها کجاست، از ته

دل گریه کردم. من فکر می‌کنم پاسخ به‌این سوالات در کتاب مقدس قـرار دارد. در همان زمانی که انسان برای اولین بار مرتکب گناه شد و فاصله‌ای بس عمیـق بـین خودش و خدا ایجاد کرد. اما کتاب مقـدس بارهـا و بارهـا بـه‌مـا گفتـه اسـت خـدا به‌تلاش جهت رسیدن به‌اوضاع نابسامان ما ادامه مـی‌دهـد، حتـی بـا وجـودی کـه گناهکاریم! هرچند که این وعده تسلی‌بخشی اسـت، امـا مـی‌دانـم کـه ایـن را نبایـد به‌حساب محبت خدا بگذارم. کتاب مقدس راجع به‌زمانی صحبت مـی‌کنـد کـه گنـاه انسان به‌حدی رسید که خدا، او را به‌حال خود رها کرد و هرکسی را واگذاشت که به‌راه خود برود. من تعجب می‌کنم که خدا با توجه به‌این همـه گنـاه و شـرارت در جهان، چرا تاکنون ما را به‌حال خود رها نکرده است و امید دارم کـه هرگـز مـا را به‌راه خودمان رها نکند، اما بهرحال تعجب می‌کنم.

گاهی شنیدن اخبار تلویزیون و خواندن روزنامه‌ها کـافی اسـت مـا را متقاعـد سازد که پیروز نبرد حماسی، یعنی خوبی و بدی، بدی است. گناه فراتر مـی‌رود و شرارت فزونی می‌یابد و این احساس را باعث می‌شود که معنویـات بـه‌خـط آخـر رسیده است و این سوال پیش می‌آید که بپرسید، خدا کجاسـت؟ مـن دوسـت دارم فکر می‌کنم خدا همین جا است، درست هم اینک که من دارم این مقاله را می‌نویسم همین‌جا در کنار من و بسیاری دیگر در سراسر جهان می‌باشد.

این نبرد بین خوبی و بدی، یک نبرد طولانی است، اما «شروع پایانی» است که واقعاً حماسه‌ای است. در این نبرد خدا برنده نهائی است. بنابراین اینک که من روز خود را با اطمینان مجدد مبنـی بـر اینکـه خـدا علیـرغم تمـام گناهـان در کنـار مـا می‌باشد، به‌پایان می‌برم و امید دارم که خدا به‌ما یادآوری نماید که او ما را به‌حال خود رها نکرده است وهمچنان در کنار ما است.

استادم از من پرسید «منظور تو از ایمان چیست؟» به‌یاد دارم در اطاقی همراه

با سه استاد نشسته بودم که با چشمان گشاد به‌من خیره شده بودند و اعماق فکر مرا کاوش می‌کردند و من در دل دعا می‌کردم « خدایا کمکم کن.» جریـان مربـوط به‌یک آزمایش شفاهی بود و داشتم درسی که در سال اول مدرسه یاد گرفته بودم، توضیح می‌دادم. واقعاً گیج شده بودم! پاسخی برای آن سوال نداشتم. منظورم این است که حتی مفهوم ایمان خود را نمی‌دانستم، و کـاملاً مطمـئن نبـودم کـه اسـتاد حرف مرا درک می‌کند. بدین‌ترتیب تلاش کردم تا ایمان خود را توضـیح دهـم کـه استاد دیگر از سر همدردی با من سوال دیگری پرسید «خوب! پس بـه‌چـه چیـزی ایمان داری؟» چگونه من می‌توانم ایمان خود را که باور دارم مرا نجات داده اسـت به‌دیگران منتقل کنم، در صورتی که نتوانم آن را توضیح دهم؟!

امروز، اکثراً واژه «ایمان» را به‌کار می‌بریم، و به‌قدری روی آن تاکید می‌کنـیم که گاه به‌نظر می‌رسد ارزش واقعی این واژه را از دست داده‌ایم.

ما ادعا می‌کنیم که ایمان داریم، اما واقعاً ایمان داریم؟ کتاب مقدرس در رساله عبرانیان 6:11 می‌گوید **بدون ایمان محال اسـت خـدا را خشـنود نمـود**. بهرحـال ببینیم، ایمان چیست؟ ایمان عبارت است از اطمینان داشتن به‌آنچـه کـه بـدان امیـد داریم و اطمینان نسبت به‌چیزهایی که ندیده‌ایم (عبرانیان 1:11).

استادم از من پرسید منظور من از «ایمانم» چیست؟ و هرچند که قـادر نبـودم پاسخ او را بدهم، اما دوست دارم پاسخ خود را با شما درمیان نهم. نخسـت اینکـه ایمان من به‌خداست. او صانع و دهنده ایمان من است. بدون خدا ایمان من بیهـوده است. اگر ایمان من به‌چیزی غیر از خدا بود، ایمانی پوچ بود، اما، مـادام کـه او کـه لنگری است، ایمان من درست است.

دوم، اساس ایمان من کلام خدا است. بسیاری اوقات دوست داریم تجربیـات خود را بیشتر از آنچه که می‌باشند، ارزشمند نشان دهیم. البتـه تجـارب مـا واقعـاً

ارزشمند می‌باشند، اما تنها تجربه‌های بزرگ ما برای بنیان ایمانی ما کافی است؟ به‌این مورد فکر کنید!

کتاب مقدس قرن‌ها است که مورد مطالعه و موشکافی قرار گرفته و هنوز هم موضوع مورد بحث میلیون‌ها نفر در اطراف و اکناف جهان می‌باشد، و هنوز هم به قوت‌خود باقی است. اگر تجارب ما به‌همان سطحی که موردنظر کتاب مقدس است، می‌رسید، آیا کتاب مقدس تا امروز هم پایدار بود؟

سوم، ایمان مرا نجات داده است. در یوحنا 16:3 می خوانیم که خدا ما را آنقدر دوست دارد که تنها پسر خود را فرستاده است، تا هرکس به‌او ایمان آورد، هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانه‌ای بیابد. تعجب‌آور است که چه کارهائی از ایمان ساخته است! من پس از گذشت 9 سال تجربه ایمان، هنوز هم کاملاً گیج و گنگ و انگشت‌به‌دهان مانده‌ام!

بله، شما و من هردو ایمان داریم ونجات یافته‌ایم. ولی آیا این پایان داستان است؟ خیر! حتی گرچه به‌نظر می‌رسد ما به‌مسیح ایمان داریم، ولی آیا ایمان خود را تعریف کرده‌ایم؟ آیا باید ایمان خود را برای خود حفظ کنیم و دیگران را از برخورداری از تجربهٔ نجات، محروم کنیم؟

نجات در اختیار همگان قرار دارد، اما دستیابی به‌آن فقط از طریق ایمان به‌عیسی مسیح است. بخاطر داشته باشید که ما دعوت شده‌ایم برویم و در میان تمام قوم‌ها و ملت‌ها، شاگردسازی کنیم!

امروز من به‌شما توصیه می‌کنم ایمان خود را بشناسید، و آن را به‌دیگران عرضه بدارید.